

تقدیم به همهٔ اساتید گرامی خودم

کاظم غلامی

تقدیم به هر کسی که تا حالا هیچ کتابی بهش تقدیم نشده.

آریا ذوقی

تقدیم به کودکان کار، به امید روزی که درس بخوانند.

بهروز حیدربکی

نوشتن مقدمه عربی برام هیچ وقت کار راحتی نبود. کلی ایده به ذهنم می‌رسد، جمع‌بندی‌شون می‌کنم، اما تا می‌خوام بنویسم، خودم! به خودم! می‌گه: «مگه حرف عربی نیس؟ مگه قرار نیس راجع به زبون عربی چیزی بنویسی؟ فک نمی‌کنی یه شعر زیبای عربی کافیه تا تموم این حرفا رو، بلکه بیش از اینا رو بگه؟» خب، چرا واقعاً! پس به جای این‌که راجع به عربی حرف بزیم، بذاریم خود عربی باهامون حرف بزنه! این شعر رو تو یکی از گشت و گذارای اینترنتیم پیدا کردم؛ ظاهراً مال شاعریه به اسم محمد الماغوط.

ولکن من أنت؟ اما تو کیستی؟

سفینه؟ کشتی؟

این اشرعتک؟ کجایند بادبان‌هایت؟

صحراء؟ بیابان؟

این ریاحک و نخیلک؟ کجایند باده‌ها و نخل‌هایت؟

ثورة؟ انقلاب؟

این رایاتک و اصفادک؟ کو پرچم‌ها و زنجیر‌هایت؟

إنني لا أعرف عنك أكثر مما أعرف عن الليل از تو چیزی، بیش از چیزی که از شب می‌شناسم، نمی‌دانم

ولکن من يسلبك متي اما کسی که تو را از من بگیرد

يغامر مع أعظم غضب في التاريخ با بزرگ‌ترین خشم تاریخ مواجه می‌شود

كمن يسلب الجنود الموتى خواتمهم و بقايا مانند کسی که اموال و انگشتر سربازان مرده را به غارت

نقودهم می‌برد

و هم مازالوا ينزفون على أرض المعركة. در حالی که خونشان هنوز بر میدان جنگ می‌ریزد

قولي لمن يريده: بگو به آن که می‌خواهد:

هذا ولدي و لم أنجبه من أحشائي این پسر من است، در حالی که او را از جسم خود نزاییده‌ام

هذا وطني و لم أعرف له حدوداً این وطن من است، حال آن‌که مرزی برایش نشناختم

هذا محتاتي و لم أرفع في وجهه صوتاً أو حصاة این اشغالگر من است، حال آن‌که در برابرش فریادی نزده

و سنگی نینداختم

اهدروا دمه، اقتلوه خونش را بریزید، بکشیدش

ولكن شريطة أن يسقط بين ذراعي. اما به شرطی که میان بازوان من بیفتد.

چندتا تشکر هم بکنم و شما رو با حال و هوای این شعر تنها بذارم.

سپاسگزارم از جناب آقای غلامی که این قدر مسلط و باتجربه و متعهد هستن که هر کاری رو به ایشون می‌سپارم

از همون قدم اول مطمئنیم که بهترین نتیجه ممکن حاصل خواهد شد. جناب غلامی عزیز، دستم‌ریزاد و ممنون.

هم‌چنین متشکریم از آقایان آریا ذوقی و بهروز حیدریکی که تسلط و خلاقیتشون تو درس عربی به کیفیت این کتاب

بسیار کمک کرد. یه تشکر دیگه از همکارانمون تو واحد تألیف انسانی، خصوصاً آقایان سعید احمدپور و محمدابراهیم

مازنی و مسئول پروژه کتاب، خانم الهه آرنی و هم‌چنین سپاس گزاریم از همکاران عزیزمون در واحد تولید که بدون

زحمات شبانه‌روزشون، کتاب با این کیفیت آماده نمی‌شد.

♦ سلام به همه دانش‌آموزان عزیز گروه علوم انسانی، بچه‌هایی که آگاهانه و از سر علاقه رشته‌ای را انتخاب کردند که بیشتر درس‌هایش بر محور انسان، زندگی و سرگذشتش و تفکر و اندیشیدن بنا شده است و حالا در این مرحله تصمیم دارید که برای تکمیل دانشتان و تبدیل آن به مهارت‌های شغلی و حرفه‌ای وارد دانشگاه شوید. مطمئناً هر موفقیتی نیاز به ابزاری مناسب، کارآمد و به‌روز دارد، ابزاری که متناسب با اتفاقات جدید، شما را در مسیر موفقیت قرار دهد. در رشته شما درس عربی از دروس اصلی و تخصصی به حساب می‌آید و در قبولی شما در دانشگاه هم سهم بسیار مهمی دارد. تسلط به این درس (با توجه به این‌که متأسفانه خیلی از بچه‌ها در آن ضعف دارند)، می‌تواند شما را چند گام بلند از رقبا پیش بیندازد. کتابی که پیش روی شماست و مشغول ورق‌زدن آن هستید، با همین هدف مهم، تألیف، بازنویسی و منتشر شده تا ما هم بتوانیم سهمی در موفقیت شما داشته باشیم و چه لذتی بالاتر از اینکه افتخار داشته باشیم در موفقیت و آرامش نوجوانان کشورمان سهمیم باشیم.

♦ کتاب دارای بخش‌های مختلفی است که امیدوارم با صبر و حوصله و البته دقیق و موشکافانه آن‌ها را بخوانید و یاد بگیرید و حتماً یادداشت‌برداری کنید.

**۱) بخش درس‌نامه:** که در آن تمام نکات مربوط به هر درس با زبانی روان و البته همراه مثال و تست بیان شده تا شما مفاهیم اصلی درس را یاد بگیرید و با آموزش نکته‌به‌نکته، برای پاسخ‌گویی به سؤالات آماده شوید. بخش اصل مطلب، شامل سؤالاتی است که با جواب به آن‌ها مطمئن می‌شوید درس‌نامه را فهمیده‌اید یا نه؟

**۲) بخش ترجمه واژگان:** (شامل: مترادف، متضاد و جمع‌های مکسر)، ترجمه متن درس‌ها و جملات مهم تمارین به همراه بیان نکات مخفی در آن‌ها که باعث می‌شود تسلط شما بر کتاب درسی بیشتر شده و به سؤالات مربوط به کتاب درسی به راحتی جواب بدهید.

**۳) بخش تست:** که کلی تست تألیفی و سراسری به صورت دسته‌بندی شده و منظم دارد (شامل: ترجمه، تعریب، مفهوم، قواعد، تحلیل صرفی و ضبط الحركات) تا تمام اتفاقات کنکور سراسری را برای شما شبیه‌سازی کند. در هر درس یک درس‌نامه برای ضبط الحركات آورده‌ایم.

**۴) بخش پاسخ‌نامه:** که گنجینه‌ای از نکات و روش‌های پاسخ‌گویی به سؤالات به همراه تکنیک‌های خاص است و خواندنش برای هر دانش‌آموزی لازم و ضروری است تا حتی از تست‌هایی که درست جواب داده‌اند مطالب کامل‌تری یاد بگیرند.

♦ در پایان، باید از دوستان ارزشمندی یاد کنیم که هرکدام نقش مهمی در تألیف، تولید و نشر این کتاب دارند و با لطف و مهربانی، همراهی گرانبه‌ای برای مؤلفان بودند و دوستانی که در طول همه این سال‌ها باعث بالاتر رفتن کیفیت محتوای علمی، ظاهری و فنی کتاب شده‌اند:

- ♦ دکتر کمیل نصری - آقای احمدپور - مهندس سبزمیدانی - سرکار خانم الهه آرانی حصار
- ♦ همه اساتید عزیزی که ویراستاری علمی را به عهده داشتند: حسامی - ریحانی - یعقوبی‌زاده - حاج‌مؤمن - پورمهدی
- ♦ تمامی عزیزان واحد تألیف و تولید که نظم و پشتکار و همتشان ستودنی است.
- ♦ و تشکر می‌کنیم از دانش‌آموز سخت‌کوش، سرکار خانم مبینا محبی که در بی‌غلط‌شدن این کتاب به ما کمک کرد.
- ♦ از همگی صمیمانه و بی‌نهایت سپاس‌گزاریم و کماکان مشتاقانه پذیرای نقدها و پیشنهادات جدیدتان هستیم.

# فهرست مطالب

## ۱۲ درس نامه و سؤالها

۶۳	..... تست های ترجمه
۷۰	..... تست های تعریب
۷۰	..... تست های مفهوم
۷۱	..... تست های قواعد
۷۵	..... تست های تحلیل صرفی
۷۶	..... نکات و تست های ضبط حرکات
<b>۷۷</b>	<b>..... درس چهارم: نِظَامُ الطَّبِيعَةِ (الْمَفْعُولُ الْمُطْلَقُ)</b>
۷۷	..... درس نامه
۸۰	..... سؤالات اصل مطلب
۸۰	..... واژه نامه
۸۱	..... ترجمه و بررسی جملات درس
۸۴	..... تست های واژگان
۸۵	..... تست های ترجمه
۹۵	..... تست های تعریب
۹۶	..... تست های مفهوم
۹۶	..... تست های قواعد
۱۰۱	..... تست های تحلیل صرفی
۱۰۲	..... نکات و تست های ضبط حرکات
<b>۱۰۳</b>	<b>..... درس پنجم: يَا إِلَهِي (أُسْلُوبُ التَّوْدَاعِ)</b>
۱۰۳	..... درس نامه
۱۰۵	..... سؤالات اصل مطلب
۱۰۵	..... واژه نامه
۱۰۶	..... ترجمه و بررسی جملات درس
۱۰۷	..... تست های واژگان
۱۰۷	..... تست های ترجمه
۱۱۲	..... تست های تعریب
۱۱۳	..... تست های مفهوم
۱۱۳	..... تست های قواعد
۱۱۷	..... تست های تحلیل صرفی
۱۱۷	..... نکات و تست های ضبط حرکات
<b>۱۱۸</b>	<b>..... درک مطلب</b>

<b>۸</b>	<b>..... درس اول: مِنَ الْأَشْعَارِ الْمَنْسُوبَةِ إِلَى الْإِمَامِ عَلِيِّ</b>
۸	..... درس نامه
۱۲	..... سؤالات اصل مطلب
۱۳	..... واژه نامه
۱۴	..... ترجمه و بررسی جملات درس
۱۵	..... تست های واژگان
۱۵	..... تست های ترجمه
۲۳	..... تست های تعریب
۲۳	..... تست های مفهوم
۲۴	..... تست های قواعد
۳۰	..... تست های تحلیل صرفی
۳۱	..... نکات و تست های ضبط حرکات
<b>۳۲</b>	<b>..... درس دوم: أَلَوْجُهُ النَّافِعُ وَأَلَوْجُهُ الْمَضْرُوبُ (الْحَال)</b>
۳۲	..... درس نامه
۳۵	..... سؤالات اصل مطلب
۳۶	..... واژه نامه
۳۷	..... ترجمه و بررسی جملات درس
۳۹	..... تست های واژگان
۴۰	..... تست های ترجمه
۴۸	..... تست های تعریب
۴۹	..... تست های مفهوم
۴۹	..... تست های قواعد
۵۴	..... تست های تحلیل صرفی
۵۴	..... نکات و تست های ضبط حرکات
<b>۵۵</b>	<b>..... درس سوم: ثَلَاثُ قِصَصٍ قَصِيْرَةٍ (أُسْلُوبُ الْإِسْتِثْنَاءِ)</b>
۵۵	..... درس نامه
۵۹	..... سؤالات اصل مطلب
۵۹	..... واژه نامه
۶۰	..... ترجمه و بررسی جملات درس
۶۲	..... تست های واژگان

## پاسخنامه ✓

۲۰۹	..... پاسخ نامه کلیدی
-----	-----------------------

۱۳۸	..... پاسخ نامه تشریحی
-----	------------------------

## الدرّس الأوّل: مِنَ الْأَشْعَارِ الْمَنْسُوبَةِ إِلَى الْإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ (مَعَانِي الْأَحْرُوفِ الْمُشْتَبِهَةِ بِالْفِعْلِ وَلَا النَّافِيَةِ لِلْجِنْسِ)

### حروف مشبّهة بالفعل

قرار است در این درس با مجموعه‌ای از حروف آشنایی کامل تری پیدا کنیم که قبلاً آن‌ها را در متن‌های عربی چندین بار دیده، ولی به سادگی از کنار آن‌ها گذشته بودید. این حرف‌ها که مجموعه حروف مشبّهة بالفعل نامیده می‌شوند، عبارت‌اند از:

إِنَّ - أَنْ - كَأَنَّ - لَكِنَّ - لَيْتَ - لَعَلَّ

### کاربرد و ترجمه

۱) إِنَّ «همانا، یقیناً، قطعاً و ...»

کاربرد: بر کل جمله پس از خود تأکید کرده و شک و تردید را نسبت به آن برطرف می‌کند. پس دقت کنید که بر کل جمله تأکید دارد نه بر بخشی از آن. در نتیجه هنگام ترجمه باید در ابتدای جمله آورده شود. (يُؤَكِّدُ عَلَى جُمْلَةٍ بَعْدَهُ بِأَجْمَعِهَا).

مثال: إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ ﴿۱﴾  
درست: قطعاً خداوند پاداش نیکوکاران را تباہ نمی‌کند.  
غلط: خداوند پاداش نیکوکاران را قطعاً تباہ نمی‌کند.

تذکره: در سؤالات ترجمه، ترجمه‌نشدن «إِنَّ» غلط محسوب نمی‌شود.

۲) أَنْ «که»

کاربرد: از معنای آن مشخص است که برای برقراری ارتباط بین دو جمله به کار می‌رود. (يُرْبِطُ الْجُمْلَتَيْنِ)  
مثال: هَلْ تَعْلَمُ أَنَّ وَالِدَتَكَ قَدْ رَجَعَتْ مِنَ السَّفَرِ؟ «آیا می‌دانی که مادرت از سفر بازگشته است؟»

### ترکیبات اَنّ

الف) «لأنّ»: به معنای برای این که و زیرا بوده و معمولاً برای بیان دلیل کاری یا پاسخ به سؤالاتی که با لِمَاذَا یا لِمَ طرح می‌شود به کار می‌رود.  
مثال: لِمَاذَا يَبْكِي الطِّفْلُ؟ لِأَنَّهُ جَائِعٌ! (چرا کودک می‌گرید؟ زیرا او گرسنه است!)

ب) «مَعَ أَنْ»: با این که

مثال: «مَا يَسْتُ مَعَ أَتِي فَسَلْتُ مَرَاتٍ»: ناامید نشدم با این که بارها شکست خوردم.

### تست: عَيْنَ مَا فِيهِ تَأْكِيدٌ:

- ۱) أَلَا تَتُؤَمِّنُ بِأَنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ؟  
۲) لَا أَشْعُرُ بِالتَّعَاذُ بِمَعِ أَتِي أَمَلِكُ مَالاً كَثِيراً!  
۳) إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَا يَفْرَحُ مِنْ ذَنْبِ يَرْتَكِبُهُ!  
۴) فَهَمَّتْ أَنْ جَدِّي لَا يَعْرِفُ وُلْدَهُ!

پاسخ ۳) حرف «إِنَّ» برای تأکید بر عبارت پس از خود به کار می‌رود: «يَقِيناً مُؤْمِنٌ مِنْ أَتِي أَنْ يَكْتَسِبَ مِنْكَ شَرّاً»

### تست: عَيْنَ التَّرْجُمَةِ الصَّحِيحَةِ:

- ۱) إِنَّ بَعْضَ الْحَيَوَانَاتِ يَمْلِكُ صَوْتاً لَا تَقْدِرُ عَلَى سَمَاعِهِ: بَعْضُ الْحَيَوَانَاتِ صَوَابِي دَارِنْدَ كَهْ قَطْعاً مَا نَمِي تَوَانِمِ أَنْ رَا بَشْنُوِمِ!  
۲) لَا أُصَدِّقُ أَنَّ رَبِّي يَطْرُدُ عَبْدَهُ مِنْ بَابِهِ! بَاورِ نَمِي كَنِمِ كَهْ هَمَانَا پُرُورِدْگَارِمِ بِنْدَه‌اش رَا از در خود می‌راند!  
۳) إِنَّ صَلَاتَكَ تَنْقِذُكَ مِنْ مَجَالِسَةِ الشَّيْطَانِ! يَقِيناً نَمَازتِ تُو رَا از هَمَنَشِينِي بَا شَيْطَانِ رَهَائِي مِي‌بَخْشِدِ.  
۴) لَا تَسْبِقُ مَعْلَمَكَ بِالكَلَامِ مَعَ أَنَّكَ تَعْرِفُهُ! بَرِ سَخْنِ مَعْلَمِ خُودِ پِيشِي نَغِيرِ تَا اَيْنِ كَهْ أَنْ رَا بَدَانِي!

پاسخ ۳) بررسی سایر گزینه‌ها: ۱) ترجمه «إِنَّ» باید به گونه‌ای باشد که بر کل عبارت بعد از خودش تأکید کند نه بر قسمتی از آن؛ پس کلمه «قطعاً» باید به اول جمله منتقل شود: «قطعاً برخی حیوانات ...» / لفظ «أَنَّ» به معنای «که» است و آوردن «همانا» در ترجمه این عبارت زائد است. / ۲) «مَعَ أَنْ» به معنای «با این که» است نه «تا این که»: «با این که آن را می‌دانی.»

۳) كَأَنَّ «مانند، شبیه، گویا و ...»

کاربرد: ۱) گاهی برای تشبیه به کار می‌رود. (لِلتَّشْبِيهِ)

مثال: «كَأَنَّ الْمُؤْمِنِينَ بُنِيَانٌ مَرْصُوضٌ»: مؤمنان مانند ساختمان‌های استوارند.

۲) گاهی برای بیان حدس و گمان و تردید می‌آید. (لِلظَّنِّ أَوْ التَّخْمِينِ)

مثال: «كَأَنَّ صَدِيقِي رَسَبَ فِي الامْتِحَانِ»: گویی (احتمالاً) دوستم در آزمون مردود شده است.

۴) لَكِنَّ «ولی، اما»

کاربرد: گاهی جمله اولی که یک گوینده به زبان می‌آورد، مقدمه‌ای است برای جمله بعدی‌اش؛ یعنی جمله اول به تنهایی کامل نبوده و پیام گوینده را نمی‌رساند و جمله دوم آن را کامل می‌کند. این دو جمله را با حرف «لکن» به هم وصل می‌کنیم؛ یعنی حرف لکن برای کامل کردن عبارت قبل از خود و رفع ابهام از آن به کار می‌رود. (يَكْمَلُ عِبْرَةَ قَبْلِهِ وَ يُسْتَعْمَدُ لِرَفْعِ الْإِبْهَامِ عَنْهَا)

مثال: «عَفْوَتْ عَنْ كُلِّ مَنْ ظَلَمَنِي وَلَكِنَّ كَلَامَكَ جَرَحَ قَلْبِي!»: از هر کس که به من ستم کرده بود گذشتم، اما سخن تو قلبم را زخمی کرد!

**تست:** عَيْنُ الصَّحِيحِ عَنِ الْحُرُوفِ الْمَشْبَهَةِ بِالْفِعْلِ فِي الْعِبَارَاتِ:

- (۱) كَأَنَّ الْقَمَرَ طِفْلٌ يَدُورُ حَوْلَ أُمِّهِ. ← جاء لبيان الظن  
(۲) إِنَّ بَرَسْبُولِيْسَ أَحَبُّ فَرِيْقٍ عِنْدِي. ← يؤكّد على «أحبّ فريق عندي»  
(۳) إِذْهَبْ وَلكِنَّكَ سَتَدُمُ عَلَى ذَهَابِكَ. ← جاء لرفع الشك  
(۴) مَلَاسِكٌ تَدَلَّ عَلَى أَنَّكَ مِنْ أَصْلِ كُرْدِيّ. ← يربط الجملتين

**پاسخ (۴)** حرف «آن» برای برقراری ارتباط بین جملات استفاده می‌شود.

**بررسی سایر گزینه‌ها:** (۱) «کأن» در این عبارت برای تشبیه به کار رفته است. «ماه مانند کودکی است که دور مادرش می‌گردد.» / (۲) «إن» بر تمام عبارت پس از خود تأکید دارد نه بخشی از آن. / (۳) «لکن» برای رفع ابهام می‌آید نه رفع شک و تردید. در واقع رفع شک و تردید بر عهده «إن» است.

**(۵) لیت** «کاش، ای کاش»

کاربرد: غالباً برای بیان آرزوهایی که وقوع آن محال یا بعید است، به کار می‌رود و وقتی با فعل ماضی بیاید، می‌تواند نشانه حسرت در گوینده باشد. (للمتّی غیر الممكن أو لما لا نرجو وقوعه!)

**مثال:** «و يقول الكافر يا ليتني كنت ثراباً» و کافر می‌گوید: ای کاش من خاک بودم. (که چنین آرزویی وقوعش محال است).

**(۶) لعلّ** «شاید که، امید است که، باشد که ...»

کاربرد: کاملاً واضح است که برای بیان امیدواری در انجام کاری به کار می‌رود، البته این امیدواری همراه تردید است. (يستخدم لبيان الرجاء أو التردد.)  
**مثال:** «اشتريت هذا الكتاب لأحتي لعله يُساعدنا في الدّروس!» «این کتاب را برای خواهرم خریدم شاید که در درس‌ها کمکش کند!» (امیدوار است، ولی مطمئن نیست).

**نکته مهم:** دو حرف «لیت» و «لعلّ» برخلاف بقیه حروف مشبّهة بالفعل روی معنای فعلی که پس از آن‌ها بیاید تأثیر می‌گذارند. به این صورت که:

**۱ لیت / لعلّ ... + مضارع ← مضارع التزامی**

**مثال:** لیتنا نشاهد هذا الطائر قبل مهاجرته! کاش این پرنده را قبل از کوچش ببینیم!  
لعلّ صديقي يسجلّ هدفين اثنين في المباراة! شاید دوستم در این مسابقه دو گل بزند!

**۲ لیت ... + ماضی ← ماضی استمراری یا بعید**

**مثال:** لیت الله أعطاني ولداً صالحاً! کاش خداوند به من فرزندی شایسته می‌داد (داده بود)!  
**تذکر:** دقت کنید که «لیت» و «لعلّ» زمان فعل را تغییر نمی‌دهند، بلکه فقط نوع آن را عوض می‌کنند.

**تست:** عَيْنُ الْخَطَأِ عَمَّا أُشِيرَ إِلَيْهِ بِخَطَأٍ:

- (۱) أَمَنْتُ بِأَنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ ← يربط الجملتين  
(۲) اعملوا بما أمر الله لعلكم تفلحون ← تدلّ على «الرجاء» في الفلاح  
(۳) قد أنعمنا الله نعماً كثيرةً ولكننا لا نشكره ← تدلّ على «التردد» فيما جاء قبلها  
(۴) «يقول الكافر يا ليتني كنت ثراباً» ← تدلّ على «التمني»

**پاسخ (۳)** «لکن» برای رفع ابهام از جمله قبل از خود به کار می‌رود و مفهوم «تردد» (یعنی شک و تردید) در خود ندارد.

**بررسی سایر گزینه‌ها:** (۱) «آن» حرفی است که دو جمله را به هم مرتبط می‌کند، پس «یربط الجملتين» صحیح است. / (۲) «لعلّ» مفهوم «رجا» یعنی «امیدواری» را با خود دارد و (۲) هم همین مورد را گفته است. / (۴) «لیت» برای بیان آرزوی دست‌نیافتنی یا همان «تمنی» به کار می‌رود.

**تست:** «لیت ساکنان العالم یتعایشون مع بعضهم تعایشاً سلمياً!»:

- (۱) امید است که ساکنان دنیا با یکدیگر زندگی صلح‌آمیزی داشته باشند! (۲) کاش ساکنان جهان با همدیگر زندگی مسالمت‌آمیزی داشته باشند!  
(۳) شاید که اهل عالم با دیگران به صورت مسالمت‌آمیز زندگی کنند! (۴) کاش ساکنان دنیا با دیگران به طور صلح‌آمیز زندگی می‌کردند!

**پاسخ (۲)** اولاً «لیت» یعنی «کاش»، پس «امید است که» و «شاید که» در (۱) و (۳) نادرست‌اند. ثانیاً «یتعایشون» چون بعد از «لیت» آمده باید به صورت مضارع التزامی ترجمه شود؛ یعنی «زندگی کنند، زندگی ... داشته باشند» درست است، لذا «زندگی می‌کردند» در (۴) هم خطاست. ضمناً «مع بعضهم» معنای «با دیگران» نمی‌دهد.

**نکات تکمیلی:** ۱ انواع «ان»: تا حالا چهار حرف را با این شکل شناخته‌اید که باید بتوانید آن‌ها را از هم تشخیص دهید.

- |    |  |   |
|----|--|---|
| ان | در ابتدای جملات اسمیه می‌آید.                    | ✓ |
| ان | هیچ وقت کنار فعل قرار نمی‌گیرد.                  | ✓ |
| ان | وسط عبارتها می‌آید و حرف رابط است.               | ✓ |
| ان | هیچ وقت کنار فعل قرار نمی‌گیرد.                  | ✓ |
| ان | معنای «اگر» می‌دهد و ابتدای جملات شرطیه می‌آید.  | ✓ |
| ان | دقیقاً کنار فعل می‌نشیند.                        | ✓ |
| ان | معنای «که» می‌دهد و وسط عبارتها می‌آید.          | ✓ |
| ان | کنار فعل مضارع می‌نشیند و مضارع التزامی می‌سازد. | ✓ |

**تست:** ..... الآثار القديمة توكّد ..... الإنسان كان يُرید دائماً ..... یكون له دين! «عین الحروف المناسبة للفرغات:

(۱) إِنْ - أُنَّ - أَنْ (۲) إِنْ - أُنَّ - أَنْ (۳) إِنْ - أَنْ - أُنَّ (۴) إِنْ - إِنْ - أَنْ

**پاسخ ۱** جای خالی اول، در ابتدای جمله قرار داشته و بعد از آن اسم آمده، پس باید «إِنْ» را برای آن به کار ببریم. در جای خالی دوم و سوم باید حرف ربط «که» بیاید، ولی چون بعد از دومی اسم آمده، از «أَنْ» استفاده می‌کنیم و در سومی که بعدش فعل آمده از «أُنَّ» کمک می‌گیریم. «همانا آثار قدیمی تأکید می‌کند که انسان پیوسته می‌خواسته که دینی داشته باشد.»

**۲** سه قلوهای زیر را خوب بشناسید:

✓ **لَكُنْ** ← از حروف مشبّهة بالفعل است و هیچ وقت کنار فعل نمی‌آید.

✓ **لَكِنْ** ← دقیقاً با «لَكِنْ» هم‌معناست، ولی با فعل‌ها هم گاهی همنشین می‌شود.

✓ **لَكُنَّ** ← از «لَ + كُنَّ» تشکیل شده است.

حرف یر ضمیر مؤنث‌ها

**تست:** «أنتنّ تلميذات مؤدّبات ولكنّ احترام كثير عند المعلّمتا» «عین الصّحیح عمّا تحته خطّ:

(۱) جاز و مجرور! (۲) من الحروف المشبّهة بالفعل! (۳) جاء لرفع الإبهام عن جملة قبله! (۴) يُرادفه «لكنّ»!

**پاسخ ۱** اگر به معنای جمله خوب دقت کنیم: «شما دانش‌آموزان بالایی هستید و نزد معلّم‌ها احترام زیادی دارید.» مشخص می‌شود که از «لَ + كُنَّ» تشکیل شده و جار و مجرور است.

**۳** فرق‌های «إِنْ» و «إِثْمًا» را به خوبی یاد بگیریم.

إِنْ	فقط با جملات اسمیه می‌آید.	معنای قطعاً و یقیناً و ... دارد.	در نقش کلمات بعد از خود تأثیر دارد.
إِثْمًا	با جملات اسمیه و فعلیه می‌آید.	معنای فقط و تنها و ... دارد.	در نقش کلمات بی‌تأثیر است.

**مثال:** **إِثْمًا** التّاس لأمّ و لأب. ← مردم تنها از یک پدر و مادرند. **إِنْ** التّاس لأمّ و لأب. ← قطعاً مردم از یک پدر و مادرند.

**قاعده** حروف مشبّهة بالفعل همراه جملات اسمیه به کار می‌روند و دارای اسم و خبر هستند که اسم آن‌ها منصوب است؛ یعنی غالباً یکی از علامت‌های ء، ین، یَنْ، می‌گیرد و خبر همان حالت عادی خودش را دارد؛ یعنی مرفوع است.

**مثال:** ﴿إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾

اسم این و خبر این  
منصوب بالفتحة

«لیت المسلمین یتحدون أمام الظّالمین.»

اسم لیت و خبر لیت  
و منصوب بالياء

**نکته:** حروف مشبّهة بالفعل در کنار فعل‌ها و ضمائر منفصل قرار نمی‌گیرند.

**مثال:** **لیت یدهب** ... **لایتة یدهب** ← درست **لایتة یدهب** ... **کانت نحن** ... **کانتنا** ← درست **کانتنا** ...

غلط

غلط

**تست:** عین الصّحیح عن الحروف المشبّهة بالفعل:

(۱) ألا تعلم أنّ المتردّدون في أعمالهم لا يحصلون علی غایاتهم؟! (۲) هذا اللاعب الإيراني کأنّ یرید أن یرج من المعلب!

(۳) إنّ في الإنسان عالماً أكبر یغفل کثیر من وجوده! (۴) إنّ الله قریب من الإنسان ولكنّ هو لا یدرک حضوره!

**پاسخ ۳** در این گزینه «في الإنسان» خبر مقدّم إِنْ بوده و «عالماً» اسم آن است و به همین دلیل منصوب شده.

**بررسی سایر گزینه‌ها:** ① «المتردّدون» اسم آن است، پس باید منصوب باشد: «المتردّدین» / ② «کأنّ» از حروف مشبّهة بالفعل است، پس نمی‌تواند مستقیماً کنار فعل بیاید. شکل صحیح این عبارت به این صورت است: «کانه یرید ...» / ④ «لکنّ» نیز از حروف مشبّهة بالفعل است و نباید پس از آن از ضمیر منفصل استفاده کنیم، پس باید به صورت «لکنّه ...» بیاید.

## لای نفی جنس

«هیچ درختی در باغ باقی نمانده است.» **هیچ کاری بالاتر از کمک به محرومان نیست.»**

وقتی این جملات را می‌خوانیم یا می‌شنویم، احساس می‌کنیم که گوینده یا نویسنده با تمام وجودش قصد نفی موضوعی را دارد. وقتی با دقت بیشتر نگاه می‌کنیم، متوجه می‌شویم که قسمت اصلی این مفهوم به وسیله کلمه «هیچ» در ابتدای جمله ایجاد می‌شود. در زبان عربی برای بیان این مفهوم از حرف «لا» کمک می‌گیرند که به آن «**لائی نفی جنس**» می‌گویند:

لا شجرة بقيت في الحديقة! **لا عمّل أفضل من مُساعدة المحرومين!**

پس فرق «لائی» نفی جنس با «لئیس» این است که «لئیس» معنای ساده «نیست» را می‌رساند، ولی «لا» معنای «هیچ ... نیست» را می‌سازد و نفی شدیدتری را بیان می‌کند.

لیس في قريتنا طبيّب. ← در روستای ما پزشکی نیست. **لا طبيّب في قريتنا.** ← هیچ پزشکی در روستای ما نیست.

## ساختار

### لا + اسم نكرة مفرد

«لا»ی نفی جنس غالباً بر سر یک اسم نکره مفرد به کار می‌رود که آخرش (ـ) دارد:

نفی بئس

**مثال:** لا فَقْرَ أَصْعَبُ مِنَ الْجَهْلِ! ← هیچ فقری سخت‌تر از نادانی نیست!

هذا رَجُلٌ لا كَذِبَ فِي كَلَامِهِ! ← این مردی است که هیچ دروغی در سخنش نیست!

### تست: عین عبارتاً جاء فيها «لا» النَّافِيَةِ لِلْجِنْسِ:

- (۱) ﴿لَا يَحْزُنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا﴾  
 (۲) أَسْمَعْتُمْ نِدَاءَ الْمُنَادِي أَمْ لَا؟  
 (۳) ﴿هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾  
 (۴) لَا تَقْدَمُ فِي حَيَاتِي إِلَّا بِالسَّعْيِ!

**پاسخ (۴):** در این گزینه «لا» بر سر اسم آمده و معنای «هیچ ... نیست» می‌دهد. دقت کنید که «تَقَدَّمُ» بر وزن «تَفَعَّلَ» مصدر است و نباید آن را با فعل اشتباه بگیریم: «هیچ پیشرفتی در زندگی‌ام نیست، مگر با تلاش».

**بررسی سایر گزینه‌ها:** در (۱) و (۳) «لا» بر سر فعل آمده است، پس نمی‌تواند نفی جنس باشد و در (۲) هم «لا» به معنای «نه» بوده و ربطی به نفی جنس ندارد.

### نکات تکمیلی: ۱) «لا»ی نفی جنس هم در ابتدای جملات اسمیه به کار می‌رود.

۲) اسم بعد از «لا»ی نفی جنس غالباً فتحه (ـ) می‌گیرد.

۳) اسم بعد از «لا»ی نفی جنس باید طبق شرایط زیر به کار برود:

- نکره باشد.
- تنوین نگیرد.
- جزء قیده‌ای مکان و زمان، مانند «عِنْدَ، قَبْلَ، بَعْدَ و ...» نباشد.

### تست: عین کلمه مناسبه للفراغ: «لا» ..... تقدر على حل هذه المسألة العلمية!

- (۱) أستاذك (۲) طالبة (۳) عالم (۴) أستاذة

**پاسخ (۴):** وقتی قرار است بعد از «لا» اسمی را به کار ببریم، اولاً آن اسم باید نکره باشد، پس (۱) غلط است، چون «أستاذ» با ضمیر «ك» معرفه شده است. ثانیاً نباید تنوین داشته باشد، پس (۲) هم رد می‌شود. ضمناً با توجه به مؤنث بودن فعل «تقدر» نمی‌توانیم «عالم» را به کار ببریم.

### اسم و خبر (لا): «لا»ی نفی جنس هم مانند حروف مشبّهة بالفعل بر سر جمله اسمیه می‌آید و دارای اسم و خبر است؛ اما به این صورت که:

خبر لا ← اگر اسم باشد، مرفوع است.

اسم لا ← غالباً فتحه (ـ) می‌گیرد.

**مثال:** لا بلاءَ أَصْعَبُ مِنَ الْجَهْلِ.

اسم لا خبر لا

### نکته: گاهی خبر «لا» حذف می‌شود؛ مثلاً در برخی اصطلاحات، مانند «لا شك» (بی تردید) یا «لا بأس» (ناچار) و یا در عباراتی که در آن «لا» و «إلا»

با هم آمده‌اند، مانند: «لا إله إلا الله».

## انواع لا

با توجه به مطالبی که تا حالا یاد گرفتیم، باید بتوانیم نوع «لا» را در جملات مختلف تشخیص بدهیم. خوب است یک بار انواع «لا» را با هم مرور کنیم:

- ناهیة: لا + مضارع مجزوم
  - نافیة: لا + مضارع عادی
  - نفی جنس: لا + اسم مفرد نکره
  - به معنای «نه»
  - در جواب «هَلْ»، «أ»
  - وسط عبارت
- مثال:** لا تَعْبُدُوا - لا تَقُلْ - لا يَسْبُوا - لا نَكْذِبُ  
 نپرستید نگویید نباید دشنام بدهند نباید دروغ بگوییم
- مثال:** لا يَرْحَمُ - لا يَعْلَمُونَ - لا نَكْذِبُ  
 رحم نمی‌کند نمی‌دانند دروغ نمی‌گوییم
- مثال:** لا خَيْرَ فِي جَلِيسِ السُّوءِ - لا إله إلا الله
- مثال:** هَلْ رَأَيْتَ عَلِيًّا؟ ← لا، ما رَأَيْتُهُ
- مثال:** هذا يَوْمٌ لا بَيْعَ فِيهِ وَ لا حَلَّةَ - أَطْلُبُ تَفَاحَةً لا بَرْتَقَالاً

**تذکرات: ۱)** «لا» ناهیه وقتی با فعل غیرمخاطب بیاید، معنای «نباید» می‌دهد.

**۲)** حرف «لا» در ساختار «حرف ناصبه + لا + مضارع» همیشه نافیة است و نباید گول ظاهر فعل را بخوریم.

**مثال:** أَنْ لا تَعْبُدُوا - حَتَّى لا نُسَبَّ - لِكَيْ لا يَفْرَحْنَ ...

### تست: عین الخطأ في تعيين نوع «لا»:

- (۱) ﴿لَا تَسْتَوُوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾ ناهیه  
 (۲) النساء المؤمنات لا يتنابزن بالألقاب السيئة: ناهیه  
 (۳) التلميذ المشاغب لا عاقبة له إلا التدامة: النافية للجنس  
 (۴) قَرَرْنَا أَلَّا نَكْذِبَ فِي كَلَامِنَا أَبَدًا! ناهیه

۱- این که چه زمانی این اسم‌ها فتحه نمی‌گیرند، به کتاب درسی ما ارتباطی ندارد.

۲- یادآوری: حروف ناصبه عبارت‌اند از: «أَنْ - لَنْ - كَيْ - حَتَّى - لِمَ - لِكَيْ - ...»



**پاسخ ۴** «آلا» در واقع «أن + لا» بوده است. «لا» وقتی همراه حرف ناصبه به کار برود، حتماً نفی است نه نهی. «قرار گذاشتیم که هرگز در سخن خود دروغ نگوئیم.»  
**بررسی سایر گزینه‌ها:** ۱) وقتی حرف «ن» از آخر فعل «لا تسبوا» افتاده، می‌فهمیم که «لا» از نوع نهی است. «به (معبود) کسانی که غیر از خدا را می‌خوانند، دشنام ندهید.» / ۲) با توجه به معنا و ساختار عبارت، «لا یتنازبن» می‌تواند فعل نهی یا نفی باشد. دقت کنید که «یتنازبن» فعل جمع مؤنث است و نون آن هرگز حذف نمی‌شود: «لا یتنازبن باللقاب»؛ «لقب‌های ... نمی‌دهند، نباید لقب‌های ... بدهند.» / ۳) «لا» بر سر اسم آمده و معنای «هیچ» می‌دهد، پس «لا»ی نفی جنس است: «دانش‌آموز اخلاک‌گر هیچ سرانجامی جز پشیمانی ندارد!»

**نکته:** در هنگام ترجمه «لا»ی نفی جنس باید از لفظ «هیچ» کمک بگیریم. ضمناً اگر بعد از «لا»ی نفی جنس، فعلی به کار برود، آن فعل هم به صورت منفی ترجمه می‌شود.

**مثال:** «لا تلمیذ رَسَب فی هذه الامتحانات.» ← هیچ دانش‌آموزی در این امتحانات مردود نشده است.

**تذکره:** در اصطلاحاتی مانند «لا شك» (بدون شک، بی تردید) و «لا بأس» (اشکالی ندارد)، «لا» از نوع «نفی جنس» است، ولی ترجمه آن به صورت «هیچ» اجباری نیست.

### تست: عین الصحیح:

- كأنّ الذّالّفين تضحك و تبكي و تصفر كالإنسان! دلفین‌ها همچون انسان می‌خندند و گریه می‌کنند و سوت می‌زنند!
- لا راحة لمن لا یقنع بما عنده! کسی که به آن چه دارد قانع نمی‌شود، آسایشی ندارد!
- لعلّ المشاهدين لا یحیّون أن یروا هذا الفلم الخیالی! شاید بینندگان دوست نداشته باشند که این فیلم خیالی را ببینند!
- إنّ الّذین یرجون لقاء ربّهم فلیعملوا صالحاً! همانا آنان که امید دیدار پروردگار خود را دارند به نیکی عمل می‌کنند!

**پاسخ ۳** **بررسی خطاهای سایر گزینه‌ها:** ۱) «كأنّ» ترجمه نشده است، لذا ابتدای جمله باید «گویی، مثل این که ...» آورده شود. دقت کنید که کلمه «همچون» که در ترجمه فارسی دیده می‌شود معادل حرف «ك» در «كالإنسان» است. / ۲) «لا» بر سر اسم آمده، پس «لا»ی نفی جنس است و باید کلمه «هیچ» در ترجمه آورده شود. / ۴) «لِیَعْمَلُوا» معنای «باید عمل کنند» می‌دهد، چون «لام» حرف جازمه است: «پس باید به نیکی عمل کنند».

### اصل مطلب

- در کدام گزینه همگی حروف مشبّهة بالفعل هستند؟  
 (۱) اِنَّ، اَنْ، كَانْ، لَيْتْ (۲) لَعْلَ، اَنْ، لَكَنْ، كَانْ (۳) لَيْسَ، اَنْ، لَعْلَ، اِنَّ (۴) لَيْتَ، اِنَّ، لَكَنْ، اَنْ
- کدام کاربرد برای «اِنَّ» صحیح نیست؟  
 (۱) يَرْفَعُ الشَّكَّ عَنْ جُمْلَةٍ بَعْدَهُ! (۲) يَكْمَلُ مَعْنَى الْعِبَارَةِ! (۳) يُوَكِّدُ عَلَي جُمْلَةٍ بَعْدَهُ!  
 ۳- کدام حرف برای جای خالی مقابل مناسب نیست؟ «..... صاحب العلم يعمل به!»  
 (۱) لَيْتْ (۲) لَعْلَ (۳) لَكَنْ (۴) اِنَّ
- کدام حرف «يَكْمَلُ عِبَارَةَ قَبْلَهُ»؟  
 (۱) اِنَّ (۲) لَكَنْ (۳) لَعْلَ
- کدام عبارت امیدی به وقوعش نیست؟  
 (۱) لَعْلَ الْمُسْلِمِينَ يَتَّحِدُونَ. (۲) لَيْتَ الْمُسْلِمِينَ يَتَّحِدُونَ.
- کدام عبارت صحیح است؟  
 (۱) اِنَّ اللَّهَ قَرِيبًا مِنَ الْمُحْسِنِينَ. (۲) اِنَّ اللَّهَ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ. (۳) اِنَّ اللَّهَ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ.
- کدام کلمه مناسب جای خالی است؟ «كَأَنَّ زُمْلَانِي ..... مِنَ الْاِمْتِحَانِ.»  
 (۱) خَائِفِينَ (۲) خَائِفِينَ
- شَدَّتْ نَفْيِ كَدَامِ عِبَارَتٍ بِيَشْتَرِ اسْتِ؟  
 (۱) لا تَكْذِبُوا حَتَّى يَعْتَمِدَ النَّاسُ عَلَيكُمْ. (۲) لا يَكْذِبُ رَجُلٌ مُؤْمِنًا.  
 (۳) لا كَاذِبٌ يَفْلُحُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ.
- کدام «لا» ناهیه نیست؟  
 (۱) لا تَكْتُبُوا عَلَي جِدَارِ الْمَدْرَسَةِ! (۲) لا يَكْتُبِ التَّلْمِيذُ عَلَي جِدَارِ الْمَدْرَسَةِ!  
 (۳) أ لا تَكْتُبِ تَمَارِينِكَ فِي الْمَدْرَسَةِ! (۴) لا تَكْتُبِ تَمَارِينِكَ فِي الْمَدْرَسَةِ!
- کدام مورد برای جای خالی مناسب است؟ «لا ..... يَعْتَمِدُ عَلَي الْجَاهِلِ!»  
 (۱) عَاقِلًا (۲) عَاقِلٌ (۳) الْعَاقِلُ
- کدام عبارت صحیح است؟  
 (۱) لا بِلَاءَ أَصْعَبَ مِنَ الْجَهْلِ! (۲) كَأَنَّ الْجَهْلَ أَصْعَبَ الْبِلَاءِ!  
 (۳) لا بِلَاءَ أَصْعَبَ مِنَ الْجَهْلِ! (۴) إِنَّمَا أَصْعَبُ الْبِلَاءِ الْجَهْلُ!
- ترجمه آیه «إِنَّ اللَّهَ لَا يَضِيْعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ» کدام است؟  
 (۱) خداوند پاداش نیکوکاران را بی‌تردید ضایع نمی‌کند! (۲) بی‌شک خداوند پاداش نیکوکاران را تباه نمی‌کند!



۱۳- ترجمه آیه «لا إكراه في الدين...» کدام است؟

(۱) اجباری در دین نیست.

۱۴- «لا يزعم أحد أنه جرم صغير.» ترجمه این عبارت کدام است؟

(۱) هیچ انسانی گمان نمی‌کند که او جرمی کوچک است.

(۳) کسی گمان نکند که او جرمی کوچک است.

۱۵- کدام عبارت صحیح است؟

(۱) لا في المدرسة تلميذاً

(۲) أعلم أنك صادق في كلامك!

(۳) ليت أنت ناجح في الامتحان!

### پاسخ اصل مطلب

- ۱- گزینه (۲)      ۲- گزینه (۲)      ۳- گزینه (۳)      ۴- گزینه (۲)      ۵- گزینه (۲)
- ۶- گزینه (۳)      ۷- گزینه (۲)      ۸- گزینه (۳)      ۹- گزینه (۳)      ۱۰- گزینه (۲)
- ۱۱- گزینه (۳)      ۱۲- گزینه (۲)      ۱۳- گزینه (۲)      ۱۴- گزینه (۲)      ۱۵- گزینه (۲)

### واژه‌نامه

**أَفْلَحَ**: رستگار شد (أَفْلَحَ، يُفْلِحُ)

**أَمَاتَ**: میراند (أَمَاتَ، يُمِيتُ)

**انْطَوَى**: به هم پیچیده شد (انْطَوَى، يَنْطَوِي)

**أَبْصَرَ**: نگاه کرد (أَبْصَرَ، يُبْصِرُ)

**الْبَدَلَ**: جانشین

**بَرَأَ**: بی‌گناه شمارد (بَرَأَ، يُبْرِئُ)

**الْبَعَثَ**: رستاخیز، قیامت

**الْبِنْيَانِ الْمَرْصُوعِ**: ساختمان استوار

**تَعَقَّلُونَ**: خردورزی می‌کنید (عَقَلَ، يَعْقِلُ)

**الْجِزْمَ**: بیکر

**الْحَدِيدَ**: آهن

**حَمَرَاءَ**: قرمز، سرخ (مَذَكَّرَ: أَحْمَرُ)

**حَمَّلَ**: تحمیل کرد (حَمَّلَ، يُحْمَلُ)

**خَدَّوْا**: بگیرید (أَخَذَ، يَأْخُذُ)

**الْخَيْطَ**: نخ

**الدَّاءَ**: بیماری

**الزَّيْبَ**: شک

**زَعَمَ**: گمان کرد (زَعَمَ، يَزْعَمُ)

**سَجَنَ**: زندان

**سَوَى**: جز

**ضَلَّ**: گمراه شد (ضَلَّ، يَضِلُّ)

**الطَّيْنَ، الطَّيْنَةَ**: گل، سرشت

**عَصَاةَ**: آرمیوه‌گیری

**العَصَبَ**: پی، عصب

**العَظْمَ**: استخوان

**كُونُوا**: باشید (كان، يكون)

**اللَّحْمَ**: گوشت

**ما يَلِي**: آن چه می‌آید

**مَفْسُودَةً**: مایه تباهی

**مَوْضِلَ**: رسانا

**النُّحَاسَ**: مس

**يُسَارِعُونَ**: می‌شتابند (سَارَعَ، يُسَارِعُ)

### مترادف

داء = مَرَضَ (بیماری)

أَبْصَرَ = شَاهَدَ (دید)

بَعَثَ = قِيَامَةَ (رستاخیز)

زيب = شَكَّ (تردید)

تَزَعَمَ = تَطَلَّعَ (می‌پنداری)

بِنْيَان = بِنَاءَ (ساختمان)

يُقَاتِلُ = يُحَارِبُ (می‌جنگد)

### متضاد

داء (بیماری) ≠ شَفَاءَ (درمان)

زيب (شک) ≠ يَقِينُ (یقین)

مُتَرَدِّدَ (دودل) ≠ عَازِمَ (مصمم)

ضَلَّ (گمراه شد) ≠ اِهْتَدَى (هدایت شد)

أَمَاتَ (میراند) ≠ أَحْيَى (زنده کرد)

مَوْتَى (مردگان) ≠ أَحْيَاءَ (زندگان)

### جمع‌های مکسر

مَوْتَى ← مَيِّتٌ

أَجْرَامَ ← جِرْمٌ

عِظَامَ ← عَظْمٌ

أَحْيَاءَ ← حَيٌّ

نُقَادَ ← نَاقِدٌ

أَبْدَالَ ← بَدَلٌ

لُحُومَ ← لَحْمٌ

أَعْصَابَ ← عَصَبٌ

حُيُوطَ ← حَيْطٌ

ترجمه و بررسی جملات درس

ردیف	جمله	ترجمه
۱	دَاوُوكَ فَيْكَ وَ مَا تُبْصِرُ	داروی تو درون توست و تو آن را نمی بینی
⚠ فعل مضارع را با «ما» هم می توان منفی کرد: «ما تُبْصِرُ»		
۲	وَ دَاوُوكَ مِنْكَ وَ لَا تَشْعُرُ.	و درد تو از توست و تو احساس نمی کنی.
۳	أَتُرْغَمُ أَنَّكَ جِزْمٌ صَغِيرٌ	آیا گمان می کنی که تو جرم کوچکی هستی
۴	وَ فَيْكَ أَنْطَوَى الْعَالَمِ الْأَكْبَرِ	در حالی که در تو جهان بزرگتر درهم پیچیده است.
۵	الْأَنَاسُ مِنْ جِهَةِ الْآبَاءِ أَكْفَاءُ	مردم از نظر پدران (اصل و ریشه) همتا هستند.
۶	أَبُوهُمْ آدَمُ وَ الْأُمُّ حَوَاءُ.	پدرشان آدم و مادر(شان) حواست.
۷	وَ قَدَّرَ كُلَّ أَمْرِي مَا كَانَ يُحْسِنُهُ	و ارزش هر شخصی به چیزی (کاری) است که آن را درست انجام می دهد.
⚠ فعل «أَحْسَنَ» وقتی مفعول می گیرد، معنای «درست انجام داد» می دهد نه «نیکی کرد».		
۸	وَ لِلرِّجَالِ عَلَى الْأَفْعَالِ أَسْمَاءُ	و انسانها براساس کارها(یشان) نام و عنوان دارند.
۹	فَقَرُّ يَعْلَمُ وَ لَا تَطْلُبُ بِهِ بَدَلًا	علم را به دست بیاور و برایش جایگزینی طلب مکن (جستوجو نکن).
⚠ فعل «فاز بـ» یعنی «به دست آورد» و معنایش با «فاز» فرق دارد.		
۱۰	فَالنَّاسُ مَوْتَى وَ أَهْلُ الْعِلْمِ أَحْيَاءُ	مردم مرده اند و اهل دانش زنده اند.
⚠ «موتی» و «أحیاء» چون خبرهای نکره و بدون صفت هستند، به صورت مفرد ترجمه می شوند.		
۱۱	أَيُّهَا الْفَاخِرُ جَهْلًا بِالنَّسَبِ!	ای کسی که از روی نادانی به اصل و نسب می نازی!
⚠ «فاخر» اسم فاعل است و اسم فاعلها گاهی به صورت فعل هم معنا می شوند.		
۱۲	إِنَّمَا النَّاسُ لَأُمٌّ وَ لِأَبٍ.	مردم تنها از یک پدر و مادر هستند.
⚠ معنای «إتما» را حتماً در نظر بگیرید.		
۱۳	هَلْ تَرَاهُمْ خُلِقُوا مِنْ فِصَّةٍ!؟	آیا آنان را می بینی که (می پنداری که آنان) از نقره آفریده شده اند؟!
۱۴	أَمْ حَدِيدٍ أَمْ نَحَاسٍ أَمْ دَهَبٍ!؟	یا از آهن یا مس یا طلا؟!
⚠ یعنی: آیا خیال می کنی خداوند انسان را از جنسهای مختلفی آفریده و از این نظر با هم فرق دارند؟		
۱۵	بَلْ تَرَاهُمْ خُلِقُوا مِنْ طِينَةٍ	بلکه آنان را می بینی که از یک گل آفریده شده اند.
⚠ «تَرَاهُمْ» از «تَرَى + هم» تشکیل شده است و یک کلمه نیست.		
۱۶	هَلْ سَوَى لَحْمٍ وَ عَظْمٍ وَ عَصَبٍ؟	آیا (چیزی) جز گوشت و استخوان و عصب هستند؟
۱۷	إِنَّمَا الْفَخْرُ لِعَقْلِ ثَابِتٍ / وَ حَيَاءٍ وَ عِفَافٍ وَ أَدَبٍ	افتخار تنها برای عقلی استوار و حیا و عفت و ادب است.

جملات مهم تمرینها

ردیف	جمله	ترجمه
۱	﴿فَهَذَا يَوْمُ الْبَعْثِ وَلِكِنِّكُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾	این، روز رستاخیز است، اما شما نمی دانستید.
⚠ هذا: مبتدا، يوم: خبر		
۲	﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوعٌ﴾	بی گمان خدا کسانی را که در راهش صف در صف مبارزه می کنند، دوست دارد. آنان مانند ساختمانی استوار هستند.
⚠ به تفاوت معنایی دو فعل «قَتَلَ: کشت» و «قَاتَلَ: جنگید» خیلی دقت کنید.		
۳	﴿وَ لَا يَخْزَنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا...﴾	سخن آنان نباید تو را ناراحت کند، زیرا عزت همگی از آن خداوند است.
⚠ «لا يَخْزَنُ» فعل نهی غایب است که در ترجمه آن از لفظ «نباید» استفاده می کنیم.		
۴	﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾	این کتاب، هیچ شکی در آن نیست و هدایتی است برای پرهیزکاران.
⚠ «ذلك» را در این آیه می توانیم به صورت نزدیک (این) ترجمه کنیم.		
۵	﴿وَ لَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ﴾	کسانی را که به غیر از خدا می خوانند دشنام ندهید، زیرا به خداوند دشنام می دهند.
⚠ اگر بعد از فعل امر یا نهی، «فَ + مضارع» بیاید، حرف «فَ» معنای «زیرا» می دهد.		



ردیف	جمله	ترجمه
۶	﴿رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ﴾	پروردگارا، چیزی را که ما هیچ طاقتی به آن نداریم، بر ما تحمیل نکن.
⚠ اگر کلمه «رَب» به عنوان منادا به کار برود، ترجمه کردن ضمیر متصل به آن اجباری نیست: «رَبَّنَا ← پروردگارا، پروردگار ما»		
۷	﴿لَا تُمِيتُوا الْقُلُوبَ يَكْثَرَةُ الطَّعَامِ وَالشَّرَابِ﴾	دل‌ها را با زیادی غذا و نوشیدنی نمیرانید.
⚠ «أَمَات» بر وزن «أَفْعَل» و از باب افعال است که معنای «میراند» می‌دهد.		
۸	﴿سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى﴾	پاک است آن [خدایی] که بنده‌اش را شبانه از مسجدالحرام تا مسجدالاقصی حرکت داد.
۹	﴿وَجَادِلْهُمْ بَالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ﴾	و با آنان با [شبهه‌ای] که نیکوتر است بحث کن. قطعاً پروردگارت به [حال] کسی که از راهش گم شده، داناتر است.
۱۰	﴿وَمَا أُبْرئُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي﴾	و نفسم را بی‌گناه نمی‌شمارم؛ زیرا نفس، بسیار دستوردهنده به بدی است؛ مگر این‌که پروردگارم رحم کند.

## پرسش‌های چهارگزینه‌ای

### واژگان

انتخب المناسب للفراغات:

یا بنی آدم! اعلّموا أنّ قيمة كلّ امرئ ما ..... (۱) ..... هـ. فلا تفتخروا بأنسابکم؛ لأنکم جمیعاً من أب واحد و أمّ واحدة! فهل ..... (۲) ..... أنکم خلّقتُم من الدّهَب! کلاً؛ إنّ خلّقتکم کان من ..... (۳) ..... و فی البداية ما کنتم سوی العظّم و اللّحم و العصب! فإنّما الفخر لعقل ثابت و حیاء و عفاف و علم و أدب! ففوزوا بعلم و لا تطلبوا به ..... (۴) ..... لأنّ الناس موتی و أهل العلم أحياء! إنّ الله لا يعذر علی الجهل فی يوم ..... (۵) .....! فیفّلع منکم من ..... (۶) ..... نفسه علی التعلّم و التعلیم!

۱- (۱) يُنفِقُ	۲) يُحسِنُ	۳) يُبصرُ	۴) یوجِدُ
۲- (۱) تزعمون	۲) تُسارعون	۳) تُنقِذون	۴) تَذکرون
۳- (۱) الرّیئة	۲) الطّینة	۳) التّحاس	۴) البینة
۴- (۱) بدلاً	۲) فَرَحاً	۳) نَمُودَجاً	۴) مُحاولَةً
۵- (۱) الغبث	۲) الدّهر	۳) الدّاء	۴) البعث
۶- (۱) تَعَوّد	۲) عَادَ	۳) عَوّدَ	۴) اعتقدَ

۷- عین الخطأ عمّا طلب منک:

(۱) لا شيء أحقّ بالسجن من اللسان! جمعه «الألسنة»  
(۳) إنّ يوم القيامة میقاتنا أجمعین! مرادفه «البعث»

۸- عین ما لیس فیهِ المتضادّان:

(۱) التّاس من جهة الأبّاء أكفأ / أبوهُم آدم و الأمّ حواء!  
(۳) دواؤك فیک و ما تبصر / و داؤك منک و لا تشعُر!

۹- عین الخطأ حسب التوضیحات:

(۱) العصب: خیط أبيض فی الجسم یجری فیهِ الحس!  
(۳) العصارة: مکان یحفظ فیهِ أشياء قديمة و أثریة!

۱۰- عین الخطأ لتکمیل الفراغات:

(۱) إنّ اللاعب ..... الَّذی دخل السّاحة أذی دوره جیداً! البدیل  
(۳) ..... عنصر أعلى من الفضة یستخدم لصنع الأساور! التّحاس

### ترجمه

#### آیات و روایات

۱۱- ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَانَهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُورٌ﴾

- یقیناً خداوند کسانی را که در راهش کشته می‌شوند، دوست می‌دارد، گویا آن‌ها بنایی محکم هستند!
- به درستی که خدا کسانی را که در راه او پیوسته مبارزه می‌کنند دوست دارد؛ گویا شما دارای گروهی استوار هستید!
- قطعاً خداوند دوست دارد کسانی را که در راه او در یک صف می‌جنگند؛ گویا آن‌ها ساختمانی استوار هستند!
- خداوند کسانی را که در راه او همچون صفی می‌کشند دوست می‌دارد، مثل این‌که آن‌ها بنیانی محکم دارند!

**۱۲- ﴿فهذا يوم البعث ولنكننكم كنتم لا تعلمون﴾:**

(۱) این روز رستاخیز است، لکن شما نمی دانستید!  
(۳) این روز، روز رستاخیز است، ولی نمی دانید!

**۱۳- ﴿هل يستوي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾:**

(۱) آیا کسانی که دانسته اند و کسانی که نمی دانند، با یکدیگر برابر هستند؟! (۲) آیا آنانی که علم دارند با کسانی که علم ندارند، مساوی هستند؟!  
(۳) آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند، برابرند؟! (۴) آیا آنهایی که می دانند با آنانی که نمی دانند، برابر بودند؟!

**۱۴- ﴿قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾: گفت: .....**

(۱) من داناترم که خداوند بر هر چیزی قادر است.  
(۳) من می دانم که الله بر هر چیزی توانا است.

**۱۵- ﴿إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ﴾:**

(۱) قطعاً خداوند بر مردم بخشنده است، ولی بیشتر مردم سپاس گزار نیستند.  
(۲) به راستی خدا بر مردمان دارای بخشایش است، اما بیشتر مردم شکر نمی کنند.  
(۳) الله بر مردم بدون تردید دارای بخشایش است، ولی بیشتر مردم سپاس گزاری نمی کنند.  
(۴) به راستی خدا بر مردم بخشش دارد، ولی بسیاری از مردمان تشکر نمی کنند.

**۱۶- ﴿لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا﴾:**

(۱) ما هیچ دانشی نداریم، مگر آن چه از تو آموختیم.  
(۳) جز آن چه تو به ما آموخته ای، ما هیچ دانشی نداریم.

**۱۷- ﴿... رَبَّنَا وَ لَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ﴾: پروردگارا .....**

(۱) آن را بر ما تحمیل نکن، چون ما هیچ طاقتی به آن نداریم.  
(۳) چیزی را که ما طاقتی برایش نداریم، بر ما اصلاً تحمیل نکن.

**۱۸- ﴿سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَىٰ بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى﴾:**

(۱) پاک است کسی که بنده اش را شبانه از مسجد الحرام به سوی مسجد الاقصی حرکت داد.  
(۲) منزّه است آن که بنده اش در یک شب از مسجد الحرام به سوی مسجد الاقصی حرکت کرد.  
(۳) کسی که بنده را از مسجد الحرام به سمت مسجد الاقصی در شب حرکت داد، پاک و منزّه است.  
(۴) پاک است کسی که با بنده خود شبانه از مسجد الحرام به سوی مسجد الاقصی حرکت کرد.

**۱۹- ﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ﴾:**

(۱) مؤمنان به راستی رستگارند، همان کسانی که در نماز خود فروتن هستند.  
(۲) قطعاً باایمانان رستگار شده اند، کسانی که در نمازشان فروتن هستند.  
(۳) بی تردید مؤمنان رستگار شادگانند، آنانی که در نمازشان فروتنی دارند.  
(۴) به یقین مؤمنان رستگار شده اند، همانان که هنگام نماز فروتن اند.

**۲۰- ﴿لَا تُمَيِّتُوا الْقُلُوبَ بِكثرةِ الطَّعَامِ وَ الشَّرَابِ، فَإِنَّ الْقَلْبَ يَمُوتُ كَالزَّرْعِ إِذَا كَثَرَ عَلَيْهِ الْمَاءُ﴾:**

(۱) دلها را با فراوانی غذاها و نوشیدنی نمیرانید، زیرا قلب می میرد چنان که کشت وقتی آب بر آن زیاد شود!  
(۲) زیادی غذا و نوشیدنی قلبها را نمیراند، چه قلب مانند کشتی است که وقتی آب بر آن افزون شود، می میرد!  
(۳) فراوانی خوراک و نوشیدنی قلبهایتان را نمیراند، زیرا قلب مانند کشت است که اگر آب بر آن بیفزایی می میرد!  
(۴) دلها را با زیادی غذا و نوشیدنی نمیرانید، چون قلب همچون کشتی است که اگر آب بر آن زیاد شود، می میرد!

**۲۱- ﴿كُلُّ طَعَامٍ لَا يُذَكِّرُ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ ... لَا بِرَكَّةٍ فِيهِ﴾:**

(۱) هر غذایی که نام خداوند بر آن یاد نشود ... هیچ برکتی در آن نیست! (۲) هر غذا که نام الله را بر آن ذکر نکنند ... هیچ برکتی در آن نیست!  
(۳) همه غذاهایی که نام خدا بر آن ذکر نشده باشد ... هیچ برکتی ندارد! (۴) هر خوراکی که اسم خداوند بر آن یاد نمی شود ... هیچ برکتی برایش نیست!

**۲۲- عَيْنَ الصَّحِيحِ:**

(۱) ﴿إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ﴾: بی گمان خدا دارای بخشش بر مردم است، ولی بیشتر مردم سپاس نمی گزارند!  
(۲) ﴿لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا﴾: ما را هیچ دانشی نیست، جز آن چه به ما می آموزی!  
(۳) ﴿إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾: بی گمان ما قرآن را عربی قرار دادیم، امید است متوجه شوید!  
(۴) ﴿قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾: گفت: [من] داناترم که خدا بر هر چیزی تواناست!

**۲۳- عَيْنَ الصَّحِيحِ:**

(۱) ﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هَدَىٰ لِلْمُتَّقِينَ﴾: آن کتاب، شگی در آن نیست، هدایتگر پرهیزکاران است!  
(۲) ﴿رَبَّنَا لَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ﴾: پروردگارا ما آن چه که توانایی اش را نداریم، بر ما تحمیل نمی کند!  
(۳) لا برکة فی طعام لا یذکر اسم الله علیه! : در غذایی که اسم خداوند بر آن برده نشود، هیچ برکتی نیست!  
(۴) ﴿قَالُوا لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا أَنْتَ اللَّهُ الْغَيْبُ﴾: گفتند: ما نمی دانیم؛ قطعاً تو دانای پنهانها هستی!



۲۴- ﴿هَذَا يَوْمَ الْبَعثِ وَلَكِنِّكُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾

- (۱) روز رستاخیز این گونه است، ولی شما آگاه نبودید.  
(۲) این روز، قیامت است، گرچه شما نمی دانستید.  
(۳) این، روز رستاخیز است، اما شما بودید که نمی دانستید.  
(۴) این، روز قیامت است، ولی شما نمی دانستید.

(آزمون‌های آزمایشی قبلی سبز)

۲۵- ﴿يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ﴾

- (۱) با دهان‌های خود چیزی را می گویند که در قلب‌هایشان وجود ندارد، قطعاً خدا به آن چه که کتمان می کنند، داناتر است.  
(۲) با دهان‌های خویش آن چه را که در قلب‌هایشان نیست می گویند و خدا به چیزی که پنهان کننده آن هستند، آگاه است.  
(۳) با دهان‌هایشان چیزی را می گویند که در دل‌هایشان نیست و خدا به آن چه پنهان می کنند، داناتر است.  
(۴) با دهان خود چیزی را می گویند که در دل‌های ایشان نیست و الله به چیزی که آن را پنهان می کنند، آگاه‌تر است.

(آزمون‌های آزمایشی قبلی سبز)

۲۶- ﴿وَلَا يَحْزَنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا﴾

- (۱) گفتار آنان نباید باعث اندوه تو شود، بی تردید ارجمندی از آن خداست.  
(۲) نباید گفتارشان تو را اندوهگین کند، زیرا ارجمندی، همه از آن خداست.  
(۳) و با گفتار آنان نباید اندوهگین شوی، زیرا که عزت همواره از آن خداست.  
(۴) و گفتار آنان تو را غمگین نمی کند، زیرا ارجمندی همه از آن خداست.

(آزمون‌های آزمایشی قبلی سبز)

۲۷- ﴿وَمَا أُبْرِئُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي﴾

- (۱) من نفسم را بی گناه نمی شمارم؛ زیرا نفس، بسیار دستوردهنده به بدی است مگر این که پروردگارم رحم کند.  
(۲) من هرگز خود را تبرئه نمی کنم؛ بی گمان، نفس بسیار به بدی‌ها امر می کند مگر آن چه را خداوند رحم کند.  
(۳) من نفس خویش را بی گناه نمی دانم؛ چرا که نفس، آدمی را به بدی فرمان می دهد مگر کسی را که خدایش رحم کند.  
(۴) من خویشتن را بی تقصیر نمی پندارم؛ قطعاً نفس، برای امر کردن به بدی است البته اگر، پروردگارم به من رحم نکند.

(آزمون‌های آزمایشی قبلی سبز)

تسلط بر متن

۲۸- «دَوَاؤُكَ فَيْكَ وَ مَا تُبْصِرُ وَ دَاوُكَ مِنْكَ وَ لَا تَشْعُرُ»:

- (۱) داروی تو در خود توست و تو نمی بینی و دردت از خودت است، ولی احساس نمی کنی!  
(۲) دوایت در توست، گرچه دیده نمی شود و دردت خودت هستی و احساس نمی کنی!  
(۳) داروی تو در توست و نمی بینی و بیماریات در خودت است و احساس نمی کنی!  
(۴) دوایت در توست، ولی آن را نمی بینی و بیماری از خودت است، گرچه احساس نمی کنی!

۲۹- «أُتْرَعِمُ أَنْكَ جَرْمٌ صَغِيرٌ وَ فَيْكَ انطوى العالم الأكبر!»:

- (۱) آیا گمان کرده‌ای که تو جرم کوچکی هستی، در حالی که در تو جهانی بزرگ‌تر در هم تنیده شده است!  
(۲) آیا خیال می کنی که جرم تو کوچک است؟ در حالی که در تو عالم بزرگ‌تر را در هم تنیده‌اند!  
(۳) آیا گمان می کنی که تو تنها جرم کوچکی هستی؟ در صورتی که در تو عالم بزرگی در هم تنیده شده است!  
(۴) آیا می پنداری که تو جرمی کوچک هستی در صورتی که عالم بزرگ‌تر در تو در هم تنیده شده است!

۳۰- «قدر كل امرئ ما كان يحسنه!»:

- (۱) ارزش هر شخصی به نیکی‌هایی است که می کرده است!  
(۲) ارزش هر فردی به چیزی است که آن را نیکو انجام می دهد!  
(۳) ارزش آدمی در چیزهایی است که درست انجامشان داده است!  
(۴) ارزش هر کسی در امور نیکی است که انجام می دهد!

۳۱- «فَقَرُّ بِالْعِلْمِ وَ لَا تَطْلُبُ بِهِ بَدَلًا النَّاسُ مَوْتِي وَ أَهْلُ الْعِلْمِ أَحْيَاءُ!»:

- (۱) با علم رستگار شو و برای آن هیچ جایگزینی نخواه، [زیرا] مردم مرده‌اند و اهل دانش زنده‌اند!  
(۲) علم را به دست بیاور و برای آن جایگزینی نخواه، [چون] مردم مرده‌اند و اهل دانش زنده‌اند!  
(۳) با دانش رستگار شو و برایش جایگزین نجو، [چه] مردم مردگان‌اند و اهل دانش زنده می مانند!  
(۴) دانش را به دست بیاور و برایش هرگز جایگزینی نجو، [چه] مردم مرده‌اند و دانشمندان زنده!

۳۲- «إِنَّ الَّذِي يَفْخَرُ جَهْلًا بِالنَّسَبِ يَرَى أَنَّ النَّاسَ خُلِقُوا مِنْ ذَهَبٍ أَوْ حديدٍ أَوْ نَحَاسٍ!»:

- (۱) قطعاً آن که از روی نادانی به نژاد افتخار می کند، می پندارد که مردم از طلا یا آهن یا مس آفریده شده‌اند!  
(۲) کسی که گمان دارد مردم از طلا یا آهن یا نقره خلق شده‌اند، قطعاً از روی نادانی به نژاد افتخار خواهد کرد!  
(۳) کسی که به خاطر نادانی به اصل و نسب می نازد، قطعاً گمان می کند که مردم را از طلا یا نقره یا مس آفریده‌اند!  
(۴) همانا کسی که با نادانی‌اش به اصل و نسب افتخار می کند، مردم را می بیند که از طلا یا آهن یا مس آفریده شده‌اند!

۳۳- عَيْنُ الصَّحِيحِ:

- (۱) إِنَّمَا النَّاسُ لَأُمَّ وَ لَأَبٌ: مردم قطعاً از یک مادر و پدر هستند!  
(۲) كَأَنَّ إِرْضَاءَ النَّاسِ غَايَةٌ لَا تَدْرُكُ: راضی شدن مردم گویی هدفی است که به دست نمی آوری!  
(۳) إِنَّ تَكْتَبُ بِعَجَلَةٍ فَسَوْفَ يُصْبِحُ خَطُّكَ قَبِيحًا: اگر با شتاب بنویسی، خطت زشت خواهد شد!  
(۴) تَمَّتِي الْمَزَارِعُ: لَيْتَ الْمَطَرَ يَنْزِلُ كَثِيرًا: کشاورز آرزو دارد: کاش باران بسیاری ببارد!

### ۳۴- «الأعصاب خيوط بيضاء توجد في كل الجسم، يجري فيها الحسّ و كلّها تنتهي إلى الدماغ!»:

- ۱) عصبها نوارهای سفیدرنگی هستند که در تمام بدن وجود دارند و حس در آنها جریان دارد و همگی انتهایشان در مغز است!
  - ۲) پی‌ها نخ‌های سفیدی هستند که در سراسر بدن وجود دارند و حس در آنها جاری است و همگی شان به مغز ختم می‌شوند!
  - ۳) عصبها رشته‌های سفیدی‌اند که در هر جسم وجود دارد تا حس در آنها جاری شود و همگی به مغز منتهی می‌شوند!
  - ۴) پی‌ها نخ‌هایی به رنگ سفید هستند که در هر جسمی وجود دارند و حس را در آنها جاری می‌کنند و همگی به مغز ختم می‌شوند!
- ۳۵- «سيقول الَّذِينَ سارعوا في ارتكاب المعاصي في يوم البعث، يا ليتنا كنّا تراباً!»:

- ۱) آنانی که در ارتکاب گناه زیاده‌روی کرده‌اند در روز قیامت خواهند گفت: «ای کاش ما خاک می‌شدیم!»
- ۲) کسانی که در انجام گناهان شتاب ورزیده‌اند، در روز رستاخیز خواهند گفت: «ای کاش، خاک بودیم!»
- ۳) آنانی که در انجام گناهان شتاب می‌ورزند، در روز رستاخیز می‌گویند: «ای کاش ما خاک شویم!»
- ۴) کسانی که در ارتکاب گناهان زیاده‌روی می‌کنند، در روز واپسین می‌گویند: «کاش ما از جنس خاک بودیم!»

### ۳۶- «لا إيمان للذين يُطعمون المساكين ممّا لا يأكلون!»:

- ۱) ایمانی ندارند آنان که به درماندگان از آنچه نباید بخورند، غذا می‌دهند!
- ۲) هیچ ایمانی ندارند آنان که از چیزهایی که خود نخورده‌اند به درماندگان می‌دهند!
- ۳) کسانی که به درماندگان از آنچه نمی‌خورند، غذا می‌دهند هیچ ایمانی ندارند!
- ۴) برای آنان که از آنچه نمی‌خورند به درماندگان غذا نمی‌دهند، هیچ ایمانی وجود ندارد!

### ۳۷- عَيْنُ الصَّحِيح:

- ۱) خذوا الحقّ ممتن يقوله و كونوا نقاد الكلام! حق را از آن که می‌گوید بپذیرید و نقدکننده سخن باشید!
- ۲) لا تسبوا الناس فتكتسبوا العداوة بينهم! به مردم دشنام ندهید تا دشمنی‌شان را به دست نیاورید!
- ۳) تمتى المزارع، ليت المطر ينزل كثيراً! کشاورز آرزو دارد که باران زیادی ببارد!
- ۴) حضر السّياح في القاعة ولكنّ الدليل لم يحضر! گردشگران حاضر شدند اما راهنما در سالن حاضر نشده بود!

### ۳۸- عَيْنُ الصَّحِيح:

- ۱) إِمّا التّاس لأّمّ و لأب! مردم همگی از یک پدر و مادر هستند!
- ۲) إِمّا الفخر لعقل ثابت! همانا افتخار تنها برای خردمند ثابت‌قدم است!
- ۳) هذا طعام لم يذكّر اسم الله عليه! این غذایی است که نام خدا بر آن ذکر نشده است!
- ۴) كَأَنَّهُ داءٌ لا بركة فيه! مانند بیماری است و برکتی ندارد!

### ۳۹- عَيْنُ الخَطَأ:

- ۱) ﴿و جعلنا السماء سقفاً محفوظاً﴾: آسمان را سقفی نگاه‌دارنده قرار دادیم!
- ۲) جادل من ضلّ عن سبيل ربّه بأسلوب أحسن! با کسی که از راه پروردگارش گمراه شده، به شیوه‌ای نیکوتر بحث کن!
- ۳) ﴿قد أفلح المؤمنون الذين هم في صلاتهم خاشعون﴾: به راستی که مؤمنان رستگار شده‌اند؛ همانان که در نمازشان فروتن‌اند!
- ۴) لن أبرئ نفسي فإنّها تأمرني إلى أسوأ الأعمال! نفسم را بی‌گناه نخواهم شمرد؛ زیرا آن مرا به بدترین کارها دستور می‌دهد!

### ۴۰- عَيْنُ الصَّحِيح:

- ۱) لا لباس أجمل من العافية! لباسی به زیبایی سلامتی وجود ندارد!
- ۲) لا تسبوا الناس فتكتسبوا العداوة بينهم! به مردم دشنام ندهید که میانشان دشمنی می‌افتد!
- ۳) لا صديق أوفى من الكتاب فاعتنموه! هیچ دوستی، باوفاتر از کتاب وجود ندارد، پس آن را غنیمت شمارید!
- ۴) لا تقولوا كلاماً يسبب العداوة بين أصدقائكم! سخنی را که باعث دشمنی با دوستانتان می‌شود، نمی‌گویید!

### فرامتن

### ۴۱- «كنت أبصر صوري من أيام دراستي و أقول في نفسي: ليت ما مضى يرجع!»:

- ۱) عکس‌هایم از روزهای تحصیلم را نگاه می‌کردم و با خودم می‌گفتم: «کاش آن چه گذشته است، باز گردد!»
- ۲) عکس‌های دوران تحصیلم را نگاه کردم و با خودم گفتم: «ای کاش آن چه گذشته است، برمی‌گشت!»
- ۳) عکس‌هایی از روزهای تحصیلم را نگاه می‌کنم و به خودم می‌گویم: «کاش می‌شد آن چه گذشته است، برگردد!»
- ۴) عکس‌هایم در دوران تحصیلم را نگاه می‌کردم و به خودم می‌گفتم: «کاش گذشته، برمی‌گشت!»

### ۴۲- «يؤكّد في الأحاديث على أن نفعو عن عدوّنا عند القدرة لعلّنا نرحم!»:

- ۱) در احادیث تأکید کرده‌اند که در زمان قدرت یافتن از دشمنان درگذریم تا ما را ببخشایند!
- ۲) در احادیث تأکید می‌شود که دشمن را به زمان قدرت ببخشاییم و امید داشته باشیم که ما را ببخشایند!
- ۳) در احادیث تأکید شده است که در زمان قدرتمان از دشمن درگذریم، شاید که ما را مورد رحمت قرار دهند!
- ۴) در احادیث تأکید می‌شود که در زمان قدرت از دشمنان درگذریم، امید است که مورد رحمت قرار گیریم!



۴۳- «إِنَّ الْإِنْسَانَ الَّذِي خُلِقَ مِنَ الطَّيْنِ وَ لَهُ جِرم صَغِير، انطوى فيه عالم أكبر لا نهاية له!»:

- ۱) بی‌گمان انسانی که از گل آفریده شده و پیکری کوچک دارد، در او جهانی بزرگ‌تر به هم پیچیده شده که هیچ نهایی ندارد!
- ۲) همانا انسانی را که از گل آفریده‌اند و جسمی کوچک دارد، در او جهانی بزرگ نهفته است که پایانی برای آن وجود ندارد!
- ۳) بی‌تردید این انسانی که آفرینشش از خاک بوده و پیکری کوچک دارد، عالمی بزرگ‌تر را در خود جای داده که هیچ پایانی برای آن وجود ندارد!
- ۴) بی‌شک انسانی را که از خاک آفریده‌اند و به او جسمی کوچک داده‌اند، عالمی بزرگ در آن به هم پیچیده شده که بی‌نهایت است!

۴۴- «لا خیر فی ودّ شخص یجزک بأعماله القبیحة إلى طریق یؤدی إلى الشقاوة!»:

- ۱) در دوستی با کسی که با اعمال زشت خود، تو را به راهی خواهد کشاند که منجر به بدبختی می‌شود، خیری نمی‌یابی!
- ۲) در دوستی با شخصی که با کارهای زشتش تو را به راهی می‌کشاند که منجر به بدبختی می‌شود، هیچ خیری نیست!
- ۳) کسی که با کار زشتش تو را به راهی کشانده که منجر به بدبختی می‌شود، هیچ خیری برای تو ندارد!
- ۴) در دوستی با شخصی که به واسطه اعمال زشتش به راهی کشانده شدی که سبب بدبختی تو شده است، خیری وجود ندارد!

۴۵- «كَأَنَّ هَذِهِ الْعِظَامَ مُتَعَلِّقَةً بِالْحَيَوَانَاتِ الَّتِي كَانَتْ تَعِيشُ جَمَاعِيَّةً خَوْفًا مِنْ هُجُومِ الْحَيَوَانَاتِ الْمُفْتَرَسَةِ!»:

- ۱) گویا این استخوان‌ها متعلق به حیواناتی است که از ترس حمله حیوانات درنده به طور گروهی زندگی می‌کردند!
- ۲) این استخوان‌های حیواناتی است که با ترس از هجوم حیوانات درنده به شکل گروهی زندگی کرده بودند!
- ۳) شاید این استخوان‌ها به حیواناتی متعلق باشد که چون از هجوم حیوانات درنده ترس داشتند، به طور گروهی زندگی می‌کردند!
- ۴) انگار این استخوان متعلق به حیواناتی بوده است که از حمله حیوانات درنده می‌ترسیدند و به شکل گروهی زندگی می‌کردند!

۴۶- «أُثِمَّا الْإِنْسَانَ الَّذِي خُلِقَ مِنَ الطَّيْنَةِ وَ لَنْ يَبْقَى مِنْكَ شَيْءٌ سِوَى عِظَامِكَ، مَا عَزَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ!»:

- ۱) ای انسانی که تو را از خاک خلق کرده‌اند و از تو جز استخوان باقی نخواهد ماند، چه چیز باعث شده نسبت به پروردگار بخشنده‌ات مغرور شوی؟!
- ۲) انسانی که از گل آفریده شده و از او غیر از استخوان‌هایش چیزی نمی‌ماند، چرا باید چیزی او را نسبت به پروردگار بخشنده‌اش مغرور کند؟!
- ۳) ای انسانی که از خاک خلق شده‌ای و جز استخوان چیزی باقی نمی‌گذاری، چرا نسبت به خداوند بخشنده‌ات مغرور شده‌ای؟!
- ۴) ای انسانی که از گل آفریده شده‌ای و جز استخوان‌هایت از تو چیزی نخواهد ماند؛ چه چیزی تو را نسبت به پروردگار بخشنده‌ات مغرور کرده است؟!

۴۷- «لَنْ تَجِدُوا فِي الْكَسَلِ مَا يُسَبِّبُ نَجَاحَكُمْ؛ فَإِنَّهُ لَا نَجَاحَ لِمَنْ لَا يُحَاوِلُ لَأَهْدَافَهُ!»:

- ۱) در تنبلی آن‌چه را که سبب موفقیتتان شود، نخواهید یافت؛ زیرا برای کسی که برای اهدافش تلاش نمی‌کند، هیچ موفقیتی وجود ندارد!
- ۲) آن‌چه را که باعث موفقیت شما شود، در تنبلی هرگز نمی‌یابید، چه کسی که برای اهداف خود تلاش نکند، موفق نخواهد شد!
- ۳) هرگز در تنبلی چیزی که باعث موفقیت شود، یافت نخواهد شد؛ زیرا هیچ موفقیتی برای کسی که تلاش نکرده است، وجود ندارد!
- ۴) در تنبلی چیزی را که دلیل موفقیتتان باشد، نمی‌یابید؛ چه، کسی که برای هدف‌های خود تلاش نمی‌کند، موفق نمی‌شود!

۴۸- عَيْنُ الْخَطَا فِي التَّرْجَمَةِ:

- ۱) فی هذه المدينة لا طیب یعالج المرضی! در این شهر، هیچ پزشکی بیماران را معالجه نمی‌کند!
- ۲) لا أحرز علی کلّ مکروه أواجهه! به خاطر هر ناپسندی که با آن روبه‌رو شوم، ناراحت نمی‌شوم!
- ۳) لا أثر لرأی الأعداء فی بلادنا! نظر دشمنان در کشور ما هیچ تأثیری ندارد!
- ۴) لا تؤیّد الذین یفخرون بأنفسهم! کسانی که فخرفروشی می‌کنند، تأیید نمی‌شوند!

۴۹- عَيْنُ الصَّحِيح:

- ۱) لا یخزئهم قول الذین کفروا بالیوم الآخر! سخن کسی که به روز واپسین کافر شده است، آن‌ها را ناراحت نمی‌کند!
- ۲) لا تأکلون ممّا لم یذکر اسم الله علیه! از آن‌چه اسم خداوند بر آن ذکر نشده، نخورید!
- ۳) إنکتنّ لا تقصرن فی أداء الواجبات الدراسیة! شما نباید در انجام تکالیف درسی‌تان کوتاهی کنید!
- ۴) لا رجاء لنجاة من غرق فی الذنوب! هیچ امیدی به نجات کسی که در گناهان غرق شده است، نیست!

۵۰- عَيْنُ الْخَطَا:

- ۱) من یتبع سنن العالم یصل إلى أهدافه! هر کس از سنت‌های جهان پیروی کند، به هدف‌هایش می‌رسد!
- ۲) لا قيمة لعلم لم یقترن بالعمل! علمی که با عمل همراه نشود، ارزشی ندارد!
- ۳) لا نحزّم علی أنفسنا ما أحله الله! نباید آن‌چه را که خداوند حلال کرده است، بر خودمان حرام کنیم!
- ۴) لا یرحم الله من لا یرحم الناس! خداوند به کسی که به مردم رحم نکند، رحم نمی‌کند!

۵۱- عَيْنُ الْخَطَا:

- ۱) إنما یفلح فی الدنيا من یطیع الله! فقط کسی در دنیا رستگار می‌شود که از خداوند اطاعت کند!
- ۲) لعلّ هذه الأجهزة المتقدّمة تساعدنا علی حلّ مشاکلتنا الدّراسیة! کاش این دستگاه‌های پیشرفته به ما در حلّ مشکلات درسی کمک کنند!
- ۳) کأنّ والدک کان متردداً فی شراء تلك السّیارة! گویا پدر تو در خریدن این ماشین، متردد بود!
- ۴) لا تطعموا المساکین ممّا لا تأکلون! از چیزی که نمی‌خورید، به بیچارگان غذا ندهید!

۵۲- «لا یفخر الإنسان جهلاً بالنسب فإنّ کلّ امرئ یفلح بالعلم و عمل یحسّنه فی الحیاة!»:

- ۱) انسان از روی نادانی به دودمان افتخار نمی‌کند، چراکه هر انسانی با دانش و کاری که آن را به نیکی در زندگی انجام می‌دهد رستگار می‌شود!
- ۲) نباید انسان جاهل به خاندان خود ببالد، زیرا هر انسانی به وسیله علم و عملی که آن را در زندگی به خوبی انجام می‌دهد رستگار می‌گردد!
- ۳) آدمی نباید نابخردانه به خاندان افتخار کند، برای این‌که در زندگی فقط کسی که علم و عمل را به خوبی به کار گیرد رستگار می‌گردد!
- ۴) انسان نباید نابخردانه به دودمان افتخار کند، چراکه هر انسانی به وسیله علم و کاری که آن را در زندگی نیکو انجام می‌دهد رستگار می‌شود!

(آزمون‌های آزمایشی فیلی سبز)



## (آزمون‌های آزمایشی فیلی سبز)

۵۳- «يَمْكُنُ أَنْ يَكُونَ النَّاسُ أَكْفَاءَ مِنْ كُلِّ جِهَةٍ إِلَّا فِي أَعْمَالٍ يُحْسِنُونَهَا فَعَلِينَا أَنْ نَفُوزَ بِهَذِهِ الْمَهَارَةِ»:

- ۱) ممکن است که مردم از هر جهت با هم برابر باشند مگر در کارهایی که آن‌ها را به خوبی انجام می‌دهند، پس ما باید این مهارت را به دست بیاوریم!
- ۲) امکان دارد که مردم از هر لحاظی جز کارهای خوبی که انجام می‌دهند با هم برابر باشند، پس بر ماست که این مهارت را به دست بیاوریم!
- ۳) مردم شاید از هر جهتی با هم برابر باشند، اما در کارهایی که در آن‌ها نیکی می‌کنند این‌گونه نیست؛ بنابراین باید به وسیله این مهارت پیروز شوند!
- ۴) امکان دارد که مردم از هر جهت شبیه هم باشند مگر در کارهایی که با نیکی انجام می‌دهند؛ بنابراین ما باید از این مهارت استفاده کنیم!

## (آزمون‌های آزمایشی فیلی سبز)

۵۴- «مِنَ الْأَفْضَلِ أَنْ لَا يُبْصَرَ الْبَائِعَ عَلَى بَيْعِ بَضَائِعِهِ فِي الْمَتَجَرِّ عِنْدَمَا يَكُونُ الْمُشْتَرِي فِي شَرَايِهَا مُتَرَدِّدًا وَ يَقْصِدُ أَنْ يَتَرَكَ الْمَكَانَ!»:

- ۱) بهتر است که فروشنده بر فروش کالای مغازه‌اش پافشاری نکند، هنگامی که خریدار در خرید خود دودل می‌باشد و قصد دارد که محل را ترک کند!
- ۲) فروشنده نباید برای فروش کالاهای خود در مغازه اصرار کند، هنگامی که مشتری برای خرید آن‌ها تردید دارد و قصد ترک محل را دارد!
- ۳) بهتر است که فروشنده بر فروش کالاهای خود در مغازه اصرار نرزد، وقتی که خریدار در خرید آن‌ها دودل می‌باشد و قصد دارد محل را ترک کند!
- ۴) بهترین فروشنده کسی است که برای فروش کالای خود در مغازه پافشاری نکند، وقتی که مشتری در خریدش دودل است و قصد دارد آن‌جا را ترک کند!

## (آزمون‌های آزمایشی فیلی سبز)

۵۵- «إِذَا يَنْطَوِي الْكَذِبُ وَالصَّدْقُ فَإِنَّمَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُبْصِرَ الْحَقِيقَةَ الْعَاقِلُ كَطَبِيبٍ يَجِدُ دَوَاءَ كُلِّ دَاءٍ!»:

- ۱) اگر دروغ و راست در هم پیچیده شود، فقط عاقل می‌تواند حقیقت را ببیند، همچون پزشکی که داروی هر دردی را می‌یابد!
- ۲) اگر راست و دروغ در هم بیچید، عاقل فقط می‌تواند حقیقت را ببیند، همچون طبیعی که برای هر دردی دوا می‌یابد!
- ۳) اگر دروغ و راست در هم پیچیده شود، قطعاً عاقل می‌تواند حقیقت را بیابد، همچون پزشکی که داروی هر دردی را می‌بیند!
- ۴) اگر دروغ و راست به هم بیچید، عاقل قطعاً می‌تواند حقیقت را ببیند، مانند طبیعی که دوا می‌یابد!

## (آزمون‌های آزمایشی فیلی سبز)

۵۶- «يَجِبُ عَلَيْنَا أَلَّا نَسِبَ مِنْ يَدْعُو الْأَخْرِينَ إِلَى عِقَائِهِمْ وَلَوْ كَانَتْ خِرَافَةٌ فَالْعَاقِلُ يَبْدَأُ بِالْحَوَارِ مَعَهُ لَيُفْنِعَهُ!»:

- ۱) ما نباید به کسی که دیگران را به عقیده‌های خودش دعوت می‌کند دشنام دهیم، هر چند خرافی باشد؛ پس انسان عاقل شروع به گفت‌وگو با او می‌کند تا او را قانع کند!
- ۲) بر ماست که به کسی که دیگران را به عقایدش دعوت می‌شوند ناسزا نگوییم، حتی اگر خرافی باشند، چه عاقل برای قانع کردنش، شروع به گفت‌وگو با او می‌کند!
- ۳) ما نباید آن کسی را ناسزا بگوییم که دیگران را به عقیده‌های خویش فرامی‌خواند، هر چند خرافی باشد و انسان خردمند گفت‌وگویش را با او آغاز می‌کند تا قانع شود!
- ۴) بر ماست دشنام‌ندادن به کسی که دیگران را به عقیده‌های خودش که خرافی بودند، دعوت می‌کند؛ پس انسان عاقل گفت‌وگو با او را آغاز می‌کند تا وی را قانع کند!

۵۷- «لَيْتَ مَلَفَ كُلِّ أَعْمَالِنَا السَّيِّئَةِ يَنْطَوِي لِنَسْتَطِيعَ أَنْ نَبْصُرَ حَقَائِقَ الْحَيَاةِ الْجَمِيلَةِ وَ نَشْعُرَ بِأَنَّنا خُلِقْنَا مِنْ جَدِيدٍ!»:

- ۱) کاش پرونده تمامی کارهای بدمان بسته می‌شد و قادر بودیم حقیقت‌های زیبای زندگی را ببینیم و حس می‌کردیم که ما از نو به دنیا آمده‌ایم!
- ۲) کاشکی با پیچیده‌شدن همه اعمال زشتمان بتوانیم واقعیت‌های زندگی زیبا را رؤیت کنیم و حس کنیم که مجدداً خلق شده‌ایم!
- ۳) کاش پرونده تمام اعمال بدمان به هم پیچیده شود تا بتوانیم حقیقت‌های زیبای زندگی را مشاهده کنیم و احساس کنیم که ما دوباره آفریده شده‌ایم!
- ۴) شاید همه پرونده‌های کارهای زشتمان در هم پیچیده گردد تا قادر باشیم حقایق زیبای زندگی را با بصیرت بنگریم و حس کنیم که ما از نو خلق شده‌ایم!

## (آزمون‌های آزمایشی فیلی سبز)

۵۸- «صَحِيحٌ أَنَّ النَّاسَ لَا يَنْتَخِبُونَ أَسْرَتَهُمْ وَلَكِنَّ الْعُلَمَاءَ لَا يَعْرِفُونَ حَبِلاً أَقْوَى مِنْهَا فَكُنَّا بِنِيَانٍ مَرْصُوفٍ لِأَعْضَائِهِمْ!»: درست است که مردم .....

## (آزمون‌های آزمایشی فیلی سبز)

- ۱) نمی‌توانند خانواده خود را انتخاب کنند، ولی علماء طنابی به قوت آن نمی‌شناسند، چراکه آن مانند ساختمان محکمی برای اعضایش می‌شود!
- ۲) خانواده خود را انتخاب نمی‌کنند، ولی دانشمندان ریسمانی محکم‌تر از آن نمی‌شناسند و گویی آن یک ساختمان استوار برای اعضای خویش است!
- ۳) انتخابی در مورد خانواده خود ندارند، ولی اندیشمندان طنابی محکم‌تر از آن نشناخته‌اند، زیرا آن قلعه‌ای مستحکم برای اعضایش است!
- ۴) خانواده خود را بر نمی‌گزینند، ولی دانشمندان ریسمانی قوی‌تر از آن را نمی‌شناسند، چون خانواده مانند ساختمانی استوار برای افرادش است!

## سوالات کنکور سراسری

۵۹- عَيْنَ الصَّحِيحِ:

## (انسانی نوبت دوم ۱۴۰۲)

- ۱) لَا صَيَادَ هُنَاكَ يَسْتَطِيعُ أَنْ يَسْتَخْرِجَ اللَّوْلُؤَ مِنْ مِيَاهِ نَهْرِ صَغِيرٍ: هیچ صیادی نیست که بتواند از آب‌های رودی کوچک مروارید استخراج کند!
- ۲) إِنَّ عِدَدَ أَسْنَانِ الْكَلْبِ لَيْسَ أَكْثَرَ مِنْ ائْتِنِينَ وَ أَرْبَعِينَ سَتًا: تعداد دندان‌های سگ بیش از بیست و چهار دندان نیست!
- ۳) لَيْتَنِي كُنْتُ أَقْدَرَ إِرْضَاءَ جَمِيعِ النَّاسِ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا: شاید بتوانم همه مردم دنیا را راضی کنم!
- ۴) إِنَّ الْعَالِمَ يَسْعَى أَنْ يَغْلِبَ عَقْلَهُ جَهْلَهُ: عالم سعی می‌کند که با عقل خود بر جهل چیره شود!

## (عمومی انسانی قارچ ۱۴۰۱)

۶۰- «إِنْ تَجَالَسَ مَنْ يَعْمَلُ بِالْعَدْلِ دَائِمًا، لَا حِيلَةَ لَكَ إِلَّا أَنْ تَكُونَ عَادِلًا!»:

- ۱) اگر پیوسته همنشین کسی باشی که به عدل رفتار می‌کند، چاره‌ای نداری مگر این‌که عادل باشی!
- ۲) اگر با کسی همنشینی کردی که پیوسته به عدل عمل می‌کند، چاره‌ای جز این‌که عادل بشوی نیست!
- ۳) اگر پیوسته با کسی همنشین شوی که به عدالت رفتار می‌کند، هیچ چاره‌ای جز این‌که عادل بشوی نیست!
- ۴) اگر با کسی همنشینی کنی که همیشه به عدالت عمل می‌کند، هیچ چاره‌ای نداری مگر این‌که عادل باشی!

۶۱- عَيْنَ الْخَطَأِ:

## (عمومی انسانی ۱۴۰۱)

- ۱) الْمَرْءُ الْقَوِيُّ يَعْمَلُ وَالضَّعِيفُ يَتَمَتَّى: انسان نیرومند عمل می‌کند و انسان ضعیف آرزو می‌کند!
- ۲) الْحَيَاةُ بِلَا عَمَلٍ كَثَقِلَ يُحْمَلَةُ الْإِنْسَانُ عَلَى نَفْسِهِ: زندگی بدون عمل چون بار سنگینی است که انسان آن را بر خود تحمیل می‌کند!
- ۳) عَلَيْنَا أَنْ نَكُونَ نَقَادِينَ لِلْكَلامِ حَتَّى نَأْخُذَ كَلِمَةَ الْحَقِّ مِنْ أَيْ شَخْصٍ: ما باید از نقدکنندگان سخن باشیم تا سخن حق را از افراد گرفته باشیم!
- ۴) الْمَعْرِفَةُ كَالشَّجَرَةِ لَا تَصْغُرُ يَوْمًا بَعْدَ يَوْمٍ بَلْ تَنْمُو كُلَّ يَوْمٍ: معرفت چون درخت است که روز به روز کوچک نمی‌شود، بلکه هر روز رشد می‌کند!



(عمومی انسانی ۱۴)

۶۲- «لا تَقُلْ ما لا عِلْمَ لَكَ بِهِ، زُبْمًا يَسْتَبِيبُ لَكَ مَشَاكِلَ وَ تَنْدَمُ عَلَيْهِ؛ فَلَا بَدَّ أَنْ تَسْكُتَا!»:

- ۱) آن چه را که به آن هیچ علمی نداری مگو، چه بسا باعث مشکلاتی برایت شود و از آن پشیمان شوی؛ پس ناچار باید ساکت شوی!
- ۲) از آن چه که بدان علمی نداری حرف نزن، چه بسیار سبب مشکلات برای تو می شود و از آن پشیمان شده، مجبور به سکوت شوی!
- ۳) راجع به چیزی که هیچ علمی بدان نداری حرف نزن، بسیار مشکلات برایت می آورد و از آن نادم شده، ناگزیر سکوت خواهی کرد!
- ۴) چیزی را که نسبت به آن علمی نداری مگو، مشکلات بسیاری را سبب می شود؛ پس پشیمان خواهی شد و چاره ای جز سکوت نخواهی داشت!

(اقتصادی انسانی ۱۴)

۶۳- «لَا دَاءَ فِي الطَّبِيعَةِ إِلَّا وَ هُوَ مُؤَلِّمٌ وَلَكِنْ لَهُ دَوَاءٌ، وَ الدَّوَاءُ هُوَ أَنَّا نَسْمَحُ لِكُلِّ مَوْجُودٍ أَنْ يَقُومَ بِأَعْمَالِ خُلُقِ لَهَا!»:

- ۱) مرضی در طبیعت وجود ندارد جز این که دردناک باشد، لکن برایش دارویی است و آن این است که اجازه دهیم موجودات همگی اقدام به کارهایی کنند که برای آن آفریده شده اند!
- ۲) هیچ بیماری ای در طبیعت نیست مگر این که دردناک است، ولی درمانی دارد و آن درمان این است که ما به هر موجودی اجازه می دهیم به کارهایی بپردازد که برایش خلق شده!
- ۳) در طبیعت بیماری ای نیست که درد نداشته باشد، ولی آن دوايي دارد و دواي آن این است که به همه موجودات اجازه کارهایی را دهیم که برایش آفریده شده اند!
- ۴) هیچ مرضی در طبیعت بدون درد نیست، آلا این که درمانی دارد و آن درمان اجازه دادن به هر وجودی است که بتواند به کارهایی بپردازد که برای او خلق شده!

(اقتصادی انسانی فارح ۱۴)

۶۴- «لَا تُبْرِئِ نَفْسَكَ، لِأَنَّ النَفْسَ تَأْمُرُكَ بِالسُّوءِ دَائِمًا، إِلَّا إِذَا تُرِيدُ أَنْ لَا تَسْتَمَعَ إِلَيْهَا وَ لَا تَعْمَلُ بِأَمْرِهَا!»:

- ۱) نفس خود را تبرئه مکن، زیرا نفس همیشه تو را به بدی امر می کند، مگر این که تو بخواهی به آن گوش ندهی و به اوامرش عمل نکنی!
- ۲) خویشتن تو از گناه بری نیست، زیرا که این نفس همواره تو را امر به بدی می کند، مگر زمانی که نخواهی به بدی گوش بدهی و به آن عمل کنی!
- ۳) خود را بی گناه ندان و تبرئه مکن، زیرا نفس تو همواره تو را به بدی دستور می دهد، مگر این که بخواهی به او گوش ندهی و به اوامرش عمل نکنی!
- ۴) تو هیچ گاه از گناه دور نیستی، زیرا نفس تو همیشه به تو دستور می دهد به بدی کردن، هر چند تو نخواهی به او گوش دهی و به خواسته هایش عمل کنی!

(عمومی انسانی ۱۴۰۰)

۶۵- عَيْنُ الصَّحِيحِ:

- ۱) ما أَسْرَعُ مَرَّ السِّنِينِ مِنَ الْعُمُرِ وَ نَحْنُ فِي غَفْلَةٍ: سال های عمر به سرعت می گذرد و ما در غفلت هستیم!
- ۲) إِذَا عَمَلْتَ سَيِّئَةً فَاعْمَلْ حَسَنَةً حَتَّى تُعَوِّضَ مِنْهَا: هرگاه کار بدی را انجام دادی کار نیکی انجام بده تا آن را جبران کنی!
- ۳) يَصْنَعُ الْإِنْسَانُ أَشْيَاءَ تُحَوِّلُ الظَّلَامَ إِلَى الصُّوءِ: انسان با ساختن اشیایی تاریکی را به روشنائی تبدیل کرده است!
- ۴) إِفْرَازَ السَّائِلِ المَطْهَرِ مِنْ لِسَانِ القَطْءِ جَعَلَهُ حَيَوانًا خَاصًّا: گربه با ترشش مایع پاک کننده از زبانش حیوان خاصی شده است.

(هنر ۱۴۰۰)

۶۶- «إِنَّمَا الْعِلْمُ ثَرَوَةٌ لَا يَسْتَطِيعُ الظَّالِمُونَ أَنْ يَنْهَبُوهَا، وَ لَا حَاجَةَ لَهُ إِلَى حَارِسٍ يَحْرُسُهُ!»:

- ۱) تنها علم ثروت است، ستمکاران نمی توانند غارتش کنند، و هیچ نیازی نیست که نگهبانی از آن حراست کند!
- ۲) ثروت واقعی علم است، ظالمان نمی توانند علم را غارت کنند، و نیازی ندارد که نگهبانی از آن نگهبانی کند!
- ۳) علم فقط ثروتی است که ظالمان توانایی ندارند غارتش کنند، و نیازی به نگهبانی که از آن نگهداری کند وجود ندارد!
- ۴) علم تنها ثروتی است که ستمکاران نمی توانند آن را به یغما برند، و هیچ نیازی به نگهبانی که از آن محافظت کند ندارد!

(اقتصادی انسانی ۹۹)

۶۷- عَيْنُ الخَطَأِ:

- ۱) إِكْرَهُ الجُرْمَ وَ لَا تَكْرَهُ المُجْرِمَ: جرم را زشت بدار و مجرم را ناپسند مشمار،
- ۲) لَا بَأْسَ فِي أَنْ تُدْرَسَ القَوْلَ وَلَكِنْ إِحْتِرْمَ القَائِلِ: هیچ اشکالی نیست در این که گفتار را بررسی کنی، ولی گوینده را احترام کن،
- ۳) عَلَيْكَ أَنْ تُرْحَمَ العَاصِي وَلَكِنْ تُسْخَطُكَ المَعْصِيَةُ: تو باید بر عصیانگر رحم کنی، ولی از معصیت خشمگین می شوی،
- ۴) فَإِنَّ مَهْمَتَكَ أَنْ تَتَغَلَّبَ عَلَى المَرَضِ لَا عَلَى المَرِيضِ! زیرا مأموریت تو این است که بر بیماری غلبه کنی نه بر بیمار!

(تبری ۹۹)

۶۸- عَيْنُ الخَطَأِ:

- ۱) عندما نعرف كيف فشلنا نفهم كيف سننجح! هر زمان بدانیم چگونه شکست خوردیم، می فهمیم چگونه موفق خواهیم شد!
- ۲) لَا شَكَّ أَنْكَ لَا تَخْسِرُ إِلَّا إِذَا امْتَنَعْتَ عَنِ المَحَاوَلَةِ: شکی نیست که تو فقط زمانی که از تلاش خودداری کنی، زیان می بینی!
- ۳) إِنَّ النِّجَاحَ لَا يَحْتَاجُ إِلَى الإِقْدَامِ فَقَطْ، بَلْ إِلَى الجِسَارَةِ أَيْضًا: پیروزدن فقط به قدمها احتیاج ندارد، بلکه به جسارت نیز نیازمند است!
- ۴) مَنْ يَكْذِبُ، لَا يَجِدُ دَلِيلًا مُقْنَعًا لِإثْبَاتِ قَوْلِهِ أَبَدًا! کسی که دروغ می گوید، هرگز برای ثابت کردن گفته خود دلیلی قانع کننده نمی یابد!

(زبان ۹۹)

۶۹- «هَنَّاكَ لَا إِنْسَانَ بِدُونَ خَطَأٍ، وَلَكِنَّهُ يَفْشَلُ عِنْدَمَا يَعِدُّ نَفْسَهُ عَالِمًا يَعْرِفُ كُلَّ شَيْءٍ!»:

- ۱) هیچ انسانی نیست که خطا نکند، ولی هنگامی که خود را دانای همه چیز به شمار آورد، شکست خواهد خورد!
- ۲) انسان بدون اشتباه، هیچ گاه وجود ندارد، اما او می بازد هرگاه خود را دانایی فرض کند که هر چیزی را می دانسته است!
- ۳) هیچ انسانی بدون خطا وجود ندارد، ولی زمانی که خودش را عالمی به شمار آورد که همه چیز را می داند، شکست می خورد!
- ۴) انسان هیچ گاه بدون اشتباه نیست، اما زمانی می بازد که نفس خود را عالمی به حساب آورد که بر هر چیزی آگاه است!

(عمومی انسانی ۹۸)

۷۰- «مَا يَزِيدُ صَبْرَنَا فِي أُمُورٍ لَا طَاقَةَ لَنَا بِهَا، هُوَ الإِيمَانُ بِاللَّهِ!»:

- ۱) آن چه صبر ما را در اموری که هیچ توانی برای آن ها نداریم، می افزاید، همان ایمان به الله است!
- ۲) صبر ما در کارهایی که طاقتش در ما نیست زیاد نمی شود، بلکه آن در ایمان به الله است!
- ۳) صبر در کارهایی که توان آن ها در ما نیست قدرت ما را زیاد نمی کند، بلکه آن ایمان به خداست!
- ۴) چیزی که صبر ما را می افزاید، اموری است که هیچ طاقت آن را نداریم که همان ایمان به خداست!

(انسانی فارح ۹۸)

۷۱- «لا يَغْتَرُ بالندبا أبداً من يعلم أنها كسرَاب، يَري فيها ما لا وجودَ له!»:

- ۱) فریب دنیا را کسی نمی خورد که دانسته است آن مثل سرابی است که هرگز در آن چیزی وجود ندارد!
- ۲) کسی هرگز فریب دنیا را نخورده است، اگر بداند که آن مثل سراب است و در آن هیچ چیزی وجود ندارد!
- ۳) کسی که می داند دنیا چون سرابی است که در آن چه وجود ندارد دیده می شود، فریب دنیا را هرگز نمی خورد!
- ۴) هرگز فریب دنیا را نمی خورد کسی که می داند که آن چون سرابی است که در آن چیزی را می بیند که اصلاً وجود ندارد!

(عمومی غیر انسانی فارح ۹۸)

۷۲- عَيْنَ الصَّحِيحِ (بالنظر إلى تأكيد الجملة):

- ۱) إِنَّ الفخر للإنسان الذي له عقلٌ ثابت! فخر برای انسانی است که بی گمان دارای عقلی ثابت است!
- ۲) إِنَّ وعاء العلم لا يضيّق بكلّ ما جُعِل فيه! به طور قطع، ظرف علم با هر آن چه در آن قرار داده شود، تنگ نمی شود!
- ۳) إِنَّ النَّاسَ يَمْرُونَ بجوار الأشجار التي ينتفعون بها! مردم از کنار درختانی که از آن ها سود می برند، قطعاً عبور می کنند!
- ۴) إِنَّ غصون بعض الأشجار تنكسر من ثقل وزن ثمارها! شاخه های برخی درختان از سنگینی وزن میوه هایش بدون شک شکسته می شود!

(سراسری ریاضی ۹۸)

۷۳- عَيْنَ الصَّحِيحِ:

- ۱) لیتنی رأیت جمیع الكتب! کاش همه کتابها را ببینم!
- ۲) لعل الخیر قد نزل علينا! شاید خیر بر ما نازل شود!
- ۳) لیت الامتحان قد انتهى! کاش امتحان تمام شود!
- ۴) لعل الصبر ینقذنا! شاید پایداری نجاتمان دهد!

(اقتصادی انسانی فارح ۹۸)

۷۴- «لیت الطالب یعرفون أنّ الطالب المجتهد یقدر أن یعوّض قلّة استعداده بالاجتهاد!»:

- ۱) شاید دانشجویان بدانند که دانشجوی کوشا می تواند کمبود استعدادش را با تلاش جبران نماید!
- ۲) ای کاش دانش آموزان بدانند که دانش آموز کوشا می تواند کمی استعدادش را با تلاش جبران کند!
- ۳) شاید دانش آموزان بفهمند که دانش آموز تلاشگر توانایی دارد که کمبود استعداد را با تلاش جبران نماید!
- ۴) ای کاش دانشجویان می فهمیدند که دانشجوی تلاشگر توانمند است که کمی استعدادش را با تلاش جبران کند!

(اقتصادی انسانی ۹۸)

۷۵- «كلّ النَّاسِ سواءٌ و ما هم سوى لحم و عظم و عصب لأمّ و لأب، و الجهال یفتخرون بنسبهم!»:

- ۱) همه مردم برابرند و جز گوشت و استخوان و پی از یک پدر و مادر نیستند، در حالی که نادانان به نسب خود افتخار می کنند!
- ۲) همه مردم با هم برابرند و چیزی جز گوشت و استخوان و پی از پدر و مادرشان نیستند، حال آن که نادان مفتخر به نژاد خود است!
- ۳) مردم همگی با هم برابرند و جز گوشت و استخوان و عصبی از پدر و مادرشان نیستند، اما نادان به نسب خود فخر می فرودشد!
- ۴) مردم همگی یکی هستند از گوشت و استخوان و عصب و از یک پدر و مادر، اما نادانان به نژاد خود افتخار می کنند!

(زبان ۹۸)

۷۶- عَيْنَ الخَطَأِ:

- ۱) این نأخذ من أموالنا تنقص بمرور الأيام، اگر از اموالمان برداشت کنیم، به مرور زمان کم می شود،
- ۲) ولكن عندما نُعطِي الآخرين من علمنا و نُعلّمهم، ولی هنگامی که به دیگران از علممان می دهیم و به آن ها آموزش می دهیم،
- ۳) یكثر علمنا، لأنّ في التعلیم تکرار الدرس لأنفسنا، علممان زیاد می شود، زیرا در آموزش دادن تکرار درس است برای خودمان،
- ۴) فالعلم أحسن من المال لأنّه لا زوال له! پس علم قطعاً از مال بهتر است و علم از بین نمی رود!

(عمومی غیر انسانی فارح ۹۷)

۷۷- «لا لون في عمق أكثر من مائتي متر، لأنّ كلّ الألوان تختفي هناك!»:

- ۱) هیچ رنگی در عمق حدود دویست متر نیست، چه همه رنگها همان جا مخفی می شوند!
- ۲) هیچ رنگی در عمقی بیش از دویست متر وجود ندارد زیرا آن جا همه رنگها پنهان می شوند!
- ۳) در عمق بیش از دویست متر هیچ رنگی نیست، برای این که آن مکان همه رنگها را پنهان می کند!
- ۴) در عمقی بیشتر از دویست متر رنگی نیست از آن جا که همه رنگهایی که وجود دارند مخفی شده اند!

(ریاضی ۹۵)

۷۸- «مفتاح الهدوء هو أن تعلم أنه لا أثر لرأي الآخرين في حياتنا!»:

- ۱) کلید آرام بودن این است که نظر دیگران در زندگی ما هیچ تأثیری ندارد!
- ۲) کلید آرامش، یعنی بدانیم برای رأی دیگران در زندگی ما اثری وجود ندارد!
- ۳) کلید آرامش آن است که بدانیم نظر دیگران هیچ تأثیری در زندگی ما ندارد!
- ۴) کلید آرام بودن آن است که می دانیم برای رأی دیگران در زندگی ما اثری وجود ندارد!

(هنر ۹۲)

۷۹- «لا دين للمتولون و إن ألتاك في الخطأ و تظاهر بكمال ديانته!»:

- ۱) کسی که چندرنگ است دینی ندارد حتی اگر به بی نقصی خود تظاهر کند و تو را به اشتباه بیفکند!
- ۲) هیچ دینی ندارد آن کس که دورنگ است و به کمال دینداری اش تظاهر کرده و باعث اشتباه تو شود!
- ۳) انسان دورو هیچ دینی ندارد، اگرچه تو را به اشتباه بیفکند و به کامل بودن دینت تظاهر کند!
- ۴) آن که دورو است دین ندارد، هر چند ظاهری با دین و بی نقص نشان دهد و تو را به خطا اندازد!

(انسانی ۹۱)

۸۰- «الصورة الحسنه لا دوام لها، فكن ذا سيرة حسنة ليدركك الناس بالخير في المستقبل!»:

- ۱) روی زیبا بادوام نیست، پس سیرت نیک داشته باش، تا بعدها مردم از تو به خوبی یاد کنند!
- ۲) صورت زیبا هیچ دوامی ندارد، پس نیکوسیرت باش تا در آینده مردم تو را به نیکی یاد کنند!
- ۳) روی خوب دوام اندکی دارد، پس سیرت را نیک بدار که مردم در آینده از تو به خوبی یاد خواهند کرد!
- ۴) برای چهره زیبا ثباتی نیست، پس خوش اخلاق باش که مردم پس از این، تو را به نیکی یاد خواهند کرد!

## تعريب

۸۱- «هیچ کاری بهتر از تحمل سختی‌های زودگذر در دنیا نیست!»:

- (۱) لا عملاً أحسن من تحمل المشقات المتأخرة في الدنيا!  
(۲) ليس عملٌ أحسن من تحمل المشاكل العديدة في الدنيا!  
(۳) لا يوجد عملٌ أفضل من تحميل المصاعب العارضة الدنيوية!  
(۴) لا عملٌ أحسن من تحمل المصاعب العارضة في الدنيا!

۸۲- «هیچ فقری مانند نادانی و هیچ میراثی مانند ادب نیست!»:

- (۱) لا فقير كالجاهل و لا ميراث كالأدب!  
(۲) لا فقر كالجهل و لا ميراث كالأدب!  
(۳) لا فقراً كالجهل و لا إرثاً كالأدب!  
(۴) ليس فقر كالجهل و ليس ميراث كالأدب!

۸۳- «امید است همکلاسی‌های من در کلاس پیچ‌پیچ نکنند تا درس را بفهمند!»:

- (۱) لعلّ زملائي لا يتهمسوا في الصفّ حتّى يفهموا الدّرس!  
(۲) ليت زميلاتي لا يتهامن في الصفّ حتّى تفهموا الدّرس!  
(۳) لعلّ زميلاتي لا يتهامن في الصفّ حتّى يفهمن الدّرس!  
(۴) لعلّ زملائي في الصفّ لا يتهامون حتّى يفهمون الدّرس!

۸۴- عَيِّن الصّحيح في التعريب:

- (۱) هرگز از کسانی نباش که به نسب‌های خود افتخار می‌کنند! لا تصبح أبداً ممن يفتخرون بأنسابهم!  
(۲) گویا آن حیوان از توانایی عجیبی بهره می‌برد! كان ذاك الحيوان ينفع بقوة عجيبة!  
(۳) هیچ کاری نزد خداوند بهتر از اندیشیدن نیست! ليس عمل عند الله أفضل من التفكّر!  
(۴) دانش‌آموزان شروع به پیچ‌پیچ کردن در کلاس کردند! بدأ التلاميذ يتهامون في الصفّ!  
۸۵- «کاش انسان بتواند دستگاهی اختراع کند که احساسات را تشخیص دهد!»:

- (۱) ربّما يستطيع الإنسان أن يخترع أداة و هي تميّز الأحاسيس!  
(۲) لعلّ الإنسان يقدر على اختراع جهاز لتمييز الأحاسيس!  
(۳) قد يستطيع البشر أن يخترع أداة تقدر على تمييز الأحاسيس!  
(۴) ليت البشر يستطيع أن يخترع جهازاً يميّز الأحاسيس!

۸۶- «افتخار، تنها به دانش و ادب انسان است!» عَيِّن الصّحيح:

- (۱) إنّ الافتخار بعلم الإنسان و آداب الإنسان فقط!  
(۲) إنّما الفخر بعلم الإنسان و أدبه!  
(۳) فقط الافتخار بعلم المرء و الأدب!  
(۴) الفخر فقط بعلم المرء و الأدب!

۸۷- عَيِّن الخطأ:

- (۱) هیچ شمشیری برنده‌تر از حق نیست! ليس سيف أقطع من الحق!  
(۲) ای کاش دوباره بتوانم پدرم را ببینم! يا ليتني أستطيع أن أرى أبي مرّة أخرى!  
(۳) امید است مسلمانان در کمک به نیازمندان شتاب ورزند! لعلّ المسلمين يسارعون في مساعدة الفقراء!  
(۴) گویا راضی کردن همه مردم، هدفی است که به دست نمی‌آید! كأنّ إرضاء جميع التاس غاية لا تُدرک!

۸۸- «هیچ تلاش بدون نتیجه‌ای وجود ندارد، زیرا قدرت اراده قوی‌تر از قدرتهای دیگر است!» عَيِّن الصّحيح:

- (۱) هناك لا اجتهاداً دون نتيجة لأنّ قدرة الإرادة أقوى القدرات الأخرى!  
(۲) لا اجتهاد دون نتيجة لأنّ قدرة الإرادة من أقوى القدرات الأخرى!  
(۳) هناك لا محاولة دون نتيجة لأنّ قدرة الإرادة أقوى من القدرات الأخرى!  
(۴) لا المحاولة دون نتيجة لأنّ قوة الإرادة من أقوى القوّات الأخرى!

۸۹- «دل‌هایتان را با فراوانی غذا و نوشیدنی نمیرانید!»:

- (۱) لا تُمیتوا قلوبکم بکثرة الطعام و الشراب!  
(۲) لا تموتوا قلوبکم بالطعام الكثير و الشراب!  
(۳) لا تُمیتوا القلوب لکم بکثرة الغذاء و الماء!  
(۴) لا تُمیت قلوبکم بالغذاء الكثير و الماء!

۹۰- «از آن چه نمی‌خورید، به مسکینان مخورانید!»:

- (۱) لا تطعموا المساکین ممّا لا تأکلون!  
(۲) لا تأکلوا للمساکین ممّا لا تطعمون!  
(۳) من الّذي لا تأکلون لا تطعموا المساکین!  
(۴) ممّا لا تأکلون لا تطعموا المساکین!

۹۱- «کاش همه شهرهای کشورم را می‌دیدم!»:

- (۱) لعلّني أشاهد مدن بلادي جميعاً!  
(۲) ليتني أنظر كلّ المدن في بلادي!  
(۳) لعلّني كنت أنظر مدن بلادي كلّها!  
(۴) ليتني كنت أشاهد جميع مدن بلادي!

۹۲- عَيِّن الصّحيح:

- (۱) هیچ دگرگونی در سنت‌های الهی نیست! لا تبدل اللّسنن الإلهيّة!  
(۲) هیچ ارزشی برای علم بی‌عمل نیست! لا قيم لعلوم ليس له عمل!  
(۳) هیچ باسی در دل بنده صالح راه ندارد! لا ينفذ اليأس في قلب العبد الصالح أبداً!  
(۴) هیچ عاقلی را نمی‌شناسم که از تجارب عبرت نگیرد! لا أعرف العاقل لم يعتبر بالتجارب!

## مفهوم

۹۳- عَيِّن الخطأ في المفهوم:

- (۱) «هل يستوي الّذين يعلمون و الّذين لا يعلمون»: التشجيع على طلب العلم!  
(۲) لا شيء أحقّ بالسجن من اللسان! التشجيع على السكوت!  
(۳) لا فقر أشدّ من الجهل! التشجيع على طلب المال!  
(۴) لا دين لمن لا عهد له! التشجيع على الوفاء بالعهود!

۹۴- «لا یرحم الله من لا یرحم الناس» عین الأبعد عن مفهوم العبارة:

- (۱) ارحم من في الأرض یرحمك من في السماء!  
(۲) ارحم الله وسعت كل شيء!  
(۳) ارحم تُرحم فإنّ الرحماء یرحمهم الرحمن!  
(۴) یرحم الله من یعفو عن أخطاء الآخرين!

۹۵- عین الخطأ في المفهوم:

- (۱) لا کتّر أعلی من القناعة! ای شکم خیره به نانی بساز / تا نکنی پشت به خدمت دو تا  
(۲) کأنّ إرضاء جميع الناس غاية لا تُدرک! لا یمکن الحصول علی رضاء الناس کلهم!  
(۳) لا لباس أجمل من العافية! تن آدمی شریف است به جان آدمیت / نه همین لباس زیباست نشان آدمیت  
(۴) لا شيء أحقّ بالسجن من اللسان! اللسان جرّمه صغیر و جرّمه کبیر!

۹۶- عین الصّحیح في المفهوم:

- (۱) لا خیر في قول إلا مع الفعل! خیر الكلام ما قلّ و دلّ!  
(۲) أکلتم تمری و عصیتم امری! کوزه‌گر از کوزه شکسته آب می‌خورد!  
(۳) أ یحسب الإنسان أن یترک سدی! ﴿کل نفس ذائقة الموت﴾  
(۴) کأنّ إرضاء جميع الناس غاية لا تدرک! زندگانی به مراد همه کس نتوان کرد!

(آزمون‌های آزمایشی فیلی سبز)

۹۷- عین ما لا یرتبط بمفهوم العبارة: «لا خیر في قول إلا مع الفعل»!

- (۱) گفتار بی‌کردار، ضایع مانند!  
(۲) مایه غم نبود جز سخن بی‌هوده  
(۳) دو صد گفته چون نیم کردار نیست!  
(۴) قول نیاید به کار، فعل بود در شمار

۹۸- عین الأقرب في المفهوم: ﴿يقول الکافر یا لیتنی کنت تراباً﴾

- (۱) امروز که در دست توام مرحمتی کن  
(۲) تو هم یک زمان خاک خواهی شدن  
(۳) نامه شرمندگی و حسرت است  
(۴) سهم ما از خاک وقتی مستطیلی بیش نیست

(آزمون‌های آزمایشی فیلی سبز)

۹۹- عین الأقرب من المفهوم: «دواؤک فیک و ما تبصر / و داؤک منک و لا تشعر»

- (۱) سال‌ها دل طلب جام‌جم از ما می‌کرد  
(۲) یار بی‌پرده از در و دیوار  
(۳) دردم از یار است و درمان نیز هم  
(۴) دردی است غیر مردن کان را دوا نباشد

(انسانی خارج نوبت دوم ۱۴۰۲)

۱۰۰- عین ما لا یناسب مفهوم العبارة: «لا خیر في قول إلا مع الفعل»!

- (۱) دو صد گفته چون نیم کردار نیست  
(۲) اگر بخواهی از هر دو سر آبروی  
(۳) کار کن کار بگذر از گفتار  
(۴) کسی کوبه دانش توانگر بود

(انسانی اقتصاد فیلی سبز)

۱۰۱- عین غیر المناسب (في المفهوم):

- (۱) ﴿لا إکراه في الدین﴾ ← دین به دنیا نیرزد!  
(۲) ﴿إِنَّ الذّکرَ قد یدق﴾ ← من عرف بالکذب لم یسمع صدقه!  
(۳) ﴿لو کان فیهما آلهة إلا الله لفسدتا﴾ ← من کثرة المّالین غرقت السّفینة!  
(۴) ﴿إِنَّ الجمالَ جمالُ العقل و الأدب﴾ ← نه همین لباس زیباست، نشان آدمیت!

## قواعد

### شناخت حروف مشبّهة بالفعل

۱۰۲- عین ما لیس فیهِ من الحروف المشبّهة بالفعل:

- (۱) آیات الله في الأرض کثیرة ولكنّ أكثرهم لا یعقلون!  
(۲) ﴿ربّ اِنّي ظلمت نفسي فاغفر لی﴾  
(۳) لیتکم ما کنتم عن القراءة المتواصلة غافلین!  
(۴) علیکم أن تحاولوا لبنا ووطنکم أكثر من قبل!

۱۰۳- عین ما فیهِ من الحروف المشبّهة بالفعل:

- (۱) لا خیر في قول إلا مع الفعل!  
(۲) ما کنت أظنّ أن أکون قویّاً هكذا أمام المشاكل!  
(۳) أعلم أنّ ربّنا یرحم من یرحم الناس!  
(۴) إن تبّدوا شیئاً أو تحفوه یعلمه ربکم!

۱۰۴- عین عبارة جاء فیها من الحروف المشبّهة بالفعل:

- (۱) ﴿ما تنفقوا من خیر فإن الله به علیم﴾  
(۲) قُلِ الحقّ و إن کان مُراً!  
(۳) علی المتکلم أن لا یتدخّل في ما لیس له به علم!  
(۴) ﴿إِنَّ تتقوا الله يجعل لکم فرقاناً﴾

### انواع «ان»

۱۰۵- عین الصّحیح في قراءة «ان» في العبارة التالية حسب الترجمة و القواعد: «ان أكثر الناس یعتقدون ان الإسلام منع المرأة ان تحضر في المجتمع»

- (۱) ان، ان، ان (۲) ان، ان، ان (۳) ان، ان، ان (۴) ان، ان، ان

١٠٦- عَيَّنَ الْخَطَأَ فِي ضَبْطِ الْحَرَكَاتِ لِحَرْفِ «ان»:

- (١) إِنَّ مِثْلَ الْعُلَمَاءِ فِي الْأَرْضِ كَمِثْلِ التَّجُومِ فِي السَّمَاءِ!  
 (٢) إِنَّ تَتَنَاوَلُ الطَّعَامَ مَعَ الْوَالِدِ يَكْتَسِبُ رِضَاهُمَا!  
 (٣) عَلَيْنَا أَنْ نَعْظُمَ شَعَائِرَ اللَّهِ فِي جَمِيعِ الْأَحْوَالِ!  
 (٤) لَا أَشْكُ أَنْتُمْ لَنْ تَكْذِبُوا أَبَدًا فِي حَيَاتِكُمْ!

١٠٧- عَيَّنَ الْخَطَأَ لِتَكْمِيلِ الْفَرَاعَاتِ:

- (١) ﴿قُلْ ..... اللَّهُ قَادِرٌ عَلَى ..... يَنْزِلُ آيَةً﴾: إِنَّ - أَنْ  
 (٢) ..... نُحْسِنُ إِلَى الْوَالِدِ فَاعْلَمْ ..... أَجْرَكَ عَلَى اللَّهِ: إِنَّ - أَنْ  
 (٣) ..... الَّذِينَ آمَنُوا يَجِبُ عَلَيْهِمْ ..... يَصَلُّوا خَمْسَ مَرَّاتٍ فِي الْيَوْمِ: إِنَّ - أَنْ  
 (٤) هَلْ تَصَدِّقُ ..... الدَّلَافِينَ تَسْتَطِيعُ ..... تَرْشِدُنَا إِلَى مَكَانٍ غَرِقَ السَّفِينُ؟: أَنْ - أَنْ

١٠٨- عَيَّنَ الْخَطَأَ عَنِ قِرَاءَةِ «ان» فِي الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةِ:

- (١) نَزِيدُ أَنْ نَسَافِرَ إِلَى جَزِيرَةِ كَيْشٍ بِالطَّائِرَةِ: أَنْ  
 (٢) أَنْ تَوْمَنَ بِيَوْمِ الْبَيْعِ فَلَا يَحْزَنُكَ ظَلَمُ الظَّالِمِينَ: إِنَّ  
 (٣) لَا تَحْسَبُ أَنْ النِّجَاحَ يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ جَاهِزًا: أَنْ  
 (٤) مَنْ يَتَّبِعْ إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحًا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ: إِنَّ

١٠٩- عَيَّنَ «ان» يَخْتَلِفُ نَوْعُهُ عَنِ الْبَاقِي:

- (١) أَنْ تَكْمَلَ الْإِنْسَانُ أَمْرَ تَدْرِجِيٍّ يَحْتَاجُ إِلَى التَّعْلِيمِ وَالتَّرْبِيَةِ!  
 (٢) أَنْ أَحْسَنَ النَّاسُ مَنْ يَشْتَغَلُ بِالزَّرْعَةِ وَهِيَ أَطْيَبُ الْأَعْمَالِ!  
 (٣) اسْتَخْدَمَ سِيَّاحًا حَوْلَ مَزْرَعَتِكَ لِأَنَّ الذَّنَابَ تَسْرُقُ مَحَاصِلَكَ!  
 (٤) قَرَّرَ طُلَّابُ الْجَامِعَةِ آلاَ يَغِيبُ أَحَدُهُمْ عَنِ الْإِمْتِحَانِ حَتَّى لَا يُوجِّهَهُ الْأُسْتَاذُ!

١١٠- عَيَّنَ الصَّحِيحَ لِلْفَرَاعَاتِ عَنِ قِرَاءَةِ «ان»:

- (١) مَنْ أَرَادَ ..... يَكُونُ أَقْوَى النَّاسِ فَلْيَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ: أَنْ  
 (٢) ..... الْحَلِيمُ مِنْ إِذَا قَدَرَ عَفَا: أَنْ  
 (٣) ..... تَنْفَقُوا مِنْ خَيْرِ فَلَئِمَّ عَشْرُ أَمْثَالِهِ: إِنَّ  
 (٤) عَلَيْنَا ..... نَعْلَمُ أَنَّ تَبَادُلَ الْمَفْرَدَاتِ بَيْنَ اللُّغَاتِ أَمْرٌ طَبِيعِيٌّ: إِنَّ

مَفْهُومَ مَعَانِي حُرُوفٍ مَشْبَهَةٍ بِالْفِعْلِ

١١١- عَيَّنَ عِبْرَةً تَدُلُّ عَلَى «التَّمَنِّي»:

- (١) ﴿يَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تَرَابًا﴾  
 (٢) كَأَنَّ إِرْضَاءَ جَمِيعِ النَّاسِ غَايَةٌ لَا تَدْرِكُ!  
 (٣) لَعَلَّ الْمَوَدَّةَ تَسْتَقَرُّ بَيْنَ جَمِيعِ النَّاسِ فِي الْعَالَمِ!  
 (٤) ﴿عَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ﴾

١١٢- ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُضَيِّغُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾ حَرْفُ «إِنَّ» يُوَكِّدُ عَلَى .....

- (١) اللَّهُ (٢) أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ (٣) لَا يُضَيِّغُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ (٤) الْعِبْرَةَ بِأَجْمَعِهَا

١١٣- عَيَّنَ الصَّحِيحَ عَنِ الْحُرُوفِ فِي الْعِبَارَاتِ:

- (١) ﴿وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا﴾ ← يَرْبِطُ الْجُمْلَتَيْنِ  
 (٢) ﴿يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ \* بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي﴾ ← يُسْتَعْمَلُ لِلتَّمَنِّي  
 (٣) ﴿فَهَذَا يَوْمَ الْبَيْعِ وَلَكِنَّكُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ ← الْأَوَّلُ يَرْفَعُ الْإِبْهَامَ عَنِ قَبْلِهِ وَالثَّانِي «لَا» النَّاهِيَةَ  
 (٤) ﴿لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا﴾ ← «لَا» النَّافِيَةَ

١١٤- عَيَّنَ حَرْفًا يَدُلُّ عَلَى «الرَّجَاءِ»:

- (١) ﴿لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَى أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ﴾  
 (٢) ﴿إِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾  
 (٣) يَا عَزِيزَاتِي، أَرْجُو لَكِنَّ التَّوْفِيقَ وَالتَّجَاحَ فِي طَرِيقِ حَيَاتِكُنَّ!  
 (٤) يَا لَيْتَ هَؤُلَاءِ الْأَحْبَةِ لَمْ يَتْرَكُونِي فِي صَعُوبَاتِ حَيَاتِي!

١١٥- عَيَّنَ مَا يَدُلُّ عَلَى الرَّجَاءِ:

- (١) اِرْحَمُوا النَّاسَ فِي حَيَاتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ!  
 (٢) سَيَقُولُ الْكَافِرُ فِي يَوْمِ الْبَيْعِ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تَرَابًا!  
 (٣) كَأَنَّ هَذَا التَّمَثَالَ قَدْ صَنَعَ مِنَ الذَّهَبِ وَالفِضَّةِ!  
 (٤) إِنَّمَا يَتَّقَدَّمُ فِي أُمُورِهِ مَنْ لَا يَبْأَسُ عِنْدَ مَوَاجَهَةِ الصَّعُوبَاتِ!

١١٦- عَيَّنَ «ان» يُوَكِّدُ عَلَى الْجُمْلَةِ بِأَجْمَعِهَا:

- (١) نَصَحْتُ الطُّلَّابَ بَانَ يَبْتَغِدُوا عَنِ التَّكَاثُلِ!  
 (٢) انْ عَافِيَةَ أَجْمَلَ لِبَاسٍ فِي الْعَالَمِ!  
 (٣) لَا شَكَّ أَنَّ صَدِيقَكَ يَفُوزُ فِي الْمَسَابِقَةِ!  
 (٤) هَلْ تَظُنُّ أَنَّ الْأَسْمَاكَ مُتَعَلِّقَةٌ بِهَذَا الْبَحْرِ!

١١٧- عَيَّنَ مَا يَدُلُّ عَلَى حَسْرَةِ الْمُتَكَلِّمِ:

- (١) ﴿فَهَذَا يَوْمَ الْبَيْعِ وَلَكِنَّكُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾  
 (٢) لَيْتَ أَيَّامَ الشَّبَابِ تَرَجَعُ!  
 (٣) كَأَنَّ هَذَا الْحَيَوَانَ إِنْسَانَ شَاعِرًا!  
 (٤) اِرْحَمُوا النَّاسَ فِي حَيَاتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ!

١١٨- عَيَّنَ الصَّحِيحَ فِي اسْتِخْدَامِ الْحُرُوفِ الْمَشْبَهَةِ بِالْفِعْلِ:

- (١) مَا قَرَأْتُ الدَّرْسَ يَوْمَ أَمْسٍ إِنِّي أَنْجَحُ فِي امْتِحَانِ الْيَوْمِ!  
 (٢) إِنِّي سَأَنْجَحُ فِي الْإِمْتِحَانِ غَدًا لِأَنِّي قَرَأْتُ الدَّرْسَ كَثِيرًا!  
 (٣) إِنِّي سَأَنْجَحُ فِي الْإِمْتِحَانِ غَدًا لِأَنِّي قَرَأْتُ الدَّرْسَ كَثِيرًا!

١١٩- عَيَّنَ عِبْرَةً تَدُلُّ عَلَى «الرَّجَاءِ»:

- (١) ﴿يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ﴾  
 (٢) حَضَرْنَا فِي صَالَةِ التَّفْتِيشِ؛ لَكِنَّ شَرْطِي الْجَمَارَكَ لَمْ يَحْضُرَا!  
 (٣) قَالَ أَهْلِي الْهَيْدُورَاسُ: «كَأَنَّ السَّمَاءَ تَمَطَّرُ أَسْمَاكَ!»  
 (٤) ﴿قَالُوا مَعذَرَةٌ إِلَى رَبِّكُمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ﴾

(أزْمون هاي آزمايشي فيلي سبز)

- (٢) مَا قَرَأْتُ الدَّرْسَ يَوْمَ أَمْسٍ وَلَكِنِّي مَا نَجَحْتُ فِي امْتِحَانِ الْيَوْمِ!  
 (٤) أَمْتَمْتِي إِنِّي أَنْجَحُ فِي الْإِمْتِحَانِ، لَيْتَ الْأَسْئَلَةُ لَا تَكُونُ صَعْبَةً!

(أزْمون هاي آزمايشي فيلي سبز)

- (٢) لَيْتَ أَيَّامَ الشَّبَابِ تَرَجَعُ!  
 (٤) اِرْحَمُوا النَّاسَ فِي حَيَاتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ!

## کاربرد حروف مشابهة بالفعل در جمله

۱۲- «حاول الأنبياء أن يخرجوا أقوامهم من ظلمات الجهل و ..... أكثر الناس ما كانوا يقبلون!» عيّن الصّحيح للفراغ:

(۱) ليث (۲) لكتّ (۳) أنّ (۴) لعلّ

۱۲۱- «..... يرفع الشك عن عبارة بعده و ..... يدخل الشكّ فيها!» عيّن الصّحيح للفراغين:

(۱) لكتّ - ليث (۲) إنّ - أنّ (۳) إنّ - لعلّ (۴) لكتّ - كأنّ

۱۲۲- عيّن الخطأ في استخدام الحروف:

(۱) ﴿هذا يوم البعث و ..... كم كنتم لا تعلمون﴾: لكتّ  
(۲) ..... إيمان مع سوء الظنّ: لعلّ  
(۳) ﴿أو لم يعلموا ..... الله يبسط الرزق لمن يشاء﴾: أنّ  
(۴) ﴿قالت الأعراب أمتا قل لم تؤمنوا و ..... قولوا أسلمنا﴾: لكتّ

۱۲۳- «يا متكلّم بلا علم! عليك ..... تعلم ..... هُ ..... أثر في قولك بين الناس!» عيّن الصّحيح لتكميل الفراغات:

(۱) إنّ - أنّ - ليس (۲) أنّ - أنّ - لا (۳) أنّ - إنّ - ليس (۴) إنّ - إنّ - لا

۱۲۴- عيّن الخطأ للفراغ (حسب الترجمة و القواعد): «..... الطالب يجتهد في قراءة دروسه كثيراً»

(۱) إنّ (۲) ليث (۳) لعلّ (۴) أنّ

۱۲۵- عيّن الخطأ للفراغات حسب استخدام الحروف المشبهة بالفعل:

(۱) كلّ من يجتهد يعلم ..... النجاح ليس مستحيلاً: أنّ  
(۲) هذا الشيء مفيد جداً ..... ه صغيراً: لكتّ

(۳) جنودنا يدافعون عن الوطن بشجاعة ..... هم بنیان مرصوص! ليث (۴) ..... العاقل من لا يجزّب مجزّباً مرّة أخرى: إنّ

(آزمون های آزمایشی فیلی سبز)

۱۲۶- عيّن الخطأ للفراغ في استخدام الحروف المشبهة بالفعل ممّا بين القوسين:

(۱) وُصل المعلم إلى المدرسة متأخراً ..... الطلاب ما كانوا قد تركوا الصف! (لكتّ)

(۲) يا أختي هل تعلمين ..... ورقة الزيتون رمز السلام! (إنّ)

(۳) ..... إقامة مُختبر صغير في مدارس بعض القرى ليست ممكنة! (كأنّ)

(۴) ..... صديقي لم يفز في المباراة النهائية لكرة المنضدة! (كأنّ)

۱۲۷- عيّن الخطأ في استعمال الحروف المشبهة بالفعل:

(۱) الطلاب لم ينجحوا في الامتحان لكنّ سعيداً نجح فيه!  
(۲) لاحظ المعلم إنّ ثلاثة من الطلّبة لم يحضروا في جلسة الامتحان!

(۳) إتصل بمتزل جدتك لتعلّك تركت محفظتك هناك!  
(۴) إني تخلّصت من البومات بقتل الكثير منها!

## تأثير قواعد حروف مشابهة بالفعل

۱۲۸- عيّن الخطأ في استخدام الحروف المشبهة بالفعل:

(۱) في هذه المدرسة طالب مثالي! ← إنّ في هذه المدرسة طالباً مثالياً

(۲) أنتم تتكلّمون باللّغة العربيّة! ← كأنّ أنتم تتكلّمون باللّغة العربيّة!

(۳) الآثار القديمة تُؤكّد اهتمام الإنسان بالدين! ← إنّ الآثار القديمة تُؤكّد اهتمام الإنسان بالدين!

(۴) الطالب يدرك قيمة الوقت! ← ليت الطالب يدرك قيمة الوقت!

۱۲۹- عيّن الصّحيح لتكميل الفراغات (حسب الإعراب):

(۱) إنّ ..... يأمر ..... ألا يسبّوا معبودات المشركين! القرآن - المسلمون (۲) اعلموا أنّ هذا الرجل ..... يحاول ..... الخلاف بينكم: عالماً - بتّ

(۳) إنّ للمدرّسين ..... على ..... فاحترموهم: حقاً - الطلاب (۴) كأنّ هذا الحيوان ..... يعشق جمال .....! شاعراً - الطبيعة

۱۳۰- عيّن الصّحيح للفراغ (حسب إعراب العبارة): «..... المسلمون متّحدين أمام الأعداء!»

(۱) إنّما (۲) ليس (۳) إنّ (۴) لعلّ

۱۳۱- عيّن الصّحيح لتكميل الفراغات:

(۱) كأنّ ..... تمطر علينا كثيراً اليوم! السماء  
(۲) لا عمل ..... من الكذب إلى الله! أقبّح

(۳) كان ..... تمطر علينا كثيراً أمس! السماء  
(۴) علمنا على مرّ السنين أنّ الوقاية ..... من العلاج: أفضل

۱۳۲- عيّن الخطأ لتكميل الفراغات:

(۱) لا لباس ..... من العافية للإنسان! أجمل  
(۲) هذا ..... البعث الذي ما كنتم تعتقدون به! يوم

(۳) إنّ الله ..... بما تخفونه في قلوبكم! علام  
(۴) إنّما المسلمون ..... فاصلحو بين أخويكم! إخوة

۱۳۳- «لا شيء أحسن من العفو عند القدرة!» بذل العبارة مع «إنّ»:

(۱) إنّ العفو عند القدرة حسن! (۲) إنّ العفو عند القدرة حسن! (۳) إنّ العفو عند القدرة حسناً! (۴) إنّ العفو عند القدرة حسناً!

۱۳۴- عيّن الصّحيح (حسب إعراب الكلمات):

(۱) لعلّ الطالبان يحاولان لمساعدة زميلهما!  
(۲) كلنا ندرى جيّداً أنّه ليس الكذب نافع لنا في الحياة!

(۳) أحد أمالي هو أن أصير مهندساً زراعياً!  
(۴) إنّ طلابنا مجتهدين فيمكن أن نتقدّم في أمورنا!

۱۳۵- «إنّ المحسنون يُنْفِقُونَ أموالهم و إنّ كانت قليلة و لكنّهم مجهولين غالباً» صحّح الأخطاء في العبارة:

(۱) يُنْفِقُونَ - مجهولون (۲) المحسنين - يُنْفِقُونَ - أموال (۳) المحسنين - قليلة - مجهولون (۴) أموال - قليلة

(آزمون های آزمایشی قبلی سبز)

- (۲) لعل المدبرة تُغلقين باب المدرسة قبل الحصة الأخيرة!  
(۴) كأنّ الشعراء الإيرانيون نجومٌ في سماء العلم و الأدب!

(آزمون های آزمایشی قبلی سبز)

- (۲) قرأت في صحيفة اليوم أن لإديسون اختراعات كثيرة!  
(۴) إن إنزال آيات القرآن كلها كان في ليلة القدر!

- (۲) إن للعاقل خصالٌ يمتيز بها عند الآخرين في المجتمع!  
(۴) علمت أن الله ينزل ماءً و تصبح الأرض مخصرةً!

- (۲) ﴿لا يحزنك قولهم إن العزة لله جميعاً﴾  
(۴) لعل أختي الصغيرة تنجح في امتحاناتها!

- (۲) ليته يبحث عن حل لهذه المشكلة بسرعة!  
(۴) ﴿أحسنوا إن الله يحب المحسنين﴾

- (۲) كأنّ الشمس تُنفق أضواءها حتى تُنير العالم ← الماضي الاستمراري  
(۴) لا أحد يرفع صوته فوق صوت والديه ← المضارع اللتزامي

- (۲) يا ليت ربي جعلني من المرحومين ← قرار بدهد  
(۴) لعل ربي الكريم قد غفر ذنوبي العظيمة ← أمرزیده باشد

(انسانی قارچ ۱۴۰۲)

- (۲) إن أكرة الأعمال هو أن تدعو الناس إلى التفرقة!  
(۴) إنما الإنسان نائمٌ فإذا مات انتبه!

(انسانی ۱۴۰۲)

- (۲) أراد الخجاج صعودَ جبل النور، لعلهم يُشاهدون «غار حراء»!  
(۴) يحبّ الوالدان أولادهما مع أنهم لا يُساعدونهما!

(عمومی انسانی ۱۴۰۱)

- ۱۴۵- عَيْنُ الصَّحِيحِ لِلْفَرَغَاتِ: ..... مِنَ الصَّعْبِ ..... تُحِبُّ صَدِيقَكَ حَبًّا .....  
(۱) أَنْ - أَنْ - وَ كَان - أَنْ (۲) إِنْ - أَنْ - لَيْسَ - أَنْ (۳) لَيْسَ - إِنْ - لَيْت - إِنْ (۴) لَيْسَ - أَنْ - وَلَكِنْ - أَنْ

(اقتصادی انسانی ۱۴۰۰)

- (۲) لا تَبأسوا من رحمة الله، إنها قريبة من المحسنين!  
(۴) ليت إطعامٌ مساكيننا يكون مِمَّا نحن نأكل!

(عمومی انسانی قارچ ۹۹)

- ۱۴۷- عَيْنُ الْمُنَاسِبِ لِلْفَرَاعِينَ مِنَ الْحُرُوفِ الْمَشْبَهَةِ بِالْفِعْلِ: «..... صَدِيقِي يَسْتَشِيرُ الْأُسْتَاذَ ..... هـ يُفِيدُهُ فِي الْحَيَاةِ»  
(۱) أَنْ - لَعْل (۲) لَكَنْ - لَيْت

(عمومی انسانی ۹۹)

- (۲) كنا سامعاتٌ حين أمرنا ألا نكون متكاسلات!  
(۴) لسنا فاشلين في الحياة لأننا ساعون في عملنا!

(زبان ۹۹)

- (۲) أيها الإنسان لا تحزن على ما فاتك، إن اليأس يُبعدك من الله!  
(۴) إلهنا و ربنا نعلم أنك مع عبادك دائماً!

(زبان ۹۸)

- (۲) كأنّ الخير ينزل عليك قريباً!  
(۴) يدعي أنه كريم لكن الواقع لا يؤيد ذلك!

(تبری ۹۸)

- (۲) نعلم أن للعالم أصدقاء كثيرين،  
(۴) هذا هو الفرق بين العلم و المال!

۱۳۶- عَيْنُ الصَّحِيحِ (في عمل الحروف المشبهة بالفعل):

- (۱) إنّ طلائنا فائزون في هذه المباراة لأنهم نشيطون كثيراً!  
(۳) كأنّ هذا الحيوان الجميل شاعراً يفهم الأحاسيس جيداً!  
۱۳۷- عَيْنُ اسْمِ الْحُرُوفِ الْمَشْبَهَةِ بِالْفِعْلِ لَيْسَ مُصَدِّراً مَزِيداً:

- (۱) كأنّ المسابقات العالمية لكرة القدم تنعقد في شهر «أذر»!  
(۳) لعل أثمار هذه الشجرة تُعطي لجيراننا المساكين!

۱۳۸- عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي عَمَلِ الْحُرُوفِ الْمَشْبَهَةِ بِالْفِعْلِ وَ الْأَفْعَالِ النَّاقِصَةِ:

- (۱) ما كنتم حاضرون في جلسة قد انعقدت قبل يومين!  
(۳) لعل الطلاب يصحون ناجحون في هذا الاختبار!

**تأثير حروف مشبهة بالفعل در ترجمه**

۱۳۹- عَيْنُ مَا لَيْسَ فِيهِ الْمَضَارِعُ الْإِلْتِزَامِيَّةُ فِي الْمَعْنَى:

- (۱) لا تغضب فإن الغضب مفسدة!  
(۳) نحن اجتمعنا هنا لنكرّم التلميذ المثالي!

۱۴۰- عَيْنُ مَا لَيْسَ فِيهِ مَضَارِعُ يَعَادِلُ الْإِلْتِزَامِيَّةُ الْفَارْسِيَّةُ:

- (۱) إن عملي بهذه النواحي فأنت تنجح!  
(۳) ﴿إصبروا حتى يحكم الله بيننا و هو خير الحاكمين﴾

۱۴۱- عَيْنُ الصَّحِيحِ عَنِ زَمَانِ الْأَفْعَالِ:

- (۱) ليت زملائي تنبّهوا بعد استماع كلام الأستاذ ← المضارع اللتزامي  
(۳) لا يُصارع العاقل الحقّ و لو كان مرّاً ← المضارع اللتزامي

۱۴۲- عَيْنُ الصَّحِيحِ عَنِ تَرْجُمَةِ الْأَفْعَالِ:

- (۱) لا يَسِقُّ فِي الْعَمَلِ بِالْقُرْآنِ غَيْرَ كَم ← پیشی نمی گیرد  
(۳) لا كتاب من كتب العالم يُعنيك عن التجربة ← بی نیاز می کند

**سؤالات کنکور سراسری**

۱۴۳- عَيْنُ التَّأَكِيدِ يَكُونُ لِلْجُمْلَةِ بِأَجْمَعِهَا:

- (۱) لا يأكل الحسد إلا الحسنات كما تأكل النار الحطب!  
(۳) شجّع المتفوّجون فريقيهم الفائز تشجيعاً!

۱۴۴- عَيْنُ مَا فِيهِ كَلِمَةٌ تُزِيلُ الْإِبْهَامَ عَنِ جُمْلَةٍ مَا قَبْلُهَا:

- (۱) تسعى القطة أن تخفي نفسها عنا، ولكنها ما كانت تعلم أننا نرى ذنبها!  
(۳) يا ليتنا نستطيع أن نرى تلك الظاهرة الغريبة «أمطار السمك»!

۱۴۵- عَيْنُ الصَّحِيحِ لِلْفَرَغَاتِ: «..... مِنَ الصَّعْبِ ..... تُحِبُّ صَدِيقَكَ حَبًّا .....»

- (۱) أَنْ - أَنْ - وَ كَان - أَنْ (۲) إِنْ - أَنْ - لَيْسَ - أَنْ

۱۴۶- عَيْنُ خَبَرِ الْحُرُوفِ الْمَشْبَهَةِ بِالْفِعْلِ فِعْلاً:

- (۱) لعل العالم الذي أنتظره و تكلمت عنه، محبوبٌ لك أيضاً!  
(۳) أكرم أصدقاءك، كأنهم جناحك الذي به تطير!

۱۴۷- عَيْنُ الْمُنَاسِبِ لِلْفَرَاعِينَ مِنَ الْحُرُوفِ الْمَشْبَهَةِ بِالْفِعْلِ: «..... صَدِيقِي يَسْتَشِيرُ الْأُسْتَاذَ ..... هـ يُفِيدُهُ فِي الْحَيَاةِ»

- (۱) أَنْ - لَعْل (۲) لَكَنْ - لَيْت

۱۴۸- عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي عَمَلِ الْحُرُوفِ الْمَشْبَهَةِ بِالْفِعْلِ وَ الْأَفْعَالِ النَّاقِصَةِ:

- (۱) إن في الصدق نجاةً كنا راغبين فيها!  
(۳) إن الساعي في الخير كان مكرّم عند الناس!

۱۴۹- عَيْنُ الْحَرْفِ الْمَشْبَهَةِ بِالْفِعْلِ يَخْتَلِفُ (في المعنى):

- (۱) قد جاء في التاريخ أن إبراهيم ﷺ أنقذ قومه من عبادة الأصنام!  
(۳) أ يظن الإنسان أن الله يتركه سدى و وحيداً؟

۱۵۰- عَيْنُ مَا لَا نَرُجُو وَقُوعَهُ:

- (۱) لعل الفوز حليفك في الدنيا!  
(۳) ليت التجاح يتحقّق في حياتك!

۱۵۱- عَيْنُ الْكَلِمَةِ الَّتِي تُكْمَلُ جُمْلَةً مَا قَبْلُهَا:

- (۱) إن العلم أحسن من المال،  
(۳) ولكن لصاحب المال أعداء كثيرين،



۱۵۲- عین مضارعاً لیس معادلاً للالتزامي الفارسي:

(۱) أمرنا بأن لا نغضب، ولكننا نغضب، وهذا الأمر شائع بيننا!

(۲) كأن هذا الجبل أعلى من بقية الجبال، ليتني أصدع إلى رأسه!

(رياضی ۹۸)

(۲) لعلّ الإنسان يعرف الحضارات من خلال الكتابات و التماثيل!

(۴) ليتنا نقرأ آراء عدة كتّاب حول هذا الموضوع لنأخذ نتيجة صحيحة!

(زبان ۹۴)

۱۵۳- «ليت ..... من جميع النعم التي يودعها الله في الطبيعة» عین الخطأ للفرغين:

(۱) ك - تنتفعين

(۲) هنّ - تنفعن

(۳) المسلمات - ينتفعن

(۴) المسلمین - ينتفعون

### لاي نفی جنس

۱۵۴- عین «لا» النافية للجنس:

(۱) شرف المرء بالعلم و الأدب لا بالأصل و النسب!

(۳) لا يا بنتي أنا تعلمت منك كيف أدّرس!

(۲) لا فقر كالجهل فتفقّوها و لا تموتوا جهّالاً!

(۴) يجب ألا نسبّ معبودات الكفار فيستوا الله!

۱۵۵- عین عبارة النفي فيها أشدّ:

(۱) ليس لباس أجمل من العافية!

(۳) لا لباس أجمل من العافية!

(۲) لا يوجد لباس أجمل من العافية!

(۴) لا يكون لباس أجمل من العافية!

۱۵۶- عین الصّحيح عن نوع «لا»:

(۱) لا تعلم يغيننا من الأستاذ! (نافية)

(۳) طوبى لمن لا يهتم بزخارف الدنيا! (ناهية)

(۲) ﴿ألا بذكر الله تطمئنّ القلوب﴾ (نافية للجنس)

(۴) لا دين لمن لا عهد له! (نافية للجنس)

۱۵۷- عین الصّحيح عن تعيين نوع «لا» في العبارات التالية:

(۱) لا تأكلوا مما لم يذكر اسم الله عليه! نافية

(۳) ﴿لا علم لنا إلا ما علمتنا﴾ النافية للجنس

(۲) لا تتكلّم بناتي عن عيوب الآخرين أبداً! ناهية

(۴) العاقل يغتنم فرصاً تسنح له لا الجاهل! النافية للجنس

۱۵۸- عين «لا» يختلف نوعه:

(۱) لا تطعموا المساكينّ ممّا لا تأكلون!

(۳) كلّ طعام لا يذكر اسم الله عليه فليس فيه خيراً!

(۲) لا يرحم الله من لا يرحم الناس!

(۴) ﴿هل يستوي الذين يعلمون و الذين لا يعلمون﴾

۱۵۹- عین الصّحيح عن نوع «لا» في العبارات:

(۱) لا تقدّم مع الجهل ← نافية

(۳) لا تكلم الناس عمّا تخاف تكذيبه. ← ناهية

(۲) لا تقدّموا القرابين لغير الله ← نافية

(۴) لا اعتماد لنا على ما يقوله الكاذب. ← نافية

۱۶۰- عین «لا» يوجد المضارع الالتزامي في الفارسية:

(۱) لا تستوا الناس فتكتسبوا العداوة بينهم!

(۳) ﴿ربّنا لا تحمّلنا ما لا طاقة لنا به﴾

(۲) ﴿و لا يحزنك قولهم إنّ العزة لله جميعاً﴾

(۴) لا شعب من شعوب الأرض إلا و له دين!

۱۶۱- عین «لا» النافية:

(۱) ﴿يا أيّها الذين آمنوا لا يسخر قوم من قوم ...﴾

(۳) تنصحن الأيات الكريمة و تقول: لا تلقبوهم بألقاب يكرهونها!

(۲) علينا أن نبتعد عن العجب و ألا نذكر عيوب الآخرين!

(۴) لن تجد على الكرة الأرضية شخصاً لا عيب فيه!

۱۶۲- عین عبارة تختلف في المفهوم:

(۱) لا تلميذ يشاهد اليوم في المدرسة!

(۳) إمّا لا يشاهد تلميذ في المدرسة اليوم!

(۲) ما من تلميذ يشاهد في المدرسة اليوم!

(۴) لا يشاهد أيّ تلميذ في المدرسة اليوم!

۱۶۳- عین عبارة ليس فيها «لا» من نوعين مختلفين:

(۱) ﴿لا تستوي الحسنة و لا السيئة﴾

(۳) لا راحة لمن لا تحمّل له أمام الصعوبات!

(۲) ﴿ربّنا لا تحمّلنا ما لا طاقة لنا به﴾

(۴) لا خير في قول لا يعمل قائله به!

۱۶۴- عین عبارة النفي فيها أشدّ:

(۱) لا يكون كنز أغنى من القناعة! (۲) ليس كنز أغنى من القناعة!

(۳) لا كنز أغنى من القناعة!

(۴) لا يوجد كنز أغنى من القناعة!

۱۶۵- عین ما فيه «لا» النافية للجنس:

(۱) ﴿ألا بذكر الله تطمئنّ القلوب﴾

(۳) لا ريب في الكتاب الذي نزل على النبي ﷺ!

(۲) هل ترافقني في هذه السفرة العلمية أم لا؟

(۴) من طلب أحاً بلا عيب بقي بلا أح!

۱۶۶- عین ما ليس فيه «لا» النافية للجنس:

(۱) لا رجاء لنجاح من يعتمد على الآخرين دائماً!

(۳) ﴿ألا إنّ أولياء الله لا خوف عليهم و لا هم يحزنون﴾

(۲) لا مشكلة قادرة على هزيمة الشخص الذي يعتمد على نفسه!

(۴) لا أحد ينام بسرعة فكلّ الناس يفكرون في مشاكلهم قبل النوم!

۱۶۷- عین خبر «لا» النافية للجنس ليس محذوفاً:

(۱) لا بأس، أقبل النفود الإيرانية منكم للأجرة!

(۳) لا إله إلا الله سبحانه!

(۲) لا ريب في الكتاب الذي نزل بالحق على النبي ﷺ!

(۴) لا معبود إلا الذي خلقنا من الطينة!

١٦٨- «التفكر عبادة حسنة إلى الله» بَدَلِ العبارة مع «لا» النافية للجنس:

- (١) لا عبادة أحسن من التفكير إلى الله!  
(٢) لا عبادة أحسن من التفكير إلى الله!  
(٣) لا عبادة أحسن من التفكير إلى الله!

١٦٩- عَيِّنِ الصَّحِيحَ فِي تَعْيِينِ نَوْعِ «لَا»:

- (١) عليكم ألا تُضَيِّعُوا الفِرْسَ الَّتِي سَاحَتْ لَكُمْ لِأَنَّهَا تَمَرُّ سَرِيعاً! (ناهية)  
(٢) سَيَنْدَمُ مَنْ لَا تَفَكَّرُ فِي كَلَامِهِ وَ يَتَكَلَّمُ كَثِيراً! (نافية)  
(٣) أَمِّي لَا تَطْبِخْ طَعَاماً لَلْعِشَاءِ لِأَنَّ سِنْدَهَبَ إِلَى مَطْعَمٍ جَمِيلٍ! (نافية)

١٧٠- عَيِّنِ مَا لَيْسَ فِيهِ «لَا» النَّافِيَةَ لِلْجِنْسِ:

- (١) لا التفات من جانب هذه التلميذة إلى الدرس!  
(٢) لنعلم أن في جميع المجالات لا توقف لتقدمنا!  
(٣) عَيِّنِ الصَّحِيحَ عَنِ نَوْعِ «لَا»:

١٧١- عَيِّنِ الصَّحِيحَ عَنِ نَوْعِ «لَا»:

- (١) يجب عليهم أن لا يُشْرِكُوا بِرَبِّهِمْ زَحِيمًا شَيْنًا! (ناهية)  
(٢) أَيْهَا الصَّدِيقُ، لَا تَفَكَّرْ فِي صَعُوبَاتِ الذَّهْرِ! (نافية للجنس)

١٧٢- فِي أَيِّ عِبَارَةٍ لَا تُوجَدُ «لَا» النَّافِيَةَ لِلْجِنْسِ؟

- (١) لا يتقدم من لا هدف له في طريق حياته!  
(٢) عندما ذهبنا إلى البيت رأينا لا أحد هناك!  
(٣) عَيِّنِ مَا يَدُلُّ عَلَى النِّفْيِ أَشَدَّ مِنَ الْبَاقِي:

- (١) إنَّ أَبِي لَا يَعْمَلُ فِي الْمَتَجَرِّ، بَلْ فِي الْمَصْنَعِ!  
(٢) علمت أنَّ الجهالة لا نفع لها في تقدم الشعوب!  
(٣) عَيِّنِ «لَا» لَا تُؤَثِّرُ فِي عِلْمَةٍ كَلِمَةٍ بَعْدَهَا:

- (١) أنتَ تَعِيبُ الْآخَرِينَ دَائِمًا فَلَا صَدِيقَ يَبْقَى لَكَ!  
(٢) إلهي، عامل عبادة بك بفضلك و لا تعاملهم بعدلك!  
(٣) عَيِّنِ الْخَطَأَ فِي تَعْيِينِ نَوْعِ «لَا»:

١٧٥- عَيِّنِ الْخَطَأَ فِي تَعْيِينِ نَوْعِ «لَا»:

- (١) أختي، لا تتدخل في موضوع يعرضك للمشاكل (ناهية)  
(٢) لا تستوي الحسنة و لا السيئة ادفع بالتي هي أحسن (نافية)  
(٣) عَيِّنِ الصَّحِيحَ عَنِ الْعِبَارَاتِ:

١٧٦- عَيِّنِ الصَّحِيحَ عَنِ الْعِبَارَاتِ:

- (١) يا عالمات، أنتن مجتهدات ولكنن منزلة رفيعة عندنا. (جاء فيها حرف يرفع الإبهام عما قبله)  
(٢) هذه امرأة فقيرة لا بيت لها و لا ولد. (جاء فيها حرف يدل على النفي الكامل)  
(٣) ليت هذه اللاعبة حصلت على الجائزة الذهبية. (جاء لقرء هذه اللاعبة)  
(٤) كأن زميلي مريض و ما جاء إلى الجامعة. (جاء فيها حرف للتشبيه)

١٧٧- عَيِّنِ الْخَطَأَ فِي الْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيِّ:

- (١) ﴿و لَا يَحْزَنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا﴾: مفعول و منصوب - اسم له «إن» و مرفوع  
(٢) ﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾: اسم «لا» النافية للجنس - مجرور بحرف الجز  
(٣) هل تعلم أن الدلفين يبكي و يضحك كالأطفال؟! اسم له «أن» و منصوب - مجرور بحرف الجز  
(٤) إنما الفخر لعقل ثابت: مبتدأ و مرفوع - صفة و مجرور بالتبعية

١٧٨- عَيِّنِ الصَّحِيحَ فِي الْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيِّ:

- (١) ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُضَيِّعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾: خبر له «إن» - مفعول  
(٢) ﴿و يَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنتُ تَرَابًا﴾: خبر له «ليت» - خبر له «كنت» و منصوب  
(٣) ﴿لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا﴾: اسم له «لا» النافية للجنس و مرفوع - مفعول  
(٤) كَانَ الْجَنُودُ بَنِيَانَ مَرِضُوصٍ أَمَامَ الْأَعْدَاءِ: اسم له «كان» و منصوب - صفة و مرفوع بالتبعية

١٧٩- عَيِّنِ الْخَطَأَ عَمَّا أُشِيرَ إِلَيْهِ بِخَطِّ الْبِئْرَتِيبِ:

- (١) ليعلم الإنسان أن كل الأمور بيد الله: جازمة - من الحروف المشبهة بالفعل  
(٢) لا ذنب أنقل من انقطاع الرجاء من الله: نافية - موصولة  
(٣) لا يستطيع بلوغ أهدافه من يتردد في أداء أموره: نافية - موصولة  
(٤) إن يرد أن يكون أقوى الناس فليتوكل على الله: من أدوات الشرط - جازمة

سؤالات كنكور سراسري

١٨٠- عَيِّنِ «لَا» لِنْفِي الْجِنْسِ:

- (١) سيأتي يوم لا ينفعنا مال و بنون فليعلمنا أن نجتمع الخيرات لأنفسنا لذلك اليوم!  
(٢) إن كنت مع الله فلا تحزن أبدًا و لا تنزل عن صراطه و لا تفقد محبته!  
(٣) اصطدم إطا سيارتي بشيءٍ حاد فأنفجر و لا إطار احتياطي عندي!  
(٤) هل تنسى أن تذكر نعمة ربك؟ لا أنا لست من الغافلين!

## (عمومی انسانی فارح ۹۹)

- (۲) لا محاولة هناك دون نتيجة و سیری الإنسان ثمرتها!  
(۴) اليوم لا تطبخ أُمِّي طعاماً في البيت لأنها قد طبخته من قبل!

## (عمومی غیر انسانی فارح ۹۹)

- (۳) لا شرٌّ أُرِيدُ و لا فتنةً! (۴) لا الكذبُ أرغب فيه و لا الغيبة!

## (ریاضی ۹۸)

- (۲) لا العزة إلا لربنا الرحيم الذي له كل شيء!  
(۴) لا شعبٌ من شعوب العالم إلا و له طريقةٌ للعبادة!

## (اقتصادی انسانی فارح ۹۸)

- (۲) لا فقر أسوأ من الجهل، يفني عمرنا!  
(۴) لا قدرة أقوى من العقل لحلّ مشاكلنا!

## (عمومی غیر انسانی فارح ۹۵ - با اندکی تغییر)

- (۲) لا تتوقع الخير إلا من كدّ يميننا و فضل ربنا! نافية  
(۴) لا ترجوا الخير ممن حقر نفسه و أهانها! نافية

## (انسانی ۹۲)

- (۲) أعلم يا ولدي، لا فائدة في علم لا يستفاد منه!  
(۴) كان الرسول الأكرم ﷺ لا يدع إحترام الأطفال!

## (انسانی ۹۱)

- (۲) لا الكتاب على المنضدة بعد ذهابنا!  
(۴) هذا اليوم لا ضيوفنا في البيت!

## (ریاضی ۸۶)

- (۲) قلت لزميلتي: لا شك في انتصار الحق!  
(۴) أيها الغني! لا إنفاق الأموال إلا في سبيل الله!

## ۱۸۱- عَيَّنْ حرف «لا» يختلف في النوع و المعنى:

- (۱) إنا لا نُحِبُّ أن نستمع إلى كلام ليس له فائدة!  
(۳) لا يتبعد العباد المؤمنون عن الضراط المستقيم إن شاء الله!

## ۱۸۲- عَيَّنْ ما يدلُّ على نفي الشيء نفيًا كاملاً:

- (۱) لا خَيْرَ في الكذب! (۲) لا، أنتَ لا تكذب!

## ۱۸۳- عَيَّنْ الصَّحيحَ عن «لا» النافية للجنس:

- (۱) لا حياة و عفاف و أدبٌ إلا لعقلٍ ثابت!  
(۳) لا أتذكرُ زمانَ ذهابنا إلى تلك الجولة العلمية!

## ۱۸۴- عَيَّنْ الصَّحيحَ عن «لا» النافية للجنس:

- (۱) لا اليوم كيوم البعث، لا نعلم أسرارها!  
(۳) لا فصلٌ كالزبيح، الأشجار فيه نضرة!

## ۱۸۵- عَيَّنْ الخطأ في نوعيّة «لا»:

- (۱) هذه سنةٌ قد جعلها الله بأنه لا تقدّم مع الجهل! نافية للجنس  
(۳) لا تطلب الأمة المتكاسلة التقدّم و التجاح! ناهية

## ۱۸۶- عَيَّنْ «لا» النافية للجنس:

- (۱) لا ينجح أحد في الحياة إلا من له همّة عالية!  
(۳) لا تسمح لليأس أن يتسرّب في نفسك!

## ۱۸۷- عَيَّنْ الصَّحيحَ عن «لا» النافية للجنس:

- (۱) لا عصفور على قضبان الأشجار قرب بيتنا!  
(۳) عندما ذهبت إلى المكتبة رأيت لا هناك أحدًا!

## ۱۸۸- عَيَّنْ الصَّحيحَ في «لا» النافية للجنس:

- (۱) هذا شاعرٌ جليل لا تاجرٍ نشيط!  
(۳) لا يذهب المؤمن إلى مجالس السوء!

## تحليل صرفي

## ۱۸۹- «كلّ طعام لا يُذكر اسم الله عليه ... لا بركة فيه!» عَيَّنْ الخطأ:

- (۱) بركة: اسم - مفرد مؤنث - نكرة / اسم «لا» النافية للجنس و منصوب  
(۲) الله: مفرد مذكّر - لفظ الجلالة - معرّف بالعلميّة / مضافٌ إليه و المضاف «اسم»  
(۳) لا يُذكر: فعل مضارع - للغائب - حروفه كلّها أصلية (= مجرّد ثلاثي) - مجهول / فعل و مع نائب فاعله جملة فعلية و الجملة صفة  
(۴) طعام: اسم - مفرد (جمعه: أطعمه) - مذكّر - نكرة / خبر و مرفوع

## ۱۹۰- «و قدر كلّ امرئ ما كان يُحسّنه / و للرجال على الأفعال أسماء» عَيَّنْ الخطأ:

- (۱) قدر: اسم - مفرد مذكّر - نكرة - معرب / مبتدأ و مرفوع بالضمّة و الجملة اسمية  
(۲) يُحسّن: مضارع - مزيد ثلاثي (ماضيه: أحسن) - متعدّد / معلوم / فعل و الجملة فعلية  
(۳) ه: اسم - ضمير متّصل - للمفرد المذكّر - مبني / مفعول (أو مفعول به)  
(۴) الرجال: اسم - جمع تكسير (مفرده: الرّجل) - معرّف بأل - معرب / مبتدأ و مرفوع و الجملة اسمية

## ۱۹۱- «فقرٌ يعلم و لا تطلب به بدلاً / فالناس موتى و أهل العلم أحياء» عَيَّنْ الخطأ:

- (۱) لا تطلب: فعل مضارع للنهي - للمخاطب - مجرّد ثلاثي - متعدّد / فعل و مع فاعله جملة فعلية  
(۲) موتى: اسم - جمع تكسير أو مكسّر (مفرده مذكّر) - نكرة / خبر و مرفوع و الجملة اسمية  
(۳) العلم: اسم - مفرد مذكّر - معرب - معرّف بالعلميّة / مضافٌ إليه و مجرور بالكسرة  
(۴) أحياء: اسم - جمع مكسّر (مفرده: حيّ) - نكرة - معرب / خبر و مرفوع و الجملة اسمية

## ۱۹۲- ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾ عَيَّنْ الصَّحيح:

- (۱) الله: اسم - مفرد مذكّر - معرفة - معرب / مبتدأ و مرفوع  
(۲) لا يُضيع: فعل مضارع - للغائب - معلوم - متعدّد / فعل و الجملة فعلية  
(۳) أجر: اسم - مفرد (جمعه: أجور) - معرب / خبر «إن» و منصوب  
(۴) المحسنين: اسم - جمع سالم للمذكّر - معرفة - اسم فاعل (من مجرّد ثلاثي) / مضافٌ إليه و مجرور بالياء

## ۱۹۳- ﴿إِنَّ اللَّهَ يَحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًا كَانَتْهُمْ بَنِيانٌ مَرِضُونَ﴾ عَيَّنْ الخطأ:

- (۱) الله: لفظ الجلالة - اسم - مفرد مذكّر - معرب / اسم «إن» و منصوب  
(۲) يحب: للغائب - مزيد ثلاثي - لازم / فعل و فاعله «الذين»، و الجملة خبر لـ «إن»  
(۳) هم: ضمير منفصل للنصب أو للجرّ - معرفة - مبني / اسم «كأن»  
(۴) مريضون: اسم - مفرد مذكّر - اسم مفعول / صفة و مرفوع بالتبعية للموصوف «بنيان»

(اقتضاهي انساني ۱۴۰۰)

۱۹۴- ﴿إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ﴾ عَيْنِ الْخَطَأِ:

- (۱) الله: لفظ الجلالة - اسم - معرفة (علم) / اسم «إِنَّ» المشبهة بالفعل، و خبره «على الناس»
- (۲) أكثر: اسم - مفرد مذکر - اسم تفضيل (مصدر فعله: كثرة) / اسم «لكن» و منصوب
- (۳) فضل: اسم - مفرد مذکر - نكرة - معرب / مضاف إليه و مجرور، و المضاف: ذو
- (۴) يشكرون: فعل مضارع - متعدّد - معلوم / فعل و فاعل، و الجملة فعلية و خبر «لكن»

(انسانی قارج ۹۸)

۱۹۵- ﴿قُلْ إِنَّ اللَّهَ قَادِرٌ عَلَى أَنْ يُنْزِلَ آيَةً وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾ عَيْنِ الصَّحِيحِ:

- (۱) آية: اسم - مفرد مؤنث - اسم تفضيل - نكرة - معرب / مفعول (= مفعول به) و منصوب
- (۲) يُنْزِلُ: مضارع - للغائب - مزيد ثلاثي (من باب «تفعل») - متعدّد / فعل و مع فاعله، جملة فعلية
- (۳) الله: لفظ الجلالة - اسم - مفرد مذکر - نكرة - معرب / اسم «إِنَّ» المشبهة بالفعل و منصوب، و الجملة اسمية
- (۴) قادر: اسم - مفرد مذکر - اسم فاعل (من الفعل المجرد الثلاثي) - نكرة / خبر «إِنَّ» المشبهة بالفعل، و مرفوع

(آزمون‌های آزمایشی فیلی سبز)

۱۹۶- ﴿إِنَّ الْمُشْتَرِيَّ مُتَرَدِّدٌ فِي شِرَاءِ الْبِضَاعَةِ!﴾ عَيْنِ الْخَطَأِ:

- (۱) «إِنَّ»: حرف من الحروف المشبهة بالفعل - مؤكّد للجملة التي جاءت بعده
- (۲) «المشتري»: اسم - مفرد - مذکر - على وزن «مفتعل» - اسم إن و منصوب بالفتحة
- (۳) «متردد»: اسم - مفرد - مذکر - حروفه الأصلية: «ت ر د» - خبر إن و مرفوع
- (۴) «البضاعة»: مفرد - مؤنث - حروفه الأصلية ثلاثة و هي: «ب ض ع» - جمعه المكسر: بضائع

### ضبط الحركات

در هنگام بررسی حرکت‌های کلمات باید حواسمان به علامت حرف «ان» باشد، چون این حرف به چهار صورت وجود دارد:

- **إِنْ** ← بر سر فعل‌ها می‌آید و آن‌ها را مجزوم می‌کند. این حرف در ابتدای جملات شرطیه می‌آید.
- **أَنْ** ← بر سر فعل مضارع می‌آید و معنای «که» می‌دهد. این حرف فعل مضارع را منصوب می‌کند.
- **إِنَّ** ← در ابتدای جملات اسمیه می‌آید؛ یعنی هرگز همراه فعل نمی‌آید.
- **أَنَّ** ← همراه جملات اسمیه می‌آید و کنار فعل به کار نمی‌رود. این حرف وسط عبارات می‌آید.

**مثال:** «أَنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ أَنْ يُبَاسَ عَبْدُهُ.» ← در این عبارت هر دو «أَنَّ» غلط هستند. چون اولی ابتدای جمله آمده، پس باید «إِنَّ» باشد و دومی بر سر فعل آمده و باید «أَنَّ» باشد.

### کلمات چالشی

کلمه (شکل صحیح)	جرم	جهة	عفاف	تفاخر	كثرة	جهاد	حصلة	غيوب	مزارع	نعم
معنی	جرم	طرف	پاکدامنی	فخر فروختن	توب	مبارزه کردن	ویژگی	نهان‌ها	کشاورز	نعمت‌ها
شکل غلط یا متفاوت	جرم (گناه)	جهة	عِفاف	تَفَاخُر	كَرَّة	جِهَاد	حِصَلَة	غَيْبِوب	مَزَارِع (مزرعه‌ها)	نَعَم (بله)

۱۹۷- عَيْنِ الْخَطَأِ فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْحُرُوفِ:

- (۱) لَيْتَ مَهْدِيًّا فَائِزٌ فِي مُسَابَقَةِ كُرَّةِ الْمِنْضَدَةِ!
- (۲) كَأَنَّ الْمُشْتَرِيَّ مُتَرَدِّدٌ فِي شِرَاءِ الْبِضَاعَةِ!
- (۳) لَا تَجْتَمِعُ خِضْلَتَانِ فِي مُؤْمِنٍ: الْبُخْلُ وَالْكَذِبُ!

۱۹۸- عَيْنِ الْخَطَأِ فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْحُرُوفِ:

- (۱) أَحْسِنَ إِلَى النَّاسِ فَإِنَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ!
- (۲) قَالَ الْمُدِيرُ: لَا طَالِبَ رَاسِبٍ فِي الْامْتِحَانَاتِ!
- (۳) صَارَ الْمَبْلَغُ مِئْتَيْنِ وَثَلَاثِينَ أَلْفَ تَوْمان!
- (۴) وَإِنْ شَكُوتُ إِلَى الطَّيْرِ نُحْنُ فِي الْوُكُنَاتِ!

۱۹۹- عَيْنِ الْخَطَأِ فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْحُرُوفِ:

- (۱) يَقْتَرِبُ مِنْهُ نَوْعٌ مِنَ الطَّيُورِ بِاسْمِ الرَّقْرَاقِ!
- (۲) لِمَاذَا سَمَّيَ الطَّائِرَ الطَّنَّانَ بِهَذَا الْاسْمِ!
- (۳) يَقَاتِلُ الْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ صَفًّا!
- (۴) لَا عِلْمَ لَكُمْ إِلَّا مَا عَلَّمَكُمُ الرَّبُّ!

۲۰۰- عَيْنِ الْخَطَأِ فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْحُرُوفِ:

- (۱) وَفِيكَ انْطَوَى الْعَالَمُ الْأَكْبَرُ!
- (۲) مَادَّةٌ مِنْ جِسْمِ الْحَيَوَانَ تُضَعُّ مِنْهَا أَطْعِمَةٌ!
- (۳) لَا تُمِيتُوا الْقُلُوبَ بِكَثْرَةِ الطَّعَامِ وَالشَّرَابِ!
- (۴) لَا تُطْعَمُوا الْمَسَاكِينَ مِمَّا لَا تَأْكُلُونَ!



۱۴- گزینه ۳: کلمات مهم: «أعلم»: می دانم (در این جا فعل مضارع است). -

«كَلَّ شَيْءٌ»: هر چیزی

بررسی سایر گزینه‌ها: ۱) داناترم («أعلم») فعل مضارع است، نه اسم تفضیل. / ۲) قطعاً («أَنْ: که») - چیزها («شیء» مفرد است، نه جمع. / ۴) داناترم (مانند ۱) - قدرت دارد (معنای دقیقی برای «قدیر» نیست).

۱۵- گزینه ۲: کلمات مهم: «ذو فضل»: دارای بخشایش - «أكثر الناس»:

بیشتر مردم

بررسی سایر گزینه‌ها: ۱) بخشنده است. («ذو» در ترجمه لحاظ نشده است). - سپس گزار نیستند. («لا يشكرون» فعل مضارع است و نباید به صورت اسنادی ترجمه شود). / ۳) بدون تردید (ترجمه «إِنْ» باید ابتدای جمله آورده شود، زیرا تأکید آن بر کل جمله است). / ۴) بسیاری از مردمان («أكثر») اسم تفضیل است و معنای «بیشتر» دارد.

۱۶- گزینه ۳: کلمات مهم: «لا علم»: هیچ دانشی - «عَلِمْنَا»: تو به ما آموختی

بررسی سایر گزینه‌ها: ۱) از تو آموختیم (فعل «عَلِمْتُ» مخاطب است و معنای «یاد دادی» می دهد و در واقع «نا» مفعول است). / ۲) دانشی («لا»ی نفی جنس در ترجمه لحاظ نشده است). - یاد دادی (ضمیر «نا» در «عَلِمْنَا» ترجمه نشده است). / ۴) مگر این که («ما» که بعد از «إلا» آمده، معنای «آن چه» می دهد که ترجمه نشده است). - یاد بدهی («عَلِمْتُ» فعل ماضی است).

۱۷- گزینه ۲: کلمات مهم: «لا تحمّلنا»: بر ما تحمیل نکن - «لا طاقة ...»:

هیچ طاقتی ...

بررسی سایر گزینه‌ها: ۱) آن را (معادل مناسبی برای «ما» نیست). - چون (معادلی در عبارت عربی ندارد). / ۳) طاقتی («لا»ی نفی جنس در ترجمه لحاظ نشده است). - اصلاً (اضافی است). / ۴) طاقتش («طاقة» در آخرش ضمیر ندارد).

۱۸- گزینه ۱: کلمات مهم: «سبحان»: پاک است - «أسرى»: حرکت داد -

«لیلاً»: شبانه، در شب

بررسی سایر گزینه‌ها: ۲) حرکت کرد («أسرى» بر وزن «أفعل» بوده و متعدی است). / ۳) بنده را (ضمیر «ه» در «عبده» ترجمه نشده است). - دقت کنید که در ترجمه جای مبتدا و خبر عوض شده است. / ۴) با بنده خود (در این جا «پ» به معنای «با» نیست). - حرکت کرد (مانند ۲)

۱۹- گزینه ۲: کلمات مهم: «قد أفلح»: رستگار شده اند (فعل ماضی نقلی) -

«الذین»: کسانی که - «خاشعون»: فروتنان (البته در این عبارت چون در نقش خبر ظاهر شده و وابسته‌ای ندارد، در فارسی به صورت مفرد ترجمه می شود).

بررسی سایر گزینه‌ها: ۱) رستگارند («قد أفلح» فعل است و نباید به صورت اسنادی ترجمه شود). - همان (اضافی است). / ۳) رستگارشدهگان (مانند ۱) - فروتنی دارند («خاشعون» فعل نیست). / ۴) هنگام (معنای درستی برای «فی» نیست). - نماز (ضمیر در «صلاتهم» ترجمه نشده است).

۲۰- گزینه ۴: کلمات مهم: «لا تمیتوا»: نمیرانید (فعل نهی از «أما»،

یُمیتُ» به معنای «میراند»). - «یَموتُ»: می میرد (فعل لازم است). - «كثُرَ»: زیاد شد (فعل لازم است).

بررسی سایر گزینه‌ها: ۱) غذاها («طعام» مفرد است). / ۲) - نمیراند («لا تمیتوا» فعل نهی مخاطب است، نه غایب). - کشتی است («الزّرع» معرفه است، نه نکره). / ۳) قلب‌هایتان (ضمیر «تان» در انتهای آن اضافی است). - نمیراند (مانند ۲) - بیفزایی («كثُرَ» اولاً غایب است نه مخاطب، ثانیاً لازم است نه متعدی).

۲۱- گزینه ۱: کلمات مهم: «كُلَّ طعام»: هر غذایی («كَلَّ» وقتی با اسم «مفرد

نکره» بیاید، معنای «هر» می دهد). - «لا یذکر»: یاد نمی شود - «لا برکة»: هیچ برکتی

بررسی سایر گزینه‌ها: ۲) ذکر نکنند («لا یذکر» فعل مجهول و مفرد است). / ۳) همه غذاهایی (اولاً «طعام» در این جا مفرد است، ثانیاً «كَلَّ» در این جا معنای «هر» دارد). - ذکر نشده باشد («لا یذکر» مضارع است نه ماضی التزامی). - ندارد (کلمه یا ساختاری که معنای مالکیت داشته باشد، در این عبارت نداریم). / ۴) برایش («فیه: در آن»)

۲۲- گزینه ۱: بررسی سایر گزینه‌ها: ۲) به ما آموخته‌ای («عَلِمْتُ»

ماضی است). / ۳) بی گمان، بی شک ما آن را قرآنی عربی قرار دادیم، امید است خردورزی کنید. / ۴) گفت: می دانم که خدا بر هر چیزی تواناست. «أَعْلَمُ» مضارع للمتكلم وحده: می دانم]

۱- گزینه ۲: ۱) آن را انفاق می کند / ۲) آن را به خوبی انجام

می دهد / ۳) آن را می بیند / ۴) آن را پدید می آورد

۲- گزینه ۱: ۱) گمان می کنید، می پندارید / ۲) می شتابید /

۳) نجات می دهید / ۴) یاد می کنید

۳- گزینه ۲: ۱) زینت / ۲) گل، سرشت / ۳) مس / ۴) محیط،

محیط زیست

۴- گزینه ۱: ۱) جانشین / ۲) شادی / ۳) نمونه / ۴) تلاش

۵- گزینه ۴: ۱) [کار] بیهوده / ۲) روزگار / ۳) بیماری /

۴) رستاخیز (قیامت)

۶- گزینه ۳: ۱) عادت کرده است / ۲) برگشته است / ۳) عادت داده

است / ۴) اعتقاد داشته است

۷- گزینه ۲: «عَظُمَ: استخوان» جمعش می شود «عظام» نه «أعظام»!

بررسی سایر گزینه‌ها: ۱) «اللسان: زبان» جمع ← «اللّسنة» / ۳) «القیامة:

رستاخیز، قیامت» = «البعث: رستاخیز» / ۴) «زعموا: گمان کردند، پنداشتند» = «أيقنوا: یقین کردند»

۸- گزینه ۴: صورت تست از ما گزینه‌ای را خواسته است که در آن دو

کلمه متضاد هم وجود نداشته باشد. در ۴) هیچ دو کلمه متضادی وجود ندارد!

بررسی سایر گزینه‌ها: ۱) أَبٌ ≠ أُمٌّ / ۲) مؤتئ: مُردگان» ≠ «أخياء:

زندگان» / ۳) «ذواء: دارو، درمان» ≠ «داء: بیماری»

۹- گزینه ۳: صورت تست گزینه‌ای را از ما می خواهد که براساس توضیحات

نادرست است.

بررسی گزینه‌ها: ۱) عصب، پی: رشته‌ای سفید در جسم است که در آن

حس جریان دارد (جریان می یابد) / ۲) گل: بر خاکی که با آب مخلوط (آمیخته) است، اطلاق می شود. / ۳) آبمیوه گیری: مکانی است که در آن اشیای قدیمی و باستانی نگاه داری می شود. (واژه صحیح: مُتَحَف: موزه) / ۴) گوشت ماده‌ای قرمز از جسم حیوان است که از آن غذا ساخته می شود.

۱۰- گزینه ۳: بررسی گزینه‌ها: ۱) بازیکن جانشین (جانشینی) که

وارد میدان شد، نقشش را خوب ایفا کرد. / ۲) نوشیدن شیر در داشتن استخوان‌هایی قوی به ما کمک می کند! / ۳) مس فلزی گران تر از نقره است که برای ساخت (ساختن) دستبندها مورد استفاده قرار می گیرد. (واژه درست: الذهب: طلا) / ۴) در زندگی‌تان همواره از دروغ بپرهیزید (دوری کنید؛ زیرا آن] مایه تباهی است!

۱۱- گزینه ۳: کلمات مهم: یُحِبُّ: دوست دارد - یُقاتلون: می جنگند - کَأَنَّ:

گویا - بنیان مرصوص: ساختمانی استوار

بررسی سایر گزینه‌ها: ۱) کشته می شوند (یُقاتلون: می جنگند) - «صَفًا»

(ترجمه نشده). / ۲) پیوسته (ترجمه درستی برای «صَفًا» نیست) - شما «هم»:

آن‌ها) - گروهی (ترجمه درستی برای «بنیان» نیست). / ۴) می کشند (مانند ۱) -

همچون صفی («همچون» اضافی است و معادلی در عبارت عربی ندارد). - دارند (معادلی در عبارت ندارد).

۱۲- گزینه ۱: ترجمه کلمات مهم: هذا: این - یوم البعث: روز رستاخیز -

کنتم لا تعلمون: نمی دانستید

بررسی سایر گزینه‌ها: ۲) امروز (این) / ۳) «روز» اضافی است، نمی دانید

(نمی دانستید؛ «کان» مضارع: ماضی استمراری) / ۴) «بودید که» اضافی است.

۱۳- گزینه ۳: ترجمه کلمات مهم: یستوی: برابرند - یعلمون: می دانند - و -

لا یعلمون: نمی دانند

بررسی سایر گزینه‌ها: ۱) دانسته اند (می دانند؛ «یعلمون» مضارع است). - «با

یکدیگر» اضافی است. / ۲) علم دارند (می دانند) - «او» - علم ندارند (نمی دانند) /

۴) بودند (هستند)

**۲۳- گزینه ۳»**

**بررسی سایر گزینه‌ها:** ۱ شگى ← هیچ شگى ادر ترجمه لای نفی جنس از لفظ «هیچ ..... نیست» استفاده می‌کنیم! - هدایتگر ← هدایتی برای «هَدَّی» یک اسم نکره است و «اسم فاعل» نیست تا معنای «هدایتگر» داشته باشد! / ۲ پروردگار ما ← پروردگارا، ای پروردگار ما! حالت ندایی و خطایی منادا باید در ترجمه لحاظ شود! - توانایی‌اش را نداریم ← توانایی‌اش (توانش) را هیچ نداریم. / ترجمه «لای نفی جنس به درستی در ترجمه لحاظ نشده است: «هیچ ..... نیست = هیچ نداریم!» - تحمیل نمی‌کند ← تحمیل نکن الا در «لا تحمَلْنَا» لای نهی است. / ۴ ما نمی‌دانیم ← هیچ دانشی نداریم ایه ترجمه لای نفی جنس باید دقت کرد! - دانای ... ← بسیار دانای ... «عَلَّام» بر وزن «فَعَال» اسم مبالغه است و در ترجمه آن از لفظ «بسیار» استفاده می‌شود!

**۲۴- گزینه ۴»**

**کلمات مهم:** «هذا يوم البعث»: این، روز رستاخیز است. - «و لکنتم»: ولی شما - «کنتم لا تعلمون»: نمی‌دانستید **بررسی سایر گزینه‌ها:** ۱ روز رستاخیز این‌گونه است («هذا» معادل «این» است، ضمناً «هذا» مبتدا است و باید در ابتدای جمله ترجمه شود) - آگاه نبودید (معادل «ما کنتم عالمین» است، «کنتم لا تعلمون» معادل ماضی استمراری است.) / ۲ این روز (معادل «هذا اليوم» است. در صورت سؤال «هذا» مبتدا و «یوم» خبر است؛ بنابراین باید با فاصله (ویرگول) از هم ترجمه شوند، نه به صورت گروه اسمی و بدون فاصله! - گرچه (معادل «و إن» یا «و لو» است، نه «لکن»: ولی، اما!) / ۳ شما بودید که نمی‌دانستید («کنتم لا تعلمون» معادل ماضی استمراری است. در این ساختار فعل «کان» یا صیغه‌های دیگر آن فعل کمکی هستند و خودشان ترجمه نمی‌شوند؛ بنابراین «بودید که» اضافی است!)

**۲۵- گزینه ۳»**

**کلمات مهم:** «يقولون»: می‌گویند - «بأفواههم»: با دهان هایشان - «ما»: چیزی که - «لیس»: نیست - «في قلوبهم»: در دل هایشان - «أعلم»: دانایتر - «بما»: به آن چه - «یکتومن»: پنهان می‌کنند **بررسی سایر گزینه‌ها:** ۱ وجود ندارد (ترجمه دقیقی برای «لیس» نیست). - قطعاً (اضافی است!) / ۲ پنهان‌کننده آن (معادل «کاتمون» است، «یکتومن» فعل است، نه اسم. در ضمن «آن» اضافی است!) - آگاه (معادل «علیم» است، «أعلم» اسم تفضیل است و باید به همراه «تر» یا «ترین» ترجمه شود!) / ۴ دهان (معادل «فم» است، «أفواه» جمع است، نه مفرد!) - آن را پنهان می‌کنند (معادل «یکتومونه» است، «آن را» اضافی است!)

**۲۶- گزینه ۲»**

**بررسی سایر گزینه‌ها:** ۱ باعث (این کلمه در ترجمه اضافی است). - بی‌تردید (وقتی «إن» بعد از یک فعل امر یا نهی آمده باشد، معنای «زیرا» می‌دهد). - ضمناً کلمه «جمیعاً» اصلاً ترجمه نشده است. / ۳ با (اضافی است). - نباید ... اندوهگین شوی (نباید این فعل را به صورت مخاطب ترجمه کنیم). - همواره (ترجمه صحیحی برای «جمیعاً» نیست.) / ۴ غمگین نمی‌کند (لا یحزُن» آخرش ساکن شده، پس فعل نهی غایب است و باید به صورت «نباید + مضارع التزامی» ترجمه شود).

**۲۷- گزینه ۱»**

**بررسی سایر گزینه‌ها:** ۲ هرگز (اضافی است). - بدی‌ها («سوء» مفرد است نه جمع). - بسیار ... امر می‌کند («أَمَّارَة» اسم است نه فعل و بهتر است به صورت اسم ترجمه شود). - خداوند (أَوَّلًا «رَبِّ» یعنی «پروردگار»، ثانیاً «رَبِّ» آخرش ضمیر «ی» دارد که در این ترجمه لحاظ نشده است.) / ۳ آدمی را (در جمله عربی، کلمه‌های معادل آن نیستند). - فرمان می‌دهد (مثل ۲) «بسیار ... امر می‌کند» ضمن این‌که معنای «بسیار» در ترجمه منتقل نشده است). - کسی را («ما» غالباً برای اشخاص استفاده نمی‌شود). - خدایش (مثل ۲) : خداوند / ۴ امر کردن («أَمَّارَة»: بسیار دستوردهنده) - البته اگر (معنای درستی برای «إِلَّا» نیست). - رحم نکند («ما» در این عبارت نافی نیست و فعل «رَجَم» مثبت است).

**۲۸- گزینه ۳»**

**کلمات مهم:** «دواء»: دارو - «ما تبصر»: نمی‌بینی - «داء»: درد، بیماری - «لا تشعر»: احساس نمی‌کنی **بررسی سایر گزینه‌ها:** ۱ خود توست («خود» اضافی است). - ولی (در عبارت عربی معادل آن نیامده است.) / ۲ گرچه (در عبارت عربی معادل آن دیده نمی‌شود). - دیده نمی‌شود («ما تبصر» فعل معلوم و مخاطب است). - خودت هستی (حرف «من» در ترجمه لحاظ نشده است.) / ۴ ولی (مانند ۱) - بیماری (ضمیر در «داؤك» ترجمه نشده است). - گرچه (مانند ۲)

**۲۹- گزینه ۴»**

**کلمات مهم:** «ترعَم»: گمان می‌کنی - «انطوی»: در هم تنیده شده است. (از باب انفعال است و باید به صورت لازم ترجمه شود). - «الأکبر»: بزرگ‌تر **بررسی سایر گزینه‌ها:** ۱ گمان کرده‌ای («ترعَم»: فعل مضارع است، نه ماضی). - جهانی («العالم»: معرفه است، نه نکره.) / ۲ جرم تو (کلمه «جرم» با خودش ضمیر ندارد). - کوچک است. («صغیر»: صفت است، نه خبر. کلمه‌ای که همراه «است» ترجمه شود، معمولاً خبر است). - تنیده‌اند («انطوی»: فعل لازم است، نه متعدی و هم‌چنین مفرد است نه جمع.) / ۳ تنها (اضافی است). - بزرگی («الأکبر»: بر وزن «أفعل» بوده و اسم تفضیل است).

**۳۰- گزینه ۲»**

**کلمات مهم:** «امرئ»: فرد، شخص - «يُحسَنه»: آن را نیکو انجام می‌دهد.

**نکته:** فعل «أحسن» اگر مفعول داشته باشد، معنای «درست انجام داد» است، نه «نیکی کرد».

**بررسی سایر گزینه‌ها:** ۱ نیکی‌هایی است («ما» به معنای «چیزی» است).

می‌کرده است («يُحسِنُ» طبق نکته‌ای که گفته شد، به معنای «نیکو انجام می‌دهد» است.) / ۳ انجامشان داده است («يُحسَنه» فعل مضارع است. دقت کنید که در این مصرع فعل «کان» تأثیری در معنای فعل ندارد.) / ۴ امور نیکی (مانند ۱) - انجام می‌دهد (ترجمه مناسبی برای «يُحسِن» نیست).

**۳۱- گزینه ۲»**

**کلمات مهم:** «فُزُّ بالعلم»: دانش را به دست بیاور (فعل «فاز» وقتی با حرف «بِ» به کار برود، معنای «به دست آورد» می‌دهد). - «بدل»: جایگزین - «موتی»: مردگان (جمع «میت») - «أحیاء»: زندگان (جمع «حی»)

**بررسی سایر گزینه‌ها:** ۱ رستگار شو (معنای درستی برای «فاز به» نیست).

هیچ (اضافی است.) / ۳ رستگار شو (مانند ۱) - نجو (معنای درستی برای «لا تطلب» نیست). - زنده می‌مانند («أحیاء» اسم است نه فعل.) / ۴ هرگز (اضافی است). - نجو (مانند ۳)

**۳۲- گزینه ۱»**

**کلمات مهم:** «يفخر»: می‌نازد - «جهلاً»: از روی نادانی - «یری»: می‌بیند (این فعل را در این عبارت می‌توانیم به معنای «می‌پندارد» بگیریم). - «حدید»: آهن - «نحاس»: مس

**بررسی سایر گزینه‌ها:** ۲ کسی که گمان دارد («الذی» را باید همراه

«يفخر» ترجمه کنیم، نه «یری»). - نقره («نحاس» به معنای «مس» است، نه «نقره»). - افتتاح خواهد کرد («يفخر» مضارع است، نه مستقبل.) / ۳ قطعاً «إن» در ابتدای عبارت آمده، نه در میان آن. - نقره (مانند ۲) - «أفریده‌اند» («خَلَقُوا» فعل مجهول است.) / ۴ نادانی‌اش (ضمیر «ش» اضافی است).

**۳۳- گزینه ۳»**

**بررسی سایر گزینه‌ها:** ۱ قطعاً («إتما» به معنای فقط، تنها» است). ← ترجمه صحیح: «مردم تنها از یک پدر و مادرند.» / ۲ راضی شدن («إرضاء» بر وزن إفعال است و به صورت متعدی ترجمه می‌شود: «خشنودساختن»). - به دست نمی‌آوری («لا تَدْرِك» فعل مجهول است). ← «گویا راضی کردن مردم هدفی است که به دست آورده نمی‌شود.» / ۴ آرزو دارد («تمتی» فعل ماضی است: «آرزو داشت»). - باران بسیاری («کثیراً» صفت نیست، بلکه قید است).

**۳۴- گزینه ۲»**

**کلمات مهم:** «خيوط»: نخ‌ها - «توجد»: وجود دارد، یافت می‌شود - «کل الجسم»: تمام جسم («کل» وقتی با اسم مفرد «ال» دار بیاید، معنای «تمام، همه» می‌دهد). - «يَجري»: جاری است - «تنتهي»: ختم می‌شود - منتهی می‌شود - «الذماغ»: مغز

**بررسی سایر گزینه‌ها:** ۱ نوارها (معنای دقیقی برای «خيوط» نیست).

انتهايشان («تنتهي» فعل است، نه اسم.) / ۳ رشته‌ها (مانند ۱) - هر («کل» در این‌جا معنای «تمام» دارد). - تا (معادلی در عبارت عربی ندارد.) / ۴ رنگ (اضافی است). - هر (مانند ۳) - جاری می‌کنند («يجري» فعل لازم است، نه متعدی.)

**۳۵- گزینه ۲»**

سيقول الّذين: کسانی که، آنانی که ... خواهند گفت (رد ۳) و (۴) / سارعا: شتاب ورزیدند، شتاب ورزیده‌اند (رد سایر گزینه‌ها) / المعاصي: گناهان (رد ۱) / في يوم البعث: در روز قیامت، رستاخیز (رد ۴) / يا ليتنا كُنَّا تُرَاباً: ای کاش، خاک بودیم. (رد سایر گزینه‌ها)

**۳۶- گزینه ۳** **بررسی سایر گزینه‌ها:** ۱ ایمانی «لا»ی نفی جنس معنای «هیچ» می‌دهد که در ترجمه ذکر نشده است. - نباید «لا یأکلون» فعل نفی است نه نهی، پس «نبايد» غلط است. / ۲ «نخورده‌اند» «لا یأکلون» فعل مضارع است نه ماضی. - «می‌دهند» «یُطعمون» یعنی غذا می‌دهند / ۴ «غذا نمی‌دهند» «یُطعمون» فعل منفی نیست. - «وجود ندارد» (در عبارت عربی لفظی به این معنی نیامده است).

**۳۷- گزینه ۱** در این گزینه دقت کنید که «خُدوا» فعل امر به معنای «بپذیرید» یا «بگیرید» است و «تَقَاد» با این که جمع است به صورت مفرد ترجمه می‌شود زیرا نقش خبر را دارد و خبر اگر اسم بوده و صفت نداشته باشد در فارسی به صورت مفرد ترجمه می‌شود.

**۴۶- گزینه ۴** **کلمات مهم:** حُلِّقَتْ: خلق شده‌ای - الطینة: گل - لن یبقی: باقی نخواهد ماند (مستقبل منفی) - بسوی: جز - ما غَزَّک: چه چیز تو را مغرور کرده است؟ **بررسی سایر گزینه‌ها:** ۱ خلق کرده‌اند «حُلِّقَتْ»: خلق شده‌ای، مجهول) - خاک (الطینة: گل) - استخوان «عظام» جمع است ضمناً ضمیر «ک» در «عظامک» ترجمه نشده. - باعث شده (اضافی است) / ۲ آفریده شده (مانند ۱) - استخوان‌هایش (عظامک: استخوان‌هایت) - نمی‌ماند (لن یبقی: باقی نخواهد ماند) - چرا (ترجمه درستی برای «ما» نیست) - باید (اضافی است) - او را (درست: تو را) - پروردگار بخشنده‌اش (رتبک الکریم: پروردگار بخشنده‌ات) - مغرور کند «غَزَّ»: ماضی است نه مضارع التزامی. / ۳ خاک (مانند ۱) - استخوان (مانند ۱) - باقی نمی‌گذاری (مانند ۲) - چرا (مانند ۲) - مغرور شده‌ای «غَزَّ»: للغاب است و متعدی است.

**۳۸- گزینه ۳** **بررسی سایر گزینه‌ها:** ۲ «تا» (اگر بعد از یک فعل امر یا نهی «ف + مضارع» بیاید، آن «ف» معنای «زیرا» می‌دهد) - دشمنی‌شان (کلمه «بین» ترجمه نشده است) - به دست نیاروید «تکتسبوا» فعل مثبت است) - به مردم دشنام ندهید زیرا دشمنی را در میان آنان به دست می‌آورد. / ۳ «آرزو دارد» «تَمَنَّى» فعل ماضی است - آرزو کرد، آرزو داشت) - باران زیادی «کثیراً» قید است نه صفت - زیاد باران بیارد / ۴ در سالن (باید در قسمت اول جمله بیاید) - حاضر نشده بود «لم + حاضر» به صورت ماضی ساده یا نقلی ترجمه می‌شود: حاضر نشد

**۴۷- گزینه ۱** **کلمات مهم:** لن تجدوا: نخواهید یافت (مستقبل منفی) - یُسَبِّب: سبب شود - لا یُحَالُ: تلاش نمی‌کند **بررسی سایر گزینه‌ها:** ۲ هرگز نمی‌یابید («لن» برای مستقبل منفی است) - کسی که «ل» در «لین» ترجمه نشده. - موفق نخواهد شد (لا نَجَاح: ... هیچ موفقیتی وجود ندارد) / ۳ موفقیت (ضمیر «کم» در «نجاحکم» ترجمه نشده) - یافت نخواهد شد («لن تجدوا» للمخاطبین است) - تلاش نکرده است («لا یُحَالُ» مضارع است) / ۴ نمی‌یابید (مانند ۲) - دلیل ... باشد «یُسَبِّب» فعل است) - موفق نمی‌شود (مانند ۲)

**۳۹- گزینه ۱** در این گزینه، اسم مفعول «مَحْفُوظاً» نگه داشته شده «به اشتباه به صورت اسم فاعل (نگه‌دارنده) ترجمه شده است! ترجمه درست آیه: «آسمان را سقفی نگه داشته‌شده قرار دادیم.»

**۴۸- گزینه ۴** **ترجمه درست:** «کسانی را که به خود می‌نازند، تأیید نکن.» **۴۹- گزینه ۴** **بررسی سایر گزینه‌ها:** ۱ «سخن کسانی که به روز واپسین کافر شده‌اند، آن‌ها را نباید ناراحت کند.» / ۲ «... نمی‌خورید.» / ۳ «شما در انجام تکالیف درسی کوتاهی نمی‌کنید.»

**۳۸- گزینه ۳** **بررسی سایر گزینه‌ها:** ۱ «مردم تنها از (یک) مادر و پدرند.» / ۲ «افتخار تنها برای عقلی استوار است.» / ۴ «گویا آن مَرَضی است که هیچ برکتی در آن نیست.»

**۵۰- گزینه ۲** **ترجمه درست:** «علمی که با عمل همراه نشده است، هیچ ارزشی ندارد!» **۵۱- گزینه ۲** **ترجمه درست:** «شاید / امید است که این دستگاه‌های پیشرفته در حل مشکلات درسی‌مان به ما کمک کنند!» / «کاش - شاید / امید است / مشکلات درسی - مشکلات درسی‌مان!»

**۴۰- گزینه ۳** **بررسی سایر گزینه‌ها:** ۱ هیچ لباسی زیباتر از تندرستی نیست! «لا» - نفی جنس / ۲ به مردم دشنام ندهید زیرا میان آن‌ها دشمنی به دست می‌آورد! «لا» - نافی / ۴ سخنی را نگویند که باعث دشمنی میان دوستانتان شود! «لا» - ناهیه

**۵۲- گزینه ۴** **کلمات مهم:** «لا یفخر الإنسان»: انسان نباید افتخار کند - «جهلاً»: نابخردانه - «بالتسب»: به دودمان - «فان»: چرا که - «کل امری»: هر انسانی - «یُفْلِح»: رستگار می‌شود - «بالعلم»: به وسیله علم - «عمل یحسبه»: کاری که آن را نیکو انجام می‌دهد. - «فی الحیاة»: در زندگی

**۴۱- گزینه ۱** **کُنْتُ أَبْصُرُ:** نگاه می‌کردم (کان + مضارع - معادل ماضی استمراری در فارسی) (رد ۲ و ۳) / **صُورِي** من آیتم دراستی: عکس‌هایم از روزهای دوران تحصیل (رد سایر گزینه‌ها) / و **أقول في نفسي:** و با خود می‌گفتم (رد ۲ و ۳) - دقت کنید که فعل «كُنْتُ» بر فعل مضارع «أقول» نیز اثر گذاشته است و به همین دلیل به صورت «ماضی استمراری» ترجمه شده است! **لِيَتَّ** ما مَضَى یرجع: کاش آن‌چه گذشته است، بازگردد. (رد ۲ و ۴) - دقت کنید که فعل مضارع پس از «لیت» به صورت «مضارع التزامی» ترجمه می‌شود.

**بررسی سایر گزینه‌ها:** ۱ افتخار نمی‌کند (انتهای «لا یفخر» کسره گرفته است و این یعنی «لا» تغییری در فعل مضارع ایجاد کرده است؛ در نتیجه لای نهی است، نه نفی) / ۲ انسان جاهل «جهلاً» صفت «الإنسان» نیست) - خاندان خود «خود» اضافی است، زیرا در «التسب» ضمیری به کار نرفته است! / ۳ در زندگی «فی الحیاة» مربوط به بخش آخر جمله است و در جای خود ترجمه نشده است) - فقط (اضافی است) - کسی که (ترجمه درستی برای «کل امری» نیست) - عمل «عملی» عملی نکره است، نه معرفه! - به کار گیرد (معادل «یحسن»: به خوبی انجام می‌دهد» نیست!)

**۴۲- گزینه ۴** **یُوَدِّعُ:** تأکید می‌شود - مضارع مجهول (رد ۱ و ۳) - آن نفوذ: در گذریم، ببخشاییم - عن عدونا: از دشمنان (رد سایر گزینه‌ها) / عند القدرة: در زمان قدرت (رد ۳) - در این گزینه، «مان» در «قدرت‌مان» اضافی است! / **لعلنا نرُحِمَ:** امید است (شاید) مورد رحمت قرار بگیریم. (رد سایر گزینه‌ها)

**۵۳- گزینه ۱** **کلمات مهم:** «یمكن أن یکون ... أكفاء»: ممکن است که با هم برابر باشند - «من کل جهة»: از هر جهت - «إلا»: مگر - «فی أعمال یحسونها»: در کارهایی که آن‌ها را به خوبی انجام می‌دهند - «فعلینا أن نفوز ب»: پس ما باید به دست بیاوریم - «هذه المهارة»: این مهارت

**۴۳- گزینه ۱** **إِنَّ الإنسان الذی:** بی‌گمان، انسانی که (رد سایر گزینه‌ها) / در ۲ و ۴ «را» و در ۳ «این» اضافی است. - **حُلِقَ** من الطین: از گل آفریده شده (رد سایر گزینه‌ها) / و **لَه جرم صغير:** و پیگری کوچک دارد (رد ۴) / **انطوی** فیه عالم أكبر: در او جهانی بزرگ‌تر به هم پیچیده شده (رد سایر گزینه‌ها) / **لا نهیایة له:** هیچ نهیاتی ندارد، برای آن نیست. (رد ۴)

**بررسی سایر گزینه‌ها:** ۲ کارهای خوبی «یحسون» فعل است، نه اسم! این عبارت معادل «أعمال حسنة» می‌باشد! / ۳ اما (معادل «إلا» نیست!) - در آن‌ها نیکی می‌کنند (معادل «یحسون»: به خوبی انجام می‌دهند» نیست!) - این‌گونه نیست (اضافی است) - باید پیروز شوند «نفوز» برای متکلم مع‌الغیر است، نه للغائبین! / ۴ با نیکی انجام می‌دهند (مانند ۳) - استفاده کنیم (معادل «آن نستفید» است، نه «آن نفوز ب»: به دست آوریم!)

**۴۴- گزینه ۲** **لا خیر فی وَدّ شخص:** در دوستی با شخصی که ... هیچ خیری نیست (رد سایر گزینه‌ها)، در ترجمه لای نفی جنس حتماً دقت کنید که از لفظ «هیچ» استفاده شده باشد! **یُحَرِّک** بأعماله القبیحة: با کارهای زشتش تو را ... می‌کشد / می‌کشانَد (رد سایر گزینه‌ها)، در ۱ فعل به صورت مستقبل، و در ۳ و ۴ به صورت ماضی نقلی ترجمه شده که نادرست است! / **إلی طریق:** به راهی - **یُوَدِّی** **إلی السقاوة:** که منجر به بدبختی می‌شود (رد ۴) - دقت کنید که فعل «یُوَدِّی» که اسم نکره «طریق» را توصیف می‌کند، «جمله وصفیه» است و در ترجمه آن از لفظ «که» در آغاز جمله وصفیه استفاده می‌کنیم!